

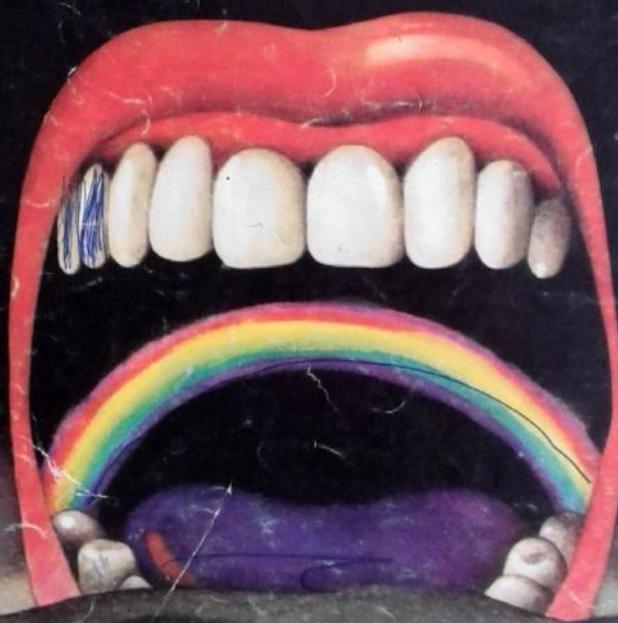
۵۰ ریال

شام معمور

جمعه ۸ تیر ۱۳۵۸ - شماره ۲۳ - سال سی و هفت

فریادهای قازه اوج گرفت

عکس‌هایی افشاگر
از میتبینک روز جمعه



Ketabton.com

تلفن خواندنگان

— بفرمایید .
— مجله شما را که می خوانم ، تصور می کنم شما یا خیلی ناداند (خوبی عذر
خواهیم) و یا والما عند انقلاب ؟
— چطور . مثراً چه کرده ایم ، که اینطور ما را تعریف می کنید ؟
— شما . هدایت اتفاق می کنید . شده اید نشیوه مخالف . ارگان اخبار مخالف .
در این موقعیت حسنه کردن ، خوزستان ؛ و بلوجستان و ... انتقامهای شما
زیر است ، هضر است .

— آقا من یک کارمند رادیو تلویزیون .
— بفرمایید ، اما خواهش من کنم . قضیه های کوپر و اسکن و قمر اول کنید .
— بله ، حتی در آن زمینه صحبت نمی کنم . خودنمایی هم خسته شد امام
موضوشی که می خواستم رایج به آن گیرم . انتخاب رئیس برای برنامه دوم تلویزیون
است (آقای مسعود کیمیاتی سازنده فیلم های معروف جاها ، بیلی و ...) .
می خواستم بینهم چطور است که آقای کیمیاتی که هیچکدام از فیلم هایش خالی از
زمینه های اختراع و انکسار پوچن زندگان در هنگام سلطه چنان ظاهراً نبود .
باید کنار گذاشته شود . و ایشان ...
— شاید اشتباه بی شد ، بالغهای فیلم اوکی متر که در حقیقت داستان
انقلاب ایران است ، خواسته دادن کیمیاتی را برگرداند ، کیمیاتی زرنگی کرده .

— آقا من یک موضوعی را بگوییم برایم چاپ می کنید ؟
— نه غیر ؟
— چطور . ناخبر ؟
— بله . با این لعنتی که شما دارید ؛ معلوم است چه می خواهید بتوانید آتش از
کلاهتان می بارد .
— خب ، بی شاهم باشیم از افریکایی ها دست بهم دادید ؟

— آقا . حیج حس کرده اید ، تهران شبهه یک شهر غمده است ؟
— نه .
— بید در دیوار و مردمانش نگاه کنید ؟
— بله ، اما باز نمی تصورم که یکم آنطور که شما می گویند بیست . در و دیوار
و مردمان شهر شاید آن شور انقلابی روزگار اول را داشته باشد . ولی نسی توابیم
بگوییم که شهر قنده است . در همین شهر هزاران هزار ایرانی وجود دارد که
تمام و جسدان از غرور و غامقانی بربز است . که بگویند ، بیاد می خسزد
شود . و اشاعله چنین نمی شود .

— آقا . تازگیها سلامتی رفته اید .
— ناخبر . چطور مکر ؟
— تمام سلامانها یا سرشان بسته است ، و یا دیگر از ساواک ها و
صحبت نمی کنند .

— چرا ؟
— هیچی . خیلی ساده آنقدر برای هر مشتری از این حرفلها زدن ، که بسا
کن کاری ند و پارگفت و دیگر بارگشتند

— آقا . من از این گروهیستها خیلی لجم می گیرم ؟
— چطور مکن ؟
— روز جمهوریه گذشت و نهادنیم با تلاکابن بدتوجال . آنها در آن فضای
حریت آور و زیبایی غولی العاده داشتند تهران را نگاه می کردیم ، با یک گروهیست
گفتگویانان ند . نگذاشتند از زیبایی ها لذت ببریم .
— شما هم برای بحث بدجایی را انتخاب کرده بودید ... در آن ارتفاع
بسالا ...

— آقا ، اگر موضوع همی را با شما در میان پکاره ایم می تویسید ؟ مثل
بدیهی نمی تویسید ؟

— موضوع همی مربوط است به انقلاب که اگر بدادری نرسند ؛ در لوجه اولی
شهید خواهد شد . سپسندیم خواهد بود که هنوز تازه مدینه و به گوش برداش .

— بله ؟ عجیب نمایانی دارد ؟
— ها نوشت داشتیم ، یکی از جوانان فعال و دری خوانده این ملک در بیرون
از گذشته دریان ، فریاد انقلاب که برخاست ، خودش را باعده بدان این
رساند . از همه چیز در بیرون وطن گلشت ، در اینجا ، هر روز گذشت نویسید .
وقتی اب به انقلاب می گشودیم می گفت : اگر انقلاب متصرف شود ، من خودم را می کنم
(با گزیده ...) بله ؟ رازهایم در درور خودش را کنم ؟

— چی ؟
— رازیمک ، خودش را کنم . بنویسید یک شهید می بینیم دیگر . اگر انقلاب
را موافق تکنیم می بینم ...

— آقا . می خواستم اطلاعی به شما بدهم ، چون عائق مجله شما هست و عائق
آقای شاملو ؛

بفرمایید .

— هنچ پیش دریکی از شهر های خوزستان (آجازه بدهید نگویی کجا) دریک
جله با حضور شیخ صادق ... بودیم . مجله تهران مصوب را آوردند ؛ و قسمی
را نشان دادند ، او عصبانی شد ؛ خاطر نشان کشید ؛ و من می یکن دندسر
عازم تهران شدم اند تا انتقام بگیرند . بخصوص از آقای شاملو و آقای ... بهر حال
مواظب خودتان باشید .

— هشکر ...

— آقا . لطفاً بنویسید دربرابر آنها که می بینیم که روز جمهوراً بهم زدن ،
منظرون چاره بی باشی نیست ، یا اخراج مخالف زیر زمین شوند ؛ یا آنها هم مثل
جزیره همراهی اسلامی ، پاسداران صالح بیدا کنند ، چون روز جمهور شان داد که
می بینیمک عده افقر و عاشر و ... در آن حکومت طالوتی ترس و اختناق راهست
و امنیت بود . تایک ارمغانی با ساختاری خاف در امر و زمزور . حال آن که آن روزها
می خواستیم رژیم را سر تکون کنیم و این روزها چند نهانها می خواهیم نظر خود را
بگوییم که رعایت کنند .

— نهایا . برای رسیدن به نتیجه یعنی که شما از آن می گویید ، هنوز خیلی
مانده است . هنوز نیز این حکومت قابلیت و شایستگی تبدیل به یک حکومت انقلابی
می باشیم بردمکاری را از دست خاند ام .

— آقا . روی جلد این چند شماره اخیر شما خیلی زیبات و بهتر از
همیشته دند ، است ، تبریک می گویم ...

— محتوا چه ؟ آنهم بهتر نند است .

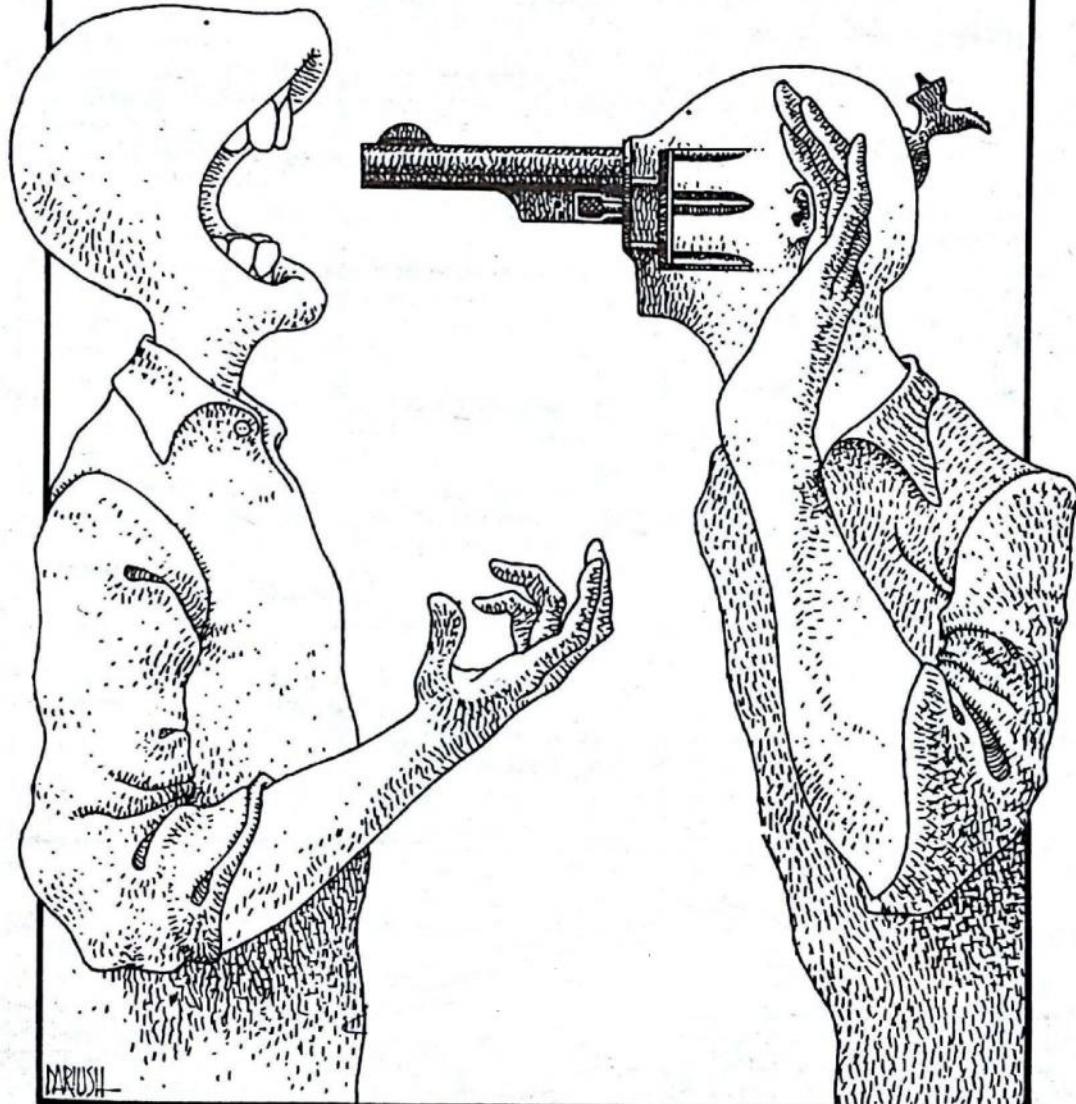
— محتوا که حرف نداره . مقالات آقای شاملو واقعاً حرف ندارد .

— آقا . یادگاری به دردیل من گوش کنید ، من از آن خواندنگان تهران مصوب
که هیئت سخنان را در صلحه تلن خواندنگان می تویسید ، نیستم . می خواهم
حرف تلخ بزنم .

— حرف حق ... می دالم چاپ هم نمی کنید ؟ ولی می گویم ۱

دار بوش را دبور

کاریکاتور



کلام نخست

عکاسان و فیلمبرداران، از یک سال پیش که انقلاب ایران به اوج رسید، همواره در خطر بوده‌اند. چرا ده علت نوع حرفة خود مجبور بوده‌اند در قلب رویدادها حضور داشته باشند. هیچ‌دام دیگر از اعضای خانواده مطبوعات این چنین دام در خطر نبوده‌اند. در اغاز جنگ و گریزهای خیابانی، روزی نبود که اینسو و آنسو یک عکاس خودی یا خارجی به دام نیفتداده باشد، چه در دام مردم مبارز که در نقش انها تردید می‌کردند، چه نیروهای وранداری نظامی که می‌خواستند خشونت و خونخواری انها در جایی منعکس نشود.

ماکه بنا به راهی که در این دوره تهران مصور برگزیریدم، از نخستین شاهراه اهمیت بسیار به تعمیر دادمایم. دران روزها دام دلنشگران و دلوپس کاوه کلستان و صیاد بودم که شب و روز در تیررس بودند.

روزی را به یاد می‌آوریم که جلو سفارت آمریکا، تیر از بغل گوش کاوه گذشت، کنار دستی او را انداخت. روز دیگر در چهارراه مصدق (پهلوی آنروز) صیاد در بالکنی گیر افتاده بود، دو ساعت تیر بر سرش می‌ریخت و او نمی‌توانست بلند شود و سر پنهانی بجودیم، یا بگیرید.

این همه را دانستید. این را هم بدانید که از همدی این روزهای گلوله و خون گارد و فرمانداری نظامی و ... عکاسان ما جان سالم بدر برندند، اما در میتینگ روز جمهور، نه. در لحظه‌یی به ما خبر رسید که حزب‌الله‌ها کاوه را دوره کرده‌اند و کنک می‌زنند، ... او خود نوشتند است: « عکاس تهران مصور، از آن برادران ناشناسی که او را از چنگ هم‌اجان رهانند، سپاگزار است ».

و سوال اینست که: انقلاب کردیم تا چنین آزادی عملهایی به دست آوریم؟ و همچنانکه هفته پیش در کلام نخست خواندید، ما از این گروه مهاجم گلاهی‌یی نداریم، باید به آنها گفت که این ساده‌دلان مسلمان را گول می‌زنند و گیل می‌دارند، و گرنه این عزیزان را می‌توان در چائی گیر آورد و اگر هنوز مفرشان بکلی تسبیح شده است، به آنها گفت: برادر! آن که اسلام ترا بخطر انداده من نیستم، همانها هستند که ترا فرستاده‌اند! هیأت تحریریه

فهرست

کلام نخست

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عبدالشاوا

هشتماهه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۲۹

شناخت های تحریریه: حبابان خردمند حسینی

کوچه نموی شماره ۲۱

تلفن: ۸۲۳۳۴۸

تئاتر فتح اداری: ختابان الاعدام - گراند هتل

تلفن شهرستانها: ۳۱۳۸۳۸۸۹

آگهی‌ها: ۳۱۱۵۱۵

سعید بهنود

سردیزیر

سیروس علی‌نژاد

معاون نظر بری

شیلا شریعت‌مباری

دیبر صحات جهان

کاوه گلستان

دسر عکس

محمد صیاد

عنکها از

داریوش رادیور

طرح

فرشیده ایاضی

گرارتها:

ناهد موسری

محاجه:

حسن رهرو

بسما و موزیک:

محمد رضا شاهید

فتح‌الله والا

علی‌ریز داخلي

صالحی

آگهی‌ها

حائز حیثیت

شهرستانها

زه‌ایم

حر و حسن

۳۶

نفت، بحران آینده ...

۳۷

حسید اشرف، اسطوره معاصر

۴۰

دنیای بزرگ کتابخانه و نان

۴۲

نامه خوانندگان

۴۳

سک و صخره

۴۷

طبواعت پساز انقلاب

۵۰

برآکنده‌ها

۱۴

۱۶

۱۷

۲۲

۲۶

۲۸

۳۲

مقاله سعید بهنود

انحاد ناقدس با ساواک

حمله به آزادی

محاجه باسانلو

هرمندان و انقلاب

آی روشنگران! کجا شریف‌دارید

باید منتظر سقوط کارتر بود

۲۱

۴

۵

۶

۱۱

۱۲

تلفن خوانندگان
کاریکاتور

کلام نخست

پادشاهی‌های کوچه انقلاب

صفحات ویژه ایران

مقاله کی تزاد

برداشت از رویدادها ...

سعود بهنود

کوچه انقلاب

یادداشت‌های



اما نه ، همه‌ی آن سریازانی که به جمیعت شلیک نکردند و نخواستند برادر خود را بکشند ، همه‌ی آن هنگفرازی که شهید شدند ، همه‌ی آن پاسا نهاده ، همه‌ی هنگفرازی که در برایر گاردن‌ها ایستادند ، همه و همه هنال زنده آن سریاز بودند کمی باست بدجای گذتن خسرو گلرخی ، خود و یا فرمانده خود را من گشت.

□ خیر می‌رسد * شاهنامه می‌سوزاند ، کتابخانه آتش می‌زنند ، مدرسه را تعطیل می‌کنند ، کتابخانه بجهه‌هارا می‌بندند . و ... اما ما نشانه ایم و معظمه می‌کنیم « خیلی‌ها با این استدلال به ما نزدیک می‌توونند گویا قصد آن دارند که بتکویند چرا نسته‌اید ، بلند شوده ، انتراض کنید ... راه بیمالی . میثیشک ... و ...

اما یک‌ستوال در طول تاریخ چندبار تاکتون چشم کتابوزان بریا شده است ؟ چند کتابخانه تاکتون طمه آتش شده‌اند ؟ چند هنگهار داشته‌اند و سخن‌شناس تاکتون کشته ، تبعید ، یا دربند شده‌اند ؟ خواهید فوت : بسیار . تاریخ موارد بسیاری از این اتفاقات را دیده است.

اما خواهیم بزید : هنچکدام از این حرکت‌ها بشر را از رفتار بیار نداشته است ! هنچکدام از کتابوزان‌ها ، طالعه و نوشته و خواندن کتاب را تعطیل نکرده است . شاهنامه اگر مادلن باند که هست ، نه پاسوزانن یک ، ده ، صد و هزار لمحه آن از بین می‌رود ، نه با جلوگیری از خواندن آن درآدیو و تلویزیون پس نگرانی درجیست ؟

آنها که کتابخانه را پهلوش می‌کشند . یا در طرق ضدیت با علم و داشت گام برمی‌دارند ، ملک‌هایی هستند که تصور می‌کنند با بال خود راه را برخورشید می‌بندند . خواهان ! برادران ! اگر اشان نایدند ، تاریخ مدام حرکت‌های موظ و کوچک ارتقای دارد ، تاریخ بر است از آدمهای شبه شیعه فضل الله نوری ، اما از شخصیت‌هایی چون ملک‌المتكلمن و صور اسرائل و ... لیز معروم نبوده است . تاریخ همین است و چر این لیست .

□ داریم بمساکن خادتها ، آن روزهای خونین ، آن روزهای میجان نزدیک می‌شون . روزهایی که زندگی هنای تازه‌ی یافته مسود . هر روز بالاید از خواب برهمی خاستیم ، روزی صدبار از بیم گلوله سریناهمی می‌جستیم چنان شویم . ادام می‌باشد به‌ایسو و آتو سلامت خود را خبر بدھیم . شبها در خیابان و فریاد ... ای فنی خوابید . و روزها در خیابان و فریاد ... ای حالا نزدیک یک‌سال دارد می‌گذرد ؟ روزهای آینده ، روزهای یادداوری ، نختین سال‌گرد حادث کوچک و بزرگ است . در این میان کسی نمی‌گوید : چه روزگار شریین است . هیچ چیز قابل بیش‌بینی نیست . کسی نمی‌گوید : پارسال کجا بودنم ، حالا کیچالیم ؟ چه کسی می‌توانست ، پارسال این روزها ، علس بزند که سال بعد مسا متکلمان نهادنخویان که « مقدسی‌الارض » ند ، پل‌دوستان و پاران و همیمانان خود ماباشند که در فاصله این یک‌سال به قدرت برسند ، و آنکه خدا را بنده بشاند ، همه شمارها از یاد بروند . از دیوارها پاک شود و از لوح خاطرهای آن روزها یادتان است ، می‌خوانند :

- زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد .
- آزادی مطبوعات تأمین باید گردد .
- نهضت ما حسینیه . رهربایی ما حسینیه .
- آزادی ... استقلال ... و
- خیلی چیزهای دیگر هم می‌خوانند که امروز باید دوباره نخواهیم .

□ سالها پیش همزمان با اعدام شهید عزیز ما خسرو گلرخی سروde بودم ... برادر سریاز ، نهنگ سکین است می‌دانم گلوله بدانست

شمر برایای این خیال بود که فرزند شجاع را و قتنی به کشتن را می‌برند ، سریازی که باید به او شلیک کند ، نمی‌کند ، لوله را به سوی فرماندهش می‌گیرد و ... خودش تیر می‌خورد ... تا میشود و مثل فانوس ، می‌افتد . فرض ما ، در آن شمر که فرض محالی بود .

نگاهی دوباره به هفته

هفته‌ای نا آرام و پر آشوب

هفته گذشته، رویه مرغ فته، هفت
آشتفتای بود. سروصدایا در گوش و
کنار کنکور، از هفته‌های دیگر بیشتر
بود. سیل تبریز از یک سو، تشنحات
یاسوج از سوی دیگر، کتک کاری و
برهم زدن میتینگ جبهه دمکراتیک ملی
برای مجلس موسسان، در تهران، اخطار
او آرگان نقده در مورد جلای وطن در
کردستان، تظاهرات و راهپیمائی‌های
خرمشهر و آبادان در خوزستان، اعتراض
عزالدین حسینی به گزارش آیت‌الله ربانی
همه و همه، هفته را پراشوب و نازارام
جلوه گرفتی ساخت، امامه‌متر از همه‌ای‌ها
ملاقات رهبران دینی کشور در قم بود.

بدیگونه آنها خواستار مجازات هر کسی می شدند که از پیرروی کوکورانه و بت برستی جدید احتراز می کرد. در زمان برگزاری میتینگ، ناه خوران حزب الله چنان وضعی بوجود آورده و دند که هیچکس آرامش خاطر نداشت. به محض اینکه برنامه شروع شد، آنها سپاهیان میکر و قوه ها اقطع کردند، خبر تکراران و عکاسان را بهاد راک گرفتند و از هیچ شناعتی که سبب خود ردن جلس شود، در غیره نکرند. جمعیتی که برای میتینگ گرد آمده بود، در آغاز فقط زمزمه ای کرد: معنی اسلام را بهبودیم. محتوای جمهوری اسلامی روش شد، اما وقی کار بالا گرفت و اکنون گشید، جمعیت فرباد کرد: هر گز بر اشیم، هر گز بر اشیم.

خواهی جمعی از بازگانان بین معنی نیز هست
که اگر رفراندوم نشود هم مانع ندارد.
با وجود همه اینها، با این ملاقات چنین
تصور می‌رود که فاتح مجلس موسان خواهد شد
شهادت، و روشنگران و حقوقدانان و دیگر
فتشی‌های طرفدار مجلس موسان – مجلسی که در
آن نمایندگان کروهی‌های مختلف اجتماعی با یک
انتخابات آزاد شرکت داشته باشد – بیوهه
برای احیای آن می‌تواند.

در این میان «جاما» (جشن انقلابی مردم
ملتان ایران) طرح نویسی برای توصیب قانون
اسامی ارائه داد. برآسان این طرح، برای
تصویب A ماهه رفراندوم اختصار می‌شود و پس
انتخاب ریاست جمهوری و انتخاب نمایندگان
مجلس شورای ملی هرمان اتحاد می‌گیرد. ریاست
جمهوری نخست وزیر را مرغی کن و آنکه
مجلس شورای اول به چانشی مجلس موسان
تدوین و تصویب قانون اساسی را به عهده می‌گیرد.
بین از هر قضاوتی در باره طرح جاما،
از اینجا آغاز می‌شود. هر چند که

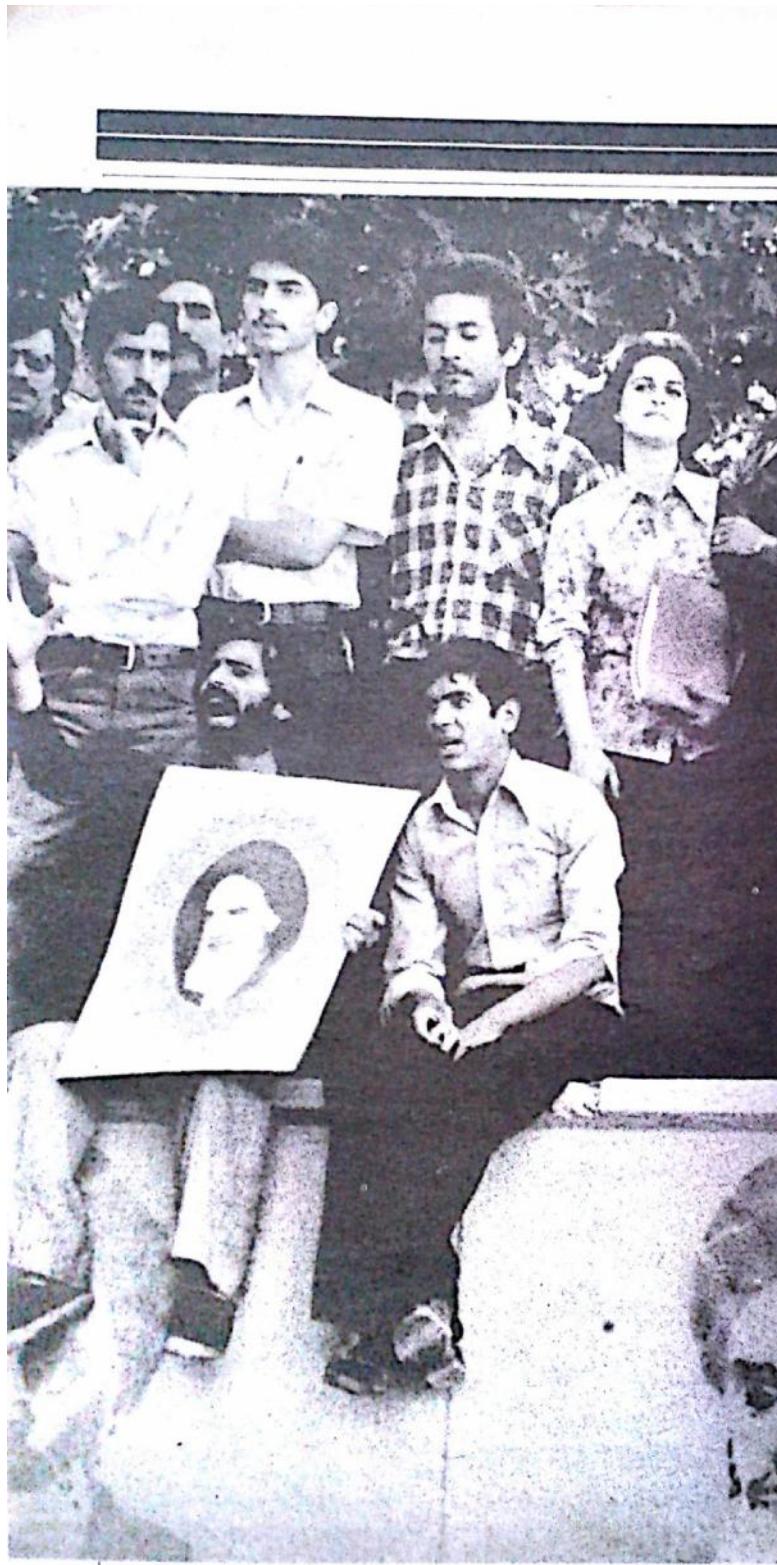
برخی از اعضاً دولت زیر با آنچه برای تصویب قانون اساسی ناکلون از سوی درست‌نمایان طرح شده موافق نیستند. زیرا دکتر سامی وزیر بهادری خود از پیش‌گذاران «جاما» و نیز مضمون همان جرایی آن است.

با اینهمه اشتبکی و اختلاف نظر در بارهٔ قانون اساسی و نحوه تصویب آن، باعث نمی‌تواند همکلون سرنوشت قانون اساسی را بشناسیم.

میتینگ جبهه دمکراتیک

در بی مطرح شدن مسائل غربوت به قانون اساسی و حاد شدن این مسائل و بیویزه رد کردن رفراندوم از سوی آیت الله شریعتمداری، آیات نظام خمینی، نفسی عرضی، گلایکانی و شریعتمداری در منزل آیت الله گلایکانی با هم ملاقات کردند. ملاقلانی که اگر چه پیش برگرد مسائل قانون اساسی دورزده است، اما همچ اسلامی و خبر رسی درباره آن انتشار نافعه و نفع دائمی در آن چه گذشته است. در این ملاقات آیت الله طالقانی یکی از پروردگارترین رهبران منتهی حضور نداشت. شاید به علت ایسکه ایشان در تهران سکونت دارند و آیات عظام در قم. شاید هم این عدم حضور با افزایش آیت الله طالقانی، در هر حال، این ارتضای نیاند. چه اشان مذهبی است که در بربر مسائل و رویداد های کنور واکنش فعالی از خود نشان نمیبخشد. هر آنچه گویا بر اثر این ملاقات و حتی بهمقدمات ملاقات آیات نظام سبود که آیت الله شریعتمداری بهترین و بزرگترین طرفدار مجلس شورای اسلامی است، این نظر نیست. قدر

موسان، چهل و پنجم طفره را بررسی کنوبایلیون
اسامی پذیرفته و نظر داد که: «اگر ۷۵ نفر
مفره و دیصلاحت باشد و مواد قانون اساسی
جمهوری اسلامی را بررسی کند، و تصویب
ماده بند قوه طوری که قانون اساسی ... رسمت بدها
شود، که اگر رفراندوم هم نکند رسم قانون
اسامی مملکت باشد ... رفراندوم برای تقویت
شورت مامنی ندارد».



سرانجام یکی از ماعوران انتظامات، (یا کسی که بازوبند انتظامات داشت) آمد و خبر داد که برگزارکنندگان میتینک را کلک زده‌اند و برده‌اند بنابراین دیگر نشستن لایه‌ای ندارد. مردم ناجار برخاستند و حالتی مشتت پیدید آمد. ولی سیاری سعی کردند تاخونسردی به جمعیت باز گردد و زد خورده در تکیره، چنانکه در تکرفت. با وجود این زنده‌خواران که از نجات خلق شیر شده بودند، تا آنجا که توансند به جان مردم افتدند. در این هشتمان یاسداران انقلاب به شلبی‌های هوایی دست زده‌وآمش را به محوطه باز گردانند!

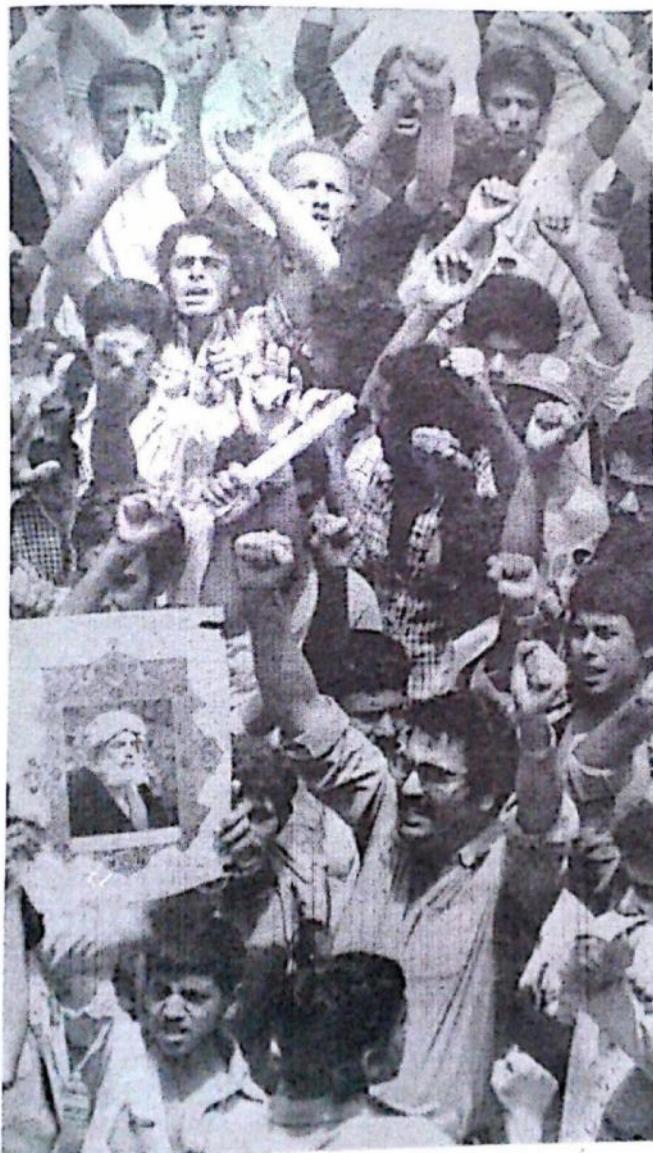
نمی‌دانیم که اگر کار بر عکس بود یعنی اگر مردم به جان زنده‌خواران افتدند بودند و به کلک کاری دست می‌زدند بازهم یاسداران اتفاقی منتظر می‌مانندند تا در بیان کار چند تیر هوایی شلیک کنند یا نه و نمی‌دانیم که ماعوران دولت بازرسان بازهم سکوت کردند و جلو مردم را نمی‌گرفتند یا نه و نمی‌دانیم که توپخانه جمهوری اسلامی بازهم به هالاتکونه خبر یافش می‌گرد یا چنین دیگر می‌گرفت.

میتینک اگر چه برای هدف معین شده‌اش، مجلس موسان، حاصل داشت ولی حاصل بزرگی داشت: مردم وقتی از دست حزب الاله‌ها می‌گریختند به ماهیت دولت انقلاب اسلامی بیشتر بی‌می‌بردند. آن حاصل کمی نیست.

جنجالهای شیخ صادق خلخالی

شیخ صادق خلخالی در این هشتاد هم ساند هفت‌های پیش جنجال آفرید. جنجال که سه را بیسانی‌های بزرگ در خرمنهشند. قصبه بدین قرار بود که شیخ صادق خلخالی در مصاحبه‌ای با مجله فردوس، سخنان اهانت‌آمیزی نسبت به شیخ محمد طاهر آل شیخ خاقانی روحاً نمود خوزستان عنوان کرد که سبب برافروختگی مردم خوزستان بوزیر خرم‌شهر شد و بهینه‌جهت مردم دست به را بیسانی زدند.

در را بیسانی مردم عرب پلاکاردهایی به جشن می‌خورد که روی آنها به فارس و انگلیس نوشته شده بود: « مرگ مر خلخالی ». در بیان را بیسانی قلماسه‌ای صادرد که در آن گفته می‌شد: « یاوه گوئی غائی که از طرف روحانی‌تایی بنام صادق خلخالی نسبت به آیت‌الله خاقانی شده را محکوم گردد، واز رهبر انقلاب اسلامی ایران خواهان عزل و مجازات ایشان می‌باشم ». در این قلماسه آنها صحن پشتیبانی کامل از آیت‌الله شیخ محمد طاهر آل شیخ، خسوار محازات یاسداران غیر مسئول شدند که « مس



رای بسیاری مردم عرب: «مرگ بر خلخالی»



شیخ محمد طاهر آل شیرین حافظی

کشته حلق عرب بوده است .

اما شیرین کاریهای شیخ سادق خلخالی در هفت پیش به عین یک مورد دخشم نند؛ بلکه ایشان در اقدامات دیگری قصد تراشیدن یک رئیس جمهوری مدامالصریر برای ایران کردند. صدر روز شنبه روزنامه‌ها خبر دادند که آیت‌الله خلخالی قصد تحصن داردند و در پی آنده بود که: «آیت‌الله شیخ سادق خلخالی رهبر سازمان غادیان اسلام صدر بیرون مراجعت که بمناسبت بیست رسول اکرم (ص) ازسوی این سازمان در محل باشگاه افسران برگزار شد، اعلام کرد: ما در مقابل منزل امام تحصن من شویم تا ریاست جمهوری ایران را را شول کند.»

و پس گفته‌اند: «در مرور ریاست جمهوری هم من متقدم تازمانی که شخص امام زنده هستند (که امیدوارم صدر ایشان هرچه بیشتر باشد) مدامالصریر ریاست ایران را بینزیرند». به این ترتیب شیخ سادق خلخالی اصولاً برای ملت ایران هم متقدم نیست و حتی از ملت ایران نی خواهد که شخص را به ریاست جمهوری مدامالصریر (یک تکریم که رئیس جمهوری مدامالصریر یعنی یک دیکاتوری نازم) برگزیند، بلکه ایشان تحصن می‌شوند و از امام می‌خواهند بینزیرد و کار تمام می‌شود.

یادمان باشد که ایشان چندی پیش خود را از مرد ریاست جمهوری اعلام فرموده بودند و گفت بودند که چون ایران امروز نیاز به مرد قاطعی دارد و منم قاطع هستم، پس من تو ام رئیس جمهوری بشو. معلوم نیست که برای خودشان هم نامزدی ریاست جمهوری مدامالصریر می‌خواهند یا نه!

جنی عواملی فراهم کرده بود که با خانوادهای شهدا در منهد و کرامنه تعاس گرفته بودند نا اور را بعثتند . اما همه اینها کارگر نشاد و دادگاه کار خوش را نا به پایان انجام داد . تهرانی در دادگاه به سناهان خوبی اعتراف کرد و همه این اعترافات از تلویر بون جمهوری اسلامی ایران پخش شد و عزم اسران در رفاقت که فرزندان دلیر آنها در سالهای اختناق جه زجرها و شکنجهها دیده اند و سرگ مفترن محارابی اسکه نصب شدند .

● در یک مصاحبه مطبوعاتی که برای اعتراف به دستگیری افراد حزب کارگرسیاست تشکیل شده بود ، احمد شاملو و دکتر غلامحسین ساعدی شناهانی های جدی اختناق و سانسور را بر شرمند .

● بیژنی رئیس زندان قصر ، عصر یکشنبه به خانواده متحصلن مبارز حاد شبیانی خبر داد که آزاد من شود ، صبح دوشنبه گفته شد که آزاد نماید .

● ۲۵ نون از کارکنان تولید رادیوتلوپریون در نامه‌ی به پیشگاه ملت ایران خواستار رسیدگی به اهتمام قطبزاده شدن و اعلام گردند که اگر به حکم اخراج ایلانلو رسیدگی نمود در محل کار خود حضصنم می‌شوند .

● نام آیت الله عزیز الدین حسینی نیز این هنر برس زبانها بود به موقت . یکی به علست اعتراف که او به تکرار آیت الله ربیس از کرمان داشت و دیگر به علت اینکه او از دھقانان گرد خواست که در اتحادیهای مشتمل شوند .

تکذیب اسکندری !

در ارتباط با مصاحبه‌ی تهران مصور با آقای ارج اسکندری «تکذیب»هایی با امضای ایشان در روزنامه‌ی این روزنامه باشد .

از آنچه که هم ما و هم آقای اسکندری می‌دانیم که ایشان نه فقط آنچه چاپ شد ، بلکه بسیار بیش از آن نیز گفته‌اند . لذا چاپ این تکذیب‌ها فقط آن فضای بیسی و اختناق قدیمی حزب توده‌ی را نشانکن از این تو پسخنخی داشتند .

سازمان چریکها بازداشت شده‌اند . سازمان چریکها که بیش از این در زمان شاه خالق هرگز اجازه نمداد که افراد و سلاحهاش بدبست دهن بیفتند ، در برایر دولت کوتني موضوع دیگری دارد و به همین جهت به مقابله دست نزد است . سازمان در بیانیه‌ای خطاب به خلق اهمان ایران در این باره چنین نوشت : است :

● مگر داشتن بول و سلاحه برای سازمانی که سرتیق طولانی مبارز سلحنه علیه رژیم منثور سابق داشته و در جریان قیام مسلحه خلق‌های میهن با تمام تبریزی سلاح خود هفلاه شرکت کرده است چه جرم است که با چنین شهادی که پیش‌باهت به پوش مزدوران رژیم ساق نیست ، نازلی ما را مورد تهاجم فرار می‌دهند و خبر آن را به صورتی درج می‌کنند که تنها خاطره شوم سرمهالهای مطبوعات مزدور ساق بس از یک حمله موتفقی ایزیر مزدوران رژیم به پاگاههای انقلابیون را زنده می‌کنند ؟ ما در گذشته در مقابل تهاجم مزدوران رژیم به پاگاههای تکلیفمان روش بود و تا آخرین فشک در مقابل آنها می‌جنگیم و هیچکس به دعنی تسلیم نمی‌شود .

● در حالی که امروز وضع به آن متوالیست و ملاجهاها را جهت مقابله با توطئه های امپرالیسم و عوامل سر سیربدان که هر روز در گوشی‌ای از میهن علیه دستاوردهای مبارزان مردم بددولت تمام شده است ، اما هنوز ندانیم و آن را حق سلم و بی‌جون و جرای خود می‌دانیم »

اعدام جلادان

برخلاف بسیاری تصورات که در مورد دادگاه تهرانی و ارش جلادان معروف ساخت وجود داشت ، دادگاه انقلاب همانکوئه که بلای نویشی بار دیگر «فاطحیت» خود را ایاث کرد و سحرگاه روز یکشنبه سوم تیر آنها را به جوخه اعدام سیرد و خلقی را از دشنان خلاص کرد .

● بیش از آنکه تهرانی به اعدام محکوم شود ، کار شور دادگاه انقلاب برخلاف معمول چند روز طول کشید و همین سبب شد که شایعات در تهران پراکنده شود که تهرانی را اعدام نخواهد گرد . ظلمی که روزنامه نیزد ملت درباره او نوشت و خواستار آن شد که او را اعدام نکنند ، نیز براین شایعات دامن زد . گفته می‌شود تهرانی افتداده است .

فاجعه آوارگان نقده

در رابطه با ماله کردستان ۲ اکتوبر بزرگترین ماله‌ای که وجود دارد آوارگان گرد نشده است که حاصل جنگ ناخواسته این شهر است . اکتوبر طبق آماری که روزنامه‌ها

داده‌اند ، ۲ هزار گرد نشده آواره هستند و شکنناک داده‌اند که دولت انقلاب اسلامی به حال آنان فکری نکرده است و کار به جایش کنیده است که آنها بجهد جلای وطن کرده‌اند . یعنی ماله دارد شبهه وضع

کردهای عراقی در دوره طاغوت از این آمدند و این بار کردهای عراق به ایران آمدند و آوارگان

کردهای ایران به عراق خواهند رفت . طبق خبرروزنامه‌ها نایندگان آوارگان نشده روز ۳۴ مرداد موضوع را رسما به دولت بازگشان و آیت الله شریعت‌داری اطلاع داده‌اند و تا روز سوم تیر مهلت داده‌اند که به وضاحت رسیدگی شود و گرمه ناگزیر مستحبم راهی یکی از کشورهای همایه حواهد شد و ترک تابعیت خواهد کرد .

● مسلم است که این آوارگان تنها نایندگان مانند ترک تابعیت ۱۶ هزار نفر ایرانی را نخواهد

داشت و می‌تواند بیان آیندهای خطرناکتری مانند شلهورشدن جنگ در کردستان را داشته باشد که نه بدتفع مردم گرد است و نه بدتفع ایران .

● در زمانی که این خبر نوشتند می‌توانند گردها بددولت تمام شده است ، اما هنوز ندانیم که دولت چه تصمیمی در این زمینه اتخاذ کرده است . امیدواریم دولت دست کم در این یک‌مورد ، چنان هوشیارانه عمل کند که کار و خیانت از این نشود .

حمله به خانه مخفی چریکها

● روز شنبه روزنامه جمهوری اسلامی خبری را با آپوتواب منتشر کرد که برآسان آن یک خانه مخفی چریکها با مقدار معتبری بول و سلاح بدست یاداران افتداده است . خبر بسیار شبهه خبرهایی بود که در زمان طاغوت با آپوتواب بدان می‌برد افتداده و اشکار که خانه بدست ساواک افتداده است .

● به هر حال ، یک مصاحبه رادیولی روش کرد که مقدار بول و سلاح اخلاقی امیر حلوه داده شده است و اگرچه قابل احتیا بوده ولی بدان میزان که روزنامه یادش نوشت بود ، نبوده است . در این حریان صبا چهار نمای اعصابی

استعفای وزیر دادگستری

علمیه چهره داخل از قبیل ، مشهد ، شیراز و ... و چه در خارج نجف و پاکستان و ... کمکهای قابل توجهی معمول می دارند.

برای اطلاع ...

احمد شاملو ، شاعر گراناییه و همکار خوب ما ، این هفته ، به علت بیماری تنوانت ، مقاله اش را بنویسد . خوب می دانیم که جای مقاله شاملو در این شاهره خالی است و امیدواریم هفت آینده جای بیشتری به او اختصاص دهیم .

ضمناً آقای رضا برآهی نویسنده پاسخی به سخنان آقای شاملو ، در مصاحبه با تهران صور داده اند که به علت طول و تفصیل آن و به علت اینکه از حالت پاسخ به شاملو خارج شده و صورت جنگ روشن فکران را در سالهای پیش به خود گرفته ، از چاپ آن معذوریم . تحریریه تهران صور نمی خواهد مجله را به مجادله روشن فکرانه اختصاص دهد . مجادله ای که هیچ نسودی برای مردم دربر ندارد . ولی طبیعی است که حق جواب برای همکان محفوظ است ، جوابی که مربوط و روشن باشد و به جنگ های روشن فکرانه نینجامد .

جایز و لازم بود که هفته پیش و این هفته صفحاتی را به مناسب سالگرد شهادتشان به مرتفعی کیوان و حمید اشرف می دادیم - نه در حد گزارش کوتاه که در این شاهره درباره اشرف می خوانید - این کمترین کاریست که می توانیم کرد .

هفته های آینده درباره این دو عزیز خواهیم نوشت . ■

و بور احمد جندی پیش استعفا کرد . این استعفای سب بروز پیراهنی در منطقه شد و انتصابات مردم یاسوج و دهدشت و گیسان را دری اورد . کارکنان دولت نیز بیکار نشستند و خواستار بارگشت استاندار شدند .

همه اینها شان می خدید که استاندار از محبویتی برخوردار بوده است و کمکهایانه دارد .

(باید بیاورید قضیه استاندار بدر عصای روحانیون آنچه) در این بحث ، نایابنده امام و نایابنده کمیته های کل انقلاب اسلامی وارد یاسوج شدند و پس از مذاکرات انجام کمیته

یاسوج اعلام کرد . شماری این نایابنده امام و نایابنده کل نیز حق را به جانب استاندار و مردم تخفیض دادند . اما برای اعلام انجام کمیته یاسوج ، رئیس آن آقای ابدالخالق عالی از

نقطه بیرون رفت . لاید به اختراض و همین مصالحه خود گفته است : «باید به آقایان قبولاً ند .

که به دادگستری ارج یافتی بدهند »

وزیر دادگستری قدمی هم گفته است که دیگر کار دولتی قبول نخواهد کرد . من که در همین چند ماه که پست وزارت دادگستری را

داشتم ، چندان ملادیدم است که دیگر به اینکوه کارهای پر در درس نخواهد داد .

استعفای وزیر دادگستری ، دو می استعفای هیات دولت انقلابی بود و دو می ترمیم کایسه را سب گردید . اگر کار به همین متوال پیش

برود ممکن است تا آمس دولت قاچانی ، بیشتر اعفاء استعفا کند و گفت می شود شانزده گش

قدرتداران برای تصویب هرچه زوایر قاسیون اساس از جمله به همین دلیل است .

استعفای وزیر دادگستری سب شد که آقای حاج سیدجوادی از وزارت کشور به همین متوال پیش

دادگستری برود و آقای سیاغان معاون نخست وزیر به وزارت کشور . بیشتر آقای بزرگ از معاویت

امور انقلاب به وزارت خارجه رفته بود . معاون دیگر آقای بازگان آقای امیر انتظام که سخنگوی دولت نیز هست با بود نیز به سفارت

مریود .

شنبه می شود ، هم اکنون ، در شهر منتهی

قم ، پیش از دھراوتن از طلاق علوم دینی برای استضافة و کسب معلومات متغیر تحصیل هستند .

به طبقه هایی که دیقیقاً برنامه تجسسی را انجام می دهند ، مستمری داده می شود . از هنگامی که حضرت آیت الله امام خمینی به قم معاودت نموده اند به این

طلاب علاوه بر قرقری قبلي ماهیانه هفت هزار ریال داده می شود ، قبلاً از طرف حضرات آیات عظام شریعتداری - گلایقانی - مرعشی هر یک دو هزار ریال حق معاش داده می شد .

نایابنده نایابنده که آیات عظام بر سار حوزه های

استعفای نایابنده وزیر دادگستری ، هرمان باطراح مسائل قانون اساسی ، همه را شکست زده کرد . اگر چه بیشتر ، مدتی زمزمه ایشان به گوش مریض که وزیر دادگستری استعفای خواهد کرد ، اما برای مدتی این زمزمه حاموش شد .

«اسدالله مشیری» وزیر پیشین دادگستری علت استعفای خود را خشکی مفترط اعلام کرد و لی استعفای ندارد که این استعفای ساله کارآوازان قصائی زن و نیز باعمال افزایشی کمیته ها و مسائل قانون اساسی ارتباط داشت .

نایابنده بوزیر آنکه وزیر تازه دادگستری هم - آقای احمد صدر حاج سیدجوادی - در نخست

مصاحبه خود گفته است : «باید به آقایان قبولاً ند .

که به دادگستری ارج یافتی بدهند »

وزیر دادگستری قدمی هم گفته است که در همین چند ماه که پست وزارت دادگستری را

داشتم ، چندان ملادیدم است که دیگر به اینکوه کارهای پر در درس نخواهد داد .

استعفای هیات دولت انقلابی بود و دو می استعفای

را سب گردید . اگر کار به همین ترمیم کایسه

است چنانکه کارکنان دولت در یاسوج آنها در اعلیه ای «جواہر» خواهند اند و خواستار

اعفاء استعفا کند و گفت می شود شانزده گش

قدرتداران برای تصویب هرچه زوایر قاسیون اساس از جمله به همین دلیل است .

استعفای وزیر دادگستری سب شد که آقای حاج سیدجوادی از وزارت کشور به همین متوال پیش

دادگستری برود و آقای سیاغان معاون نخست وزیر به وزارت کشور . بیشتر آقای بزرگ از معاویت

امور انقلاب به وزارت خارجه رفته بود . معاون دیگر آقای بازگان آقای امیر انتظام که سخنگوی دولت نیز هست با بود نیز به سفارت

مریود .

کمک به طلاق !

شنبه می شود ، هم اکنون ، در شهر منتهی

قم ، پیش از دھراوتن از طلاق علوم دینی برای استضافة و کسب معلومات متغیر تحصیل هستند .

به طبقه هایی که دیقیقاً برنامه تجسسی را انجام می دهند ، مستمری داده می شود . از هنگامی که حضرت

آیت الله امام خمینی به قم معاودت نموده اند به این

طلاب علاوه بر قرقری قبلي ماهیانه هفت هزار ریال داده می شود ، قبلاً از طرف حضرات آیات عظام

شریعتداری - گلایقانی - مرعشی هر یک دو هزار ریال حق معاش داده می شد .

نایابنده نایابنده که آیات عظام بر سار حوزه های

در بین خرها هسته گذشته ، رویدادهای

یاسوج از همه بحرانی ترین بود ! و بار دیگر

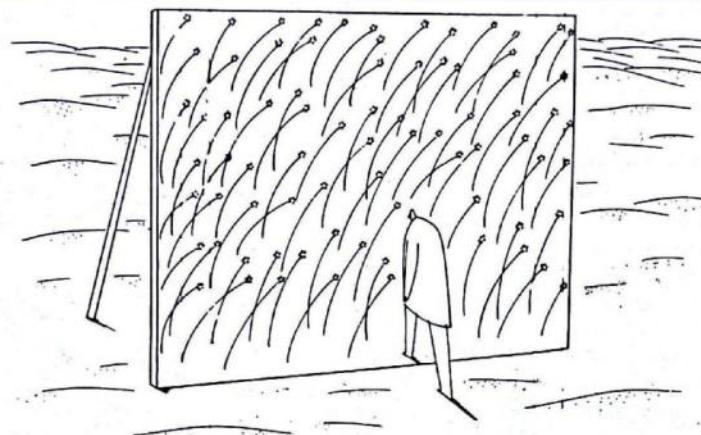
نشان داد که کمیته هایی که اقدامات خود را نهاد

در گوشه و کار ملک دست می زندند و دولت

بینوا تاجه اندیزه دستش کونه است . پیش از

انقلابات یاسوج ، مورد زنجان مثال بر جهه ای

بود ، اما کمیته یاسوج با وضع رکورده را شکست و کمیته های زنجان را تکلی داد این مسابقه حذف



میرا

جمعه، چون کوچه‌های کهنه غم‌انگیز

احمد کی نژاد

عروج در پیش است و مقدمات آن نیز فراهم شده است

میخک سرخ لفظ می‌کند و نمی‌بندشت بیام که

در انتشارش بود چگونه سردی خاک و لزجس
گرها را با خود خواهد داشت.و اگر او نبود؛ جماعت چند ده هزار
نفری بودند که مات و بهوت ۷ ماهه برجام،
با این معنای این چند صد نفر حاملین بیام
می‌تکرستند و تاب حرکت نداشتند و ضربات

چوب و چالو را لیز بر تن خویش باور نداشتند

زیرا که دیگر سرخ نده، ایمان نداشتند.

زیرا که شاید طلب آزادی را با دیدن هنرمند

آزادی دیگر در خون خویش نداشتند خون گرم
و سرشار، و با دیدن آزادی که از توک چاقوها

و حرکات و جوپها می‌بارید چقدر نیاز به این

خون گرم و سرشار احساس می‌شد که در رسمها

بجود نه این خون که در رسمها بود،

نه این خونی که دارم پیر و سرد و تیره

و بیمار

چوکرم نیمه جانی بی‌سر و بی‌دم

که از دهایز نقب آسای زهراندود رگهایم
کشاند خویشتن را همچوستان دست

بردیوار

بسی قلب من این غرفه با پرده‌های تار

و می‌پرسد صدایش نالهای بی‌نور

کسی اینجاست؟

بیله در صفحه

اسائل اعضاش تنظیم می‌کند بخوانند:

مرا به زوجه دراز توحش

در عضو جنسی حیوان چه کار

مرا به حرکت حقیر کرم در خالد گوشتشی

چکار

مرا تبار خونی گلها به زیستن متعدد

کرده است

تبار خونی گلها، می‌دانید؟

آنان جمع شده بودند تا با هزمه کردن

رویاهای شیرین گذشته و یادآوری امیدها و

آرزوهای پارور نشده‌ان

نمی‌خویش را تسکین

بخشد.

چه رویالی بود آرزوها و چه خوش باور

بود سه راب که می‌بندشت روزی که او می‌آید

بی‌یار خواهد اشاند و در ریما نور خواهد

ریخت می‌بندشت که سبب خواهد آورد سبب

خورشید.

می‌بندشت که شب تاریک رهگذاری را با

کهنه‌ان روش خواهد کرد.

می‌بندشت که به گلدهایها آب خواهد داد و

بر سر هر دیواری میخکنی خواهد گشت.

می‌بندشت که او می‌آید و با آمدنش آتش

خواهد بود و آشنا و دوستی،

و نبود در آن جمعه تاریک که ببیند

چگونه ضربهای چالو برست و بال اسالها

جمعه‌ای بود له سان جممهای دیگر

درین خویش بتکام می‌کنید و خاطره‌ها را با آن

حل می‌کرد و گاه از این خط، چون ماری

زهرا گین هر آسان دوری می‌گزید. چشمهاست

می‌شد، گوشها نمی‌شنیدند، لبها بهم فشرده می‌شد

تا لحظه‌ها هرچه سریعتر بکارند و بهانه‌ای برای

توقف نیاید.

گروهی جمع شده بودند تا نظام قلبان و

احساسان و تفکر و اندیشه‌ان را بر زبان آورند.

جمع شده بودند تا ننان چندند بنشنای گرانی

که برایشان تدارک دیده شده خارج از حد

تحمل آنان است. جمع شده بودند تا تکذیران فشارها

قلبشان را بتراکند و فریاد اعتراضان را نسبت

به عهده‌شکنی و تزویر، حداقل در فضا رها

سازند.

آنها جمع شده بودند تا باهم بخوانند:

در سرزمین قدکوتاهان

معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر

سفر کرده‌اند

چرا توقف کنم؟

و کار تدوین نظم‌نامه قلبم

کار حکومت محلی کوران نیست.

.....

جمع شده بودند تا یعنی از شنین ارجیف

آن فرنگی مات که تنها حرکت فکریش را حرکت

جدائی فروهر و جبهه ملی

بنایی که مصدق معار آن بود در حال تلاشی است. بعد از خاموشی سیاسی مصدق، جبهه دیگر جبهه نند و وقتی در عصر حبیب اقبال تودها را بدنبیرد کناند جبهه لق لق کان دنسال آنها آمد و بدار چندی رنگ برخود مالیدن ربر توغان صدایش برید. وحالا که رسودهای اندکی خوابیده است راهران جبهه ملی در ایناب ایکه چه کسی شاگرد مومن و الش سلطان مصدق است به رفاقتی قابل سایش دست زده‌اند و علا در ماباقه‌ای که در دنیاکه روی از خردی‌بورزاری او که در جبهه ملی پدید آمده است بیشترین همه فروهر است که می‌پرورد او کججه‌را رها کرده بگوید بارداشت کنچنه از فرو ریختن کار عینی است و هواداری از هر گونه سیاست مگر سیاست انقلاب اسلامی را یک نوع فرست طلبی می‌خواند. وی می‌گوید که نمی‌خواهد به کسانی که مدت‌های مديدة پا آنها هستکر بوده است تهشیز نزد و بالاگله می‌افزاید کسانی که مدت ۱۵ سال است جبهه مبارزه را ترک کرده‌اند و حتی با رسم گذشته تاریخ‌بودهای داشته‌اند فرمت‌طلست.

آنای فروهر که خود توشه قدیمیها نهش است که در غاصله ۴۰ تا ۳۳ دارو دسته‌های داشته و باکنکش این و آن متلا مبارزه سیاسی می‌کرده است در اشاره‌ی به چه گفته‌اند که ایشان روش‌های توپالتی را تجویز نمی‌کند و خواستار برخورد آراء و اکثار هستد و معتقدند کسانی که بحث را به خوبیان می‌کنند از تاباتکی اسدیه‌شان تردید دارند.

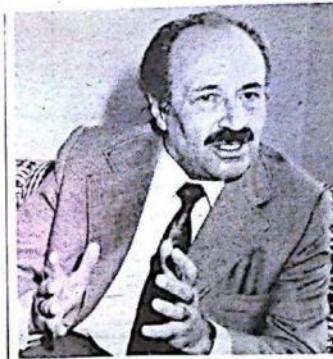
رهبران جبهه ملی نیز در باره خروج فروه اظهار نظر نکردند.

آقای سنجابی در جواب گفته‌های آسای فروهر اظهار داشت که فرست طلبی عبارت از استفاده از قدرت‌های وقت و سیس اشاره کرده است که خدای خواسته‌اند خواسته‌اند جبهه‌ی ملی را تلویح از نهضت اسلامی جاذلجه دهند. قاسی و سیسی نیز طلاق فوق را تکرار کرده و به ندید پدریدهایی که از قدرت خوشان می‌آید تاخته‌اند.

موسکا جامعه‌شناس ایتالیا رهبران سیاسی را بدو گروه تقسیم کرده است شیرها و روباهان بر ایشان شیرترین شاگرد مصدق که بود؟

اگر شریعتی زنده بود

چهارشنبه ۲۹ خرداد است. زمن چون داشتگاه و اطراف این مملو از جمعیت است. سازورز دکتر علی شریعتی مبارز و رونشکری است که به همان سان که خود گفت سرانجام مدفو و بست و در غربت، آرزوی حتی نک آخ هم بر دل نظام

برداشتی از رویدادهای کوچک و بزرگ**پاسخ آقای کیانوری به سنجابی**

نور الدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران علی مقاله‌ی مفصل به اتهاماتی که آقای کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران در مورد مشحوب توده وارد کرده و آن را متهم به بیگانه بپرسی کرده است جواب داده است.

ایشان مرقوم داشته‌اند که این اتهام تنها به حزب توده مربوط نمی‌شود بلکه جزوی از اتهاماتی است که بعد از قرون وسط متوچه نیروهای ترقی خواه است.

متنازعه آقای کیانوری کیفیت و چگونگی این اتهام طولانی چند قرنی را روشن نکرده است.

وی سیس با منطق من آن که رستم بود بهلوان به شرح فداکاریهای سربازان ارتش سرخ برداخته و از آقای سنجابی سوال کرده است که شما آنوقت‌ها کجا بودید و اثارة کرده است که اساد و مدارک بسیاری در اختیار دارند که نشان‌دهنده‌ی هنکاری آقایان سنجابی‌ها با نازیها است. کیانوری بعداً به شرح مبارزات سد اسماواری حزب توده و به منتش آن در پروردش یک فرهنگ انقلابی برداخته و سیس به مبارزات جانانه‌ی توده‌ها در دوران بعد از کودتا اشاره کرده و از آقای سنجابی سوال کرده است که آنوقت‌ها چکار عی کرده‌اند؟

به خاطر من آوریم که خیلی‌ها این سوال

ارساط ایمان نا آن کسانی که در سالهای ۴۲، ۴۳
مددادر مبارزه سام غدایان اسلام بودند سخت
تر دیده‌اند بظر مرسد - نه مردان ساز بر عله
طاغوت می‌ستند و بل برای ایمان رسالتی دیگر
قالیل رسالتی که درست و یا لئه نادرست هرچه
بایعال کردن دیگران بکارگرفتن نمی‌توان فرشان
داد .

شروعی چه می‌گفت ؟ اساس آن حرکت بر جه
تود ؟ و کدام نهضه‌ها جنس به فریادش وادانه
بود ؟ بگذار همینجا این راه که به نهنم رسیده
است برای تو خوانده بازگو کنم آیا اگر شریعی
زنده بود بازم نهضه‌ها و ... ادامه نداشت ؟
اخلاق صدق محاذین هنوز شکنجه می‌شوند .

باری بگذرم ، شروعی چه می‌گفت : در میان این
دوستگ آسیا که مائیه به میانه یک گلست شرقی

یا درست به خوش بازگردید و با تکیه به دادن

های خودمان ، در میان آنچه که او دوستگ

آسیا شان می‌دید - خرد و نرم و خاکشیر شویم .

این حرکت و این برداشت به درست با

نادرست کاری ندارید بهر حال یک چیز را

نمی‌دید : جو امعاع به طبقات تقسیم می‌شوند نه به

گلستگ های غیر قابل تحریه . او در سنتها و در

گذشته های من شرقی که در این سوی عالم اسلام ،

اساسی ترین پایه اش را می‌سازد چیزی زنده و

عصیانگر می‌دید که می‌توانست سازنده و دره به -

کوینده باشد . او صدای اعتراضی بود که از

خراله و بی‌عدالتی و استثمار بیان آمده بود .

از همه جانش مایه گذشت تا این صدای اعتراض

را بگوش گه و بویزه توده ای که می‌اندیشد

بیش از همه در جنپ این خراله و بی‌عدالتی

گرفتار آمده برساند . چه خوب می‌دید اما آیا

برآنچه او یا برآنچی که او ناعابندگیش می‌گرد

می‌توان چیزی را به همان سار که او می‌خواست

بندازد ؟ شاید آری و شاید نه ... بگذار من این

ایمید را با خود داشته باشم که اگر شریعی زنده

بود اکنون به همان سار باوی رفار و مدارا

می‌گردند که اکنون می‌کنند . بگذار بخیال

خوبی این را راه نهضه که این امید نیز واهی

است . فرد و فردایاهای دیگر درست و نادرستی

آن امید هر را بن نشان خواهد داد .

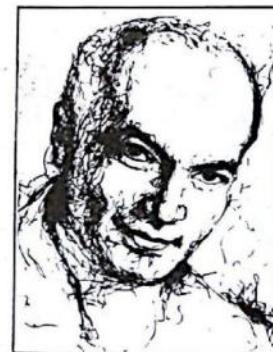
لاد بهلوي گذشت . روشنگری که به زبان
مذهب سخن می‌گفت و روی نه نودها داشت و
حالا نودها و لئه دری آنان فلا رهرا انتان
دارند از وی تحلیل می‌کنند . بهزبان عزم این
شعارها بود :

* اسلام پیروز است ، ارجاع ناید اس .

* راست و فرضطل و چسبنا

که هستند دشمنان دنی ما

* بازیز اقلای حامی انقلاب است



* درود بر خصیص ، لام بر شریعی در این جمع
نمی‌دانیم اگر خود شریعی در این جمع
بود چه می‌گفت ؟ او در زندگیش که ثبت نهاد
در مجموعه نوشندهایش اینک همچو براکنده شده
است به گمان من هرگز چنین برخورده نداشت .
او مبارز را ، هربارزی را در تعاملی مبارزه اش
سایش می‌گرد . بد این استاد بیک نهاد از
گوشندهای انقلاب ایران لغت می‌کنم من او را
نديهمام . اما از طریق آثارش فکر می‌کنم که
توانسته باشم باوی به سخن یا حق درد دل
نشسته باشم و شریعی که بود . او ادامه نهاده
و یا شاید تمام گشته حرکتی بود که حد سالی
است با افت و خیز و فرار و فرود خود اینجا و
آنچه تاریخ ایران خود را نشان داده است .
حرکتی که به تعبیر خود شریعی با سیدجمال
آغاز شد .

این حرکت که اگر بر بیراهه فروم در ذهن
خود متصاد هم بود . هواره مجبور بوده است
که در دو جهه بجند . تکاه کشید این خود
اوست که می‌نالد :

* مالی که تاکنون مطرح گردیدم - در
سخن اینها و کتابها و مقالات - بخصوص مسائل
جامعه شناسی با سوء تعبیرها و سوء تفاهه های
عدی و غیر عدی ، و آنهاها و غرض و رزی هایی
روبرو شده است که برای هیچیک از روشنگران
زمان ما ، علت و هدف این ناسراگوییها و تهمت
زدنها و ماهیت دستهایی که در کار توحیه ای

ناده خانواده بخارائی

● خانواده شهید محمد بخارائی که گلوله
را راست به قلب منصور شاند طی نامه‌ای و استگش
دلیر عصیانگر را به غدایان اسلام نگذیب
گردید و این خود بازنشانه دیگری است از
آنچه امروز در درون حتی لایه های میانی پای
درست حمامی می‌گذارد .

گویی حتی اینان نیز ، این غدایان تازه
از زمین روئیده را - فکر میکنم که حسن

مقالات

مسعود یعنود

همهی نیروی دولت و فرادرولت

صرف کوییدن مخالفان می‌شود

آنها از فردیکی امام و نیر

- * تندروها و آنها که مأموریت دارند ، با حعله به آزادیخواهان و آزادیبیان ، می خواهند مانع ائتلاف ضد امپریالیستی امام و نیروهای ترقیخواه شوند .
- * فرونشاندن شور انقلابی و کاستن از اعتقاد یکبارچه ملت به رهبری ، بزرگترین صدها به انقلاب است .

تفصیل از زندگی در یک فسای آلوده سوم، با یک رژیم توکر صفت سرسپرده ، همهی نیروها را به معمدایی خواهد آورد بیش از نیم قرن زندگی زیر یک رهبری مالاًق خودگامه ، ملت دریافت که باید برخیزد ، و برخاست . انقلاب ملت ایران آغاز فثار ظالم دیربا بود که ملت از آن به جان آسده بود ، فقط نظره مبارزات خونین و مقاومت‌های بیش و کم ، مخالفت‌ها که گاه حساس بود ، گاه کفر نکد ، جمع شد و دریافتن شد . چون دریائی شد ، رهبری پذیرفته و انتخاب شده ، برخاست و موج دریان دریا در انداخت . رژیم که از ایندا نه برملت که بر اربابان بیگانه نکبه داشت ، به لزلزه درآمد . موج موج آن دریا آ رژیم املکی و برشان کسرد ، تا اربابان دست از بیش آن برداشتند و آن رژیم — و آخرین مظہر آن ، شاه را — در برابر موج همای هولناک این دریا تها نهادند آن سقوط گرد . تا شاه و رژیم با همهی بدنهای پنهان و چهنس که برای ماندن داشت آ فرو افتند . در یک مقطع زمانی — خود آگاهانه و ناخوان آگاهانه — اجزای تشكیل دهنده حرکت در هم تبندی بودند ، چنان یکصد شده بودند آ که گویی در اساس از یک گوهرند و برای یک هدف منطبقند . در این نقطه بود که « دین » مهمنترین عامل وحدت بود — به چندین دلیل ، مهمنترین آن رهبری بود که از بیازوی مذهبی میازره برخاسته بود — « الله اکبر » صدای یکدلی ها بود . در پشت بامها ، شهرها فریاد



ما ، در حسنترین لحظات تاریخ ایران — در نیم قرن اخیر — قرار داریم . ما در روزهای سرنوشت‌ساز تاریخ خود قرار داریم : بی‌آنکه به اندیشه‌های خلاق و آنچه باید ملتی را از اینچنین لحظاتی سر بلند گذر دهد ، مسلح بوده باشیم . چرا ؟ مسأله اینست . باید بی‌توجه به‌موقع مراغی خود ، بی‌توجه به‌علاقمندی یا بی‌علاقگی به زندگی در زیر پرچم یک حکومت اسلامی ، بی‌آن که لازم باشد موافقت یامخالفت خود را اصل ، قرار دهیم ، باید پرداختن به‌واقیعت های بی‌دروغ ، موقع تاریخی خود را بشناسیم و در بی‌غمراهی و همراهی تمام افرادی باشیم که به آزادی و استقلال این سرزمین می‌اندیشند ، تمام کسانی که قلیشان برای این خاک می‌پندند ، باید در کنار هم قرار گیرند . پس باید موقع بر سر راه این « وحدت » از میان برداشته شود . باید آنچه در این راه خللی وارد می‌آورد — شور انقلابی را فرو می‌نشاند — بشناسیم و از آن حذر کنیم . این مقاله به قصد پرداختن به این مسائل ، شکافتن آنها و چاره‌جوئی نوشته می‌شود .

وهای متفرقی می‌هراست

فرار نگرفته ، . بسکاری اوح من گزد ، گرانی پیش میشود ، هیچ دردی از دردهای ملت مستعدیده کاست شده ، وقتی هنوز ... جطور اولویت اول را به فروشندهان نبور انقلابی دادهاید؛ این خذارتیت به دولت و فرادرولت که در چهار ماه گذشته ، تنها کاری که بطور جدی دنبال شده ۷ سرگویی مخالفان است که این خود در بین مخالفت‌هایی می‌آورد ، و باز سرگویی و باز ، دور باطل است که مدام بر صفت مخالفان افزوده از دوستان من کاهد و بدای بحالات که این از طبقات بالای جامعه - از ظری شور و سعاد و میزان آگاهی اجتماعی - آغاز می‌شود . حرکت‌های ضد آزادی ، سمع چاق بدستها ، استفاده از هش و سله حسنه کشیشترین آنها - تهران و آرش شکجه‌گران سفاک - برای بدنام کردن مخالفان ۷ سدواری؛ جمل و شنان می‌هدند تمام هم و غیرکوئت فعلی - مرکب از دولت ضعیف ، و فرادرولت قدرت طلب - در این کار است که مخالفان را سرگوب کند . در شهر شایع است که آقای هویزبر پیش از ترک تهران ، در آخرین روزهای حکومت، بختیار گفت بود آن ما آرتش را کار نکهند انتیم . نیرویی که من آید خودش خلیس خوب راه تقابل با چپها را من دادم - یعنی حضرستان نوید یک چپ‌کن تاریخی خانه نمی‌توان ساخت . مهندس و اقتصاددان و شهرساز ، کارخانه سیمان و دیگر مصالح ساختنی و خلاصه افراد کارشناسی من خواهد (که اینها الرام) جزء طبقه مستضعفان نیستند) پس تمام اجزای جامعه بهم پیوسته‌اند . هنرداری که در این لحظات غیرطبی پاید بزرگان آورده و سکون آن را در گزمه ایام من کاهد . آنها که شور انقلاب را در گزمه گروه از مردم به پاس و ملاتکلینی و نگران بدل من کند ، چه حیاتی نه این ملک کردند و من کنند .

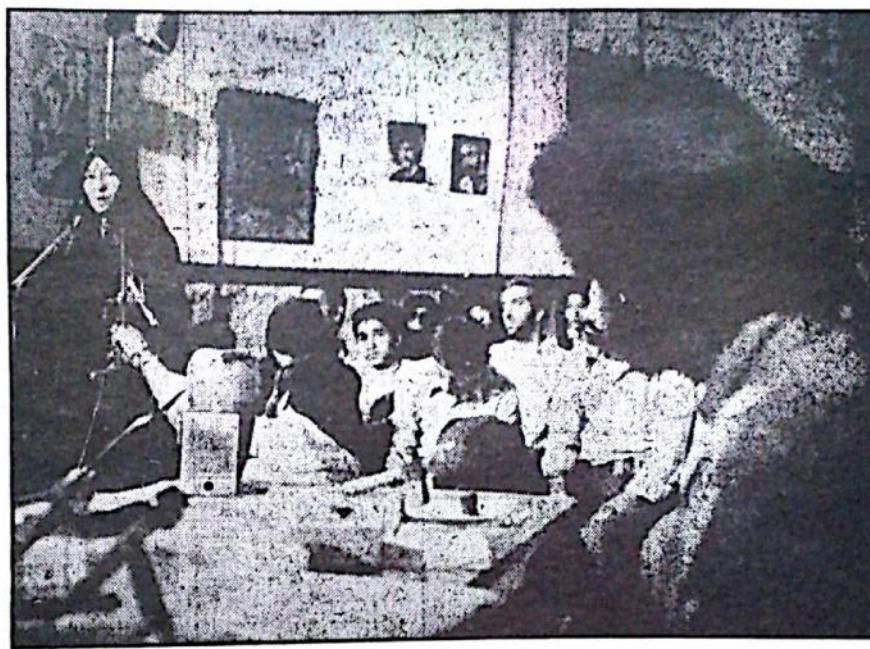
● راه را آ به اشیاء برگزیده‌اند ا هنوز بی‌نیاز از یکدیگر نشده‌اند . هنوز آنقدر نیاز داشتند که این بارگشت رهبر انقلاب به ایران ، رامپیانی در ناید مهندس بازرگان ، شرکت داشتد . نه سرعتی بسیار بکدیگر دشمن شده ، نه حسنه هست افتاده‌اند . گام بیش از آن باعث دشمن اند که با کارگزاران رژیم آن سفاک بودند . کم کم از سوی حجاج به قدرت رسیده کاهن اسلام‌آهای

می‌زندند : الله اکبر . حتی آنها که این صدایان سود ، من گفتند و فریاد می‌زندند جرا که این کلام مشترک مبارزه بود و ملت دریافت بود نا به یک کلام فریاد نزند ، دیو از خانه را سده نمی‌شود .

وقتی رژیم شاه سقوط کرد - در اوایل مهین - انقلاب بیرونی را مانع نگذاشته بود که میاد در آن ، یا آن مقابای رژیم یا بگیرد . نه پیلس ، نه زاندارمری ، نه ساواک ۷ نه آرتش ، و نه دیگر نهادهایی که یک رژیم نوبای ستادن برا آن منکر ناشد وار بلایا برعده . نه اقتصادی ، نه کارخانه‌یی ۷ نه کشاورزی ، نه کار ، هیچ ... هیچ ... هر آنچه بود را یا ملت کویید ، یا خود سازندگی موجوده بیام سروها بیاز است . این اغلاق نیز مثل هر اغلاق دیگری رفع طلم و رسیدگی به مطلعوان و مستضعفان را در هدف داشت و ناید به اهداف خود برسد ، اما نه به قیمت انکار همه و کار زدن همی قشر های روزنگار ، کارداران و کارشناس .

برای مستضعفان ۷ تنها نا سخن‌آمی خانه نمی‌توان ساخت . مهندس و اقتصاددان و شهرساز ، کارخانه سیمان و دیگر مصالح ساختنی و خلاصه افراد کارشناسی من خواهد (که اینها الرام) جزء طبقه مستضعفان نیستند) پس تمام اجزای جامعه بهم پیوسته‌اند . هنرداری که در این لحظات غیرطبی پاید بزرگان آورده و سکون آن را در گزمه ایام من کاهد . آنها که شور انقلاب را در گزمه گروه از مردم به پاس و ملاتکلینی و نگران بدل من کند ، چه حیاتی نه این ملک کردند و من کنند .

● آنها که در رامپیانی های عین‌عطف و عاشورا و ناسوغا ، و پس از آن در آتش بارگشت رهبر انقلاب به ایران ، رامپیانی در ناید مهندس بازرگان ، شرکت داشتد . نه سرعتی بسیار بکدیگر دشمن شده ، نه حسنه هست افتاده‌اند . گام بیش از آن باعث دشمن اند که با کارگزاران رژیم آن سفاک بودند . کم کم



اتحاد نامقدس با ساواک

لئو بیزد که این اراحتی چه ربطی به جنایات نداشت. این اراحتی ناشایستگی نامنده است. این اراحتی که از وجود کشته شدی مانند - مارکوهای که بر دستگاه های مملکتی فعلاً حکومت می کنند بودند. این نایش محاکمه بس مردور شکننده ساواک نهانی غرض و عذری در لحنال کردن گروه های مارکی که سالها با دستگاه فاسد شاه حکمیدند. این نایش را مدبوغ سیم حکومتی امروز مملکتمان هستم. وای بر حال ما عزیز زمانی که بلشکننده ساواکی بر ایمان در تاریخ انساب پرس و پلا مکنون و مونخله سر نهد و ناکمال نششم و نا اجراء و بالید قصاص محترم حاضر - دادگاه نهانی خود را تدبیل به دادگاهی برای سارزان این مملکت نکند. و در نهایت این مدت هیجکن هم از او واقعیات نزدیک نشده گروه های مرغی اثنا ساره کاوه گلستان

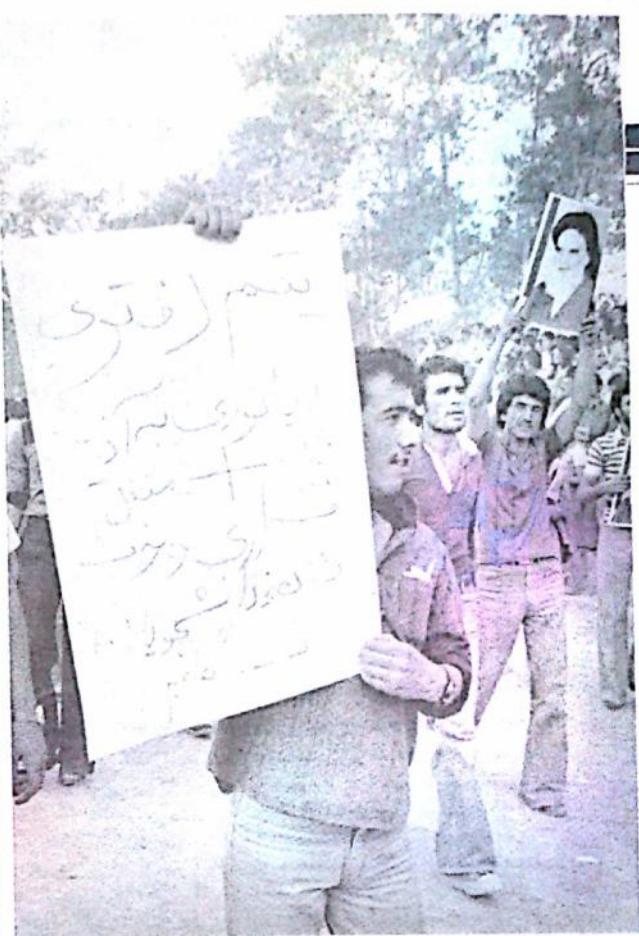
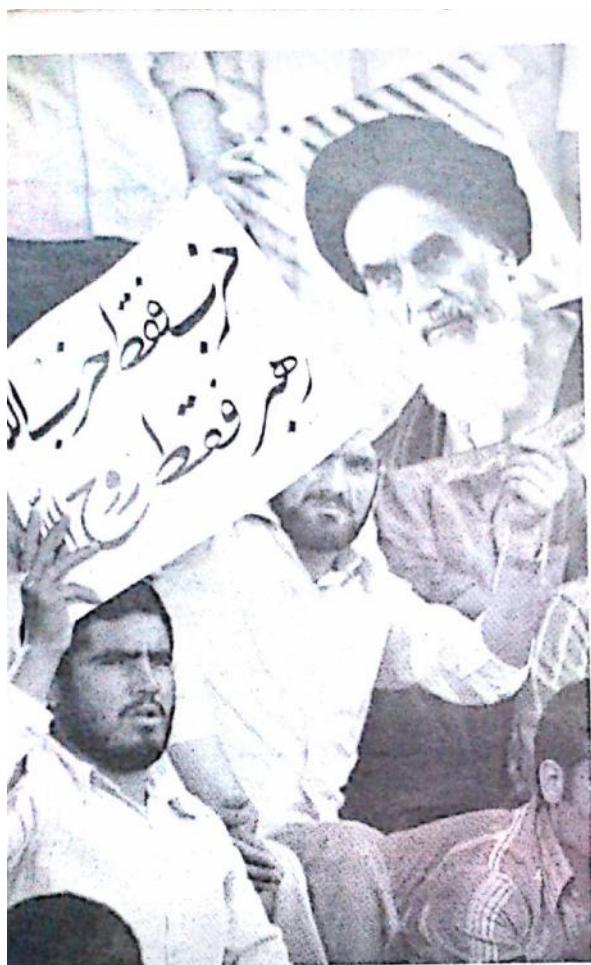
چند شش تا هزار انجمنی نامنده بس ساواک لافل آنچه که از وجود کشته شدی مانند - مارکوهای که بر دستگاه های مملکتی فعلاً حکومت می کنند بودند. این نایش محاکمه بس مردور شکننده ساواک نهانی غرض و عذری در لحنال کردن گروه های مارکی که سالها با دستگاه فاسد شاه حکمیدند. این نایش را مدبوغ سیم حکومتی امروز مملکتمان هستم. وای بر حال ما عزیز زمانی که بلشکننده ساواکی بر ایمان در تاریخ انساب پرس و پلا مکنون و مونخله سر نهد و ناکمال نششم و نا اجراء و بالید قصاص محترم حاضر - دادگاه نهانی خود را تدبیل به دادگاهی برای سارزان این مملکت نکند. و در نهایت این مدت هیجکن هم از او



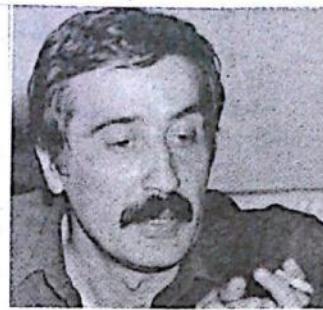








مصاحبه



چهارده سال روی آب می نوشتند

گفت و گوئی با محمدعلی سپانلو شاعر و منتقد

* فقط از کردها می توان به عنوان خلق حرف زد * زبان اعراب جنوب عربی نیست ! * به ما هی گویند از گناه ناگردد تو به کنید * دمکراسی ضروری ترین چیزی است که این نسل لازم دارد * حزب توده ریشه در ایران ندارد

انقلاب را باید در جشن‌انداز امکانات آن بررسی کرد، نه به ترتیب فوریت، می باید به ترتیب انقلاب ارج نهاد، این امکان‌ها که متواتم حاصله‌ای سازیم که دوران اختناق آریامهری آرا از تشکیل هدف منتهی برای آن بلطف اصطلاح عربی تکذیب نماید، مثلاً «سارمان متفکران اسلامی» رونها خودشان، هرگز، ایمان و انتقام به حسود محروم کرده بود. من بواستم امیدوار ناششم که در موارد حرثی تائید کنند کار گذاشته شود. اگر دیروز سخن از ارتباط سرخ و سیاه و احمر و مندهایی که رژیم سابق بر ایندیشه، تعاس و فکری حمله می کردد، امروز نیز همند دیدگاه مسلط است، یعنی اگر کسی در امور انسان تمحضر مشروطت نماید فقط دوره کوتاهی کم تحریره کارهای شاید فقط دوره کوتاهی در آغاز مشروطه و یعنی هم در دوره مصدق، ما نیکریم کردیم که شاید در نتیجه انقلاب یک دوره مخصوصه نباشد و خودش را می بینیم در آغاز این دوره یک «وجوده نفس» می کنند.

دل نگرانی بسیاری از نرسوها در این ۱۵ سال دمکراسی، رجال سیاسی تریست شوند، احزاب واقعی شکل گیرند، جمهورها شخص شوند و بخصوص نسلی را که انقلاب پیدا کرد و فقط به عنوان بازو آرا به خیابان آورد تریست شود، تا با گسترش آگاهی انقلابی بازگشت به دیروز را غیر ممکن سازد ... اما درست اس، فکر می کنید عوامل انقلاب را در کجا باید جستجو کرد؟

فرست طبلان کبریار و امیریالسم جهانی که می خواهند میز انقلاب را به بنیع خود تغییر دهند عوامل اساس انحراف، انقلابی که در ایران شکل گرفت، یک انقلاب واقعی بود، اما به تعبیری سرشار ند پیش نشی که باید متولیان مذهبی تشکیل یک جامعه گلشته‌گرا را هدف گیری کنند، و شما را کسیار بگذارند؟ اما این دلیل تحویل داشت که به انقلاب ارج نهیم. چون

جامعه ما اکنون در آستانه تدوین و تصویب قانون اساسی است و ناساری بهادهای اجتماعی و سیاسی اما در در شرایطی که میش از هر وقت دیگر مبالغه تعمیم روابط دموکراتیک ضرورت دارد، شاهد رشد دیکتاتوری ساه به شکلی سارمان یافته هستیم نظر شما در ساره شرایط کوتی چیست؟

- امروز نوعی مکن العمل منع و حمله نست به متخصصان و روشنگران وجود دارد و از همه عجیبتر اینکه اگر آدم بحواله‌گذاری اظهار حیات کند فوراً می‌گویند از گماهی که نکرده‌ای تویه کن. این از عجیب‌ترین برداشت‌های جهان است. راجع به همین ماله قاسیون اساس، کاتولیک نویسنگان مدتها میش جه از طریق حنوفدانهای عضو کاتولیک و جه از طریق روابطی که از سالها مارازه منتظر عله ریسم شاه نا احتمن حنوفدان را داشت، نایابهای را در جهت مکاری مرای تدوین یک قانون اساس دموکراتیک آغاز کرد، اما اکنون می‌ظیر من آید طالمات کانون مثل دیگر طالمات از این دست به جزیره گرفته تحویل داشت. دستگاه حاکمه علی‌الاصول مثل دستگاه ساقی عمل خواهد کرد. دستگاه ساقی توده‌ها را برای دعا به نیمه لیا ش می‌برد، دستگاه کوتی آنها را به میان ازادی می‌گذارد، دستگاه ساقی توده‌ها را به حاده کرج با فرودگاه می‌برد و از آن هورا تحویل می‌گرفت و این یکی مردم به تکه‌ها می‌برد نه نظر هی‌رسد که شکل و روش نفسی نکرده است. دستگاه ساقی از میان

بوده برا ساس جنس سیاست غامبینی ها را بورزوای لیبرال می خواهد . این از هر نوع بی جسم و روئی و فرق طلبی که شما فکر کردید نمی شود . از شیانی شاید بران عبار اسوار باشد که بعض پیشتری از تروت ملی ما را روحها می برند یا آمریکاها ، من به علت خود نگاه من کنم که مسدسال حجر کشیده و اکنون فرسنی دارد تا با حقوق خود آشنا شود . اینها که در چپ و چه در راست از آشنا مرم مرم با حقوق خود بپردازند وضع گونی را ترجیح میدهند .

اگر این درست است که مبارزه ضد امیریالیستی خود را بر تو مبارزه برای دموکراسی غیر ممکن است و اساساً این دو پیوندی جدالی نایاب دارند در وضعت کوتولی که حاکمیت دوگانه دولت - شورای انقلاب و دولت - کمیته های سرکور مسلط است به نظر شما گدام سه را باید تقویت کرد ؟

ترکیب دولت و اکامی ممل ملی در آن حد نیست که انتظار داشته باشیم مبارزه ضد امیریالیستی را قطعی کامل نموده امیریالیستی پیش روود . البته بعض از شاخص های امیریالیست قطعی خواهد شد این امر حق من تواند با رسانید امیریالیست باشد . زیرا امیریکا باقی شرکت های ارزی از قبل از جنگ امداد و تجهیزات و غیره مانع درجه دوم است و او آنها را برای مانع درجه اول خود ، یعنی غارت سایه اولیه و ارزش های زیبیولیتکس (حرفاشی ساس) فدا خواهد کرد . آمریکا می خواهد که ایران سد راه کوئیس باشد و البته نه لرما کوئیس روس . شاید امیریکا از بیک نوع سوسالیسم ملی پیشتر می ترسد ، زیرا امریکائیها و روحها جهان را تقسیم کرده اند و به همین دلیل احزاب طرفدار شوروی مثل حرب نموده در گنوه های حوزه امریکا به نفع درجه دوم قایع اند . آمریکا نیز دولتهاست شناخته شده را نیز اینکوئه اخراج را تاکویی خود را وادار می کند تا اینکوئه اخراج را تاکویی کند ، زیرا از سوی شش اختناعی را تخفیف می نمهد ، و از سوی دیگر بهترین نیروهای جناح رزمده را در خود به ندم می کشد و آنها را از عمل را دیگران بار می دارند در هر صورت دولت کوئی خز شاخص های سیاست و فاخت امریکا می خواهد که در میان مادر و جهان را از دیدگاهها مانع نماید .

امیریالیست را قطعی مانع خواهد کرد و سیاست از این در توان و ماهست دولت نیست و لذا آنچه در توان اولست ، استقرار روابط دموکراسیک است .

بیکم ریشه در میان مادر و جهان را از دیدگاهها مانع نماید .

امیریالیست را قطعی مانع خواهد کرد . همین حرب بود که کمایش روابط دوستانه شاه - شوروی را تاکلیم کرد . شورویها از دیدگاه جهانی و برموده در گیریهای خود با امریکا هر الدام ضد امیریکائی را تاکلیم کرد . اگر چند بشیری هم از کیسه آمریکا ذرا بد و کسی نماید بروند این را تاکلیم انقلابی کردند .

اما یک حرب کوئیست ایرانی باید نایاب آنها شاند . وقتی ما خواهان دموکراسی هستیم و حرب اساس است . آنها باید از استبطاهمای مکتبی و

برداشتهای کتاب و نشر علمی و تحریب شده و مهارت ای احترام می کنند . همین برداشتهای کتابی است که گاه عدمای را به آنچه می کنند که انقلاب کوئی را یک انقلاب نمی دانند ، با این استدلال که در ترکیب نیروها تغیری ایجاد نشده است . اینان بنده آنکه خود مدانند آن انقلاب کذافی آن آزادی و دموکراسی دیگر افغان شاه را انقلاب نمودند . هر کجا که مانیات تولیدی بود ... اما جنین نند امروز اگر ما بخواهیم قلعه ای را در هم شکسته است و انقلاب کوئی را انقلاب نمی کنند . این انسانی است . انقلاب را نه می توانند تایجور از قبیل آنچه گفتم داشتند .

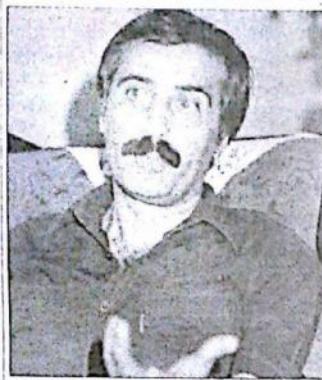
براساس تایجور فوری آن بلکه برایه امکاناتی که در چشم اندازهای آیده مطری می کند باید برسی کرد و از این زاویه انقلاب ایران یک انقلاب است . صرف نظر از ساله گفتگویان که همهی می بودند میان نیروهای مختلف فقط حرب تولد است . آنها را نمی شناسیم برای ما تصمیم بگیرند را چگونه توجیه می کنند ؟ تعجل در نهی و تصوب فانون اساسی چه مشکلی را حل می کند ؟ آیا می کویند جون روحانیت مبارزه با امیریالیست می بودند تایجور از قبیل آنچه گفتم داشتند .

در میان نیروهای مختلف راهی را که با حق خود می بینند و توهین می نمودند می بینند ؟ از طرف دیگر نیروهای ماصطلح مخالف نیز همکون می شوند . ما در ایران از مواراء چب تا راست افزایش و حق و استکان امیریالیست و بازمانده های زیبم سابق را می بینیم و همین ترکیب نامنحاسی کار را خراب می کند . کسانی که مانع خود را در تنشیه انقلاب در خط مری می بینند از سوی در دستگاه رهبری و از سوی دیگر در میان نیرو های مختلف رخت کرده اند . اینان در نشکنیات مذهبی نفوذ کرده و با غیرمنطقی تصرف کردن هرچه بیشتر می شوند خود را بازاری می کنند . نفوذ آنان در نیرو های مختلف در حقیقت موجب قتل دهن آنها است . زیرا اینگونه های حرکت متفاوت است و همین امر چلو نمربخش حرکت را می کیرد ، مخصوص که من فکر می کنم که «اوپوزیسیون» فعلی به هیچ وجه نایاب با دستگاه در حالت دشمنی و عناد قرار نگیرد .

در میان برخی نیرو های مختلف و یا بظاهر مختلف این گرایش وجود دارد که جون امام و کبیه ها ، نیروهای ضد امیریالیست هستند و چه عده مبارزه زیر مبارزه ضد امیریالیستی است ، پس غیرغم گرایش انحصار طلبانه و دیگران از اینها آنها باید آنها را تقویت کرد . در این دستگاه مصاله آزادی و دموکراسی فرعی نلق شده و از مبارزه ضد امیریالیست جدا می شود . لکن از این دستگاه می کنند جدا کردن مبارزه برای دموکراسی از مبارزه ضد امیریالیست درست است ؟

اما یک حرب کوئیست ایرانی باید نایاب آنها شاند . وقتی ما خواهان دموکراسی هستیم و حرب اساس است . آنها باید از استبطاهمای مکتبی و





نظریه شووبیستی به نام چب عمل می‌کند منلا
ما شاهد آئیم که از فرهنگ حقوق بر کن صحت
من تولد و حق از فرهنگ و حقوق حقوق فراق ا
ایران و ظاهر آنکه حق تدارد، سده و شما
همیم. واقع بین ماشیم آیا فرهنگ ترکمنی
چیزی جز مقداری افشه ایلی آفه و موسیقی
انتدایی که در تمام عنایت هست حق دیگری
است؟ آیا القاء چنین برداشت باعث نیست که
آنها را مست به فرهنگ عمومی این سرزمین
بیگانه بدانیم؟

در مورد عربها هم همین است اولًا معلوم
ست که اعراب جنوب و اعقاب از الحاط بزادی
عرب شاهد و ناسا زبان اغلب آنها زبان عربی
فصح است، زبان مسافری از آنها آشناه است
زبانهای آفریقیانی و ناحدی زبان سواحلی است
در مقابل ناسا زبان فارسی و داری که از ابعاد
هدوستان نا فرکر را در بینی گردید و مردم
گوناگونی را در خود چند دارد است. زبان
فارسی سهل هست کس است. بروت های این
کشور هم سهل هست کس است. بل ایران واحد
صد ایپرالیست سار موفر بر از دولت های قفقازی
حوالد بود. آنها که نا مالمه در مورد حقوق
ایوان حسم خود را به حلقات احتمالی گذردند
نه خشم هم ما حوالد رفت. سهاده. نسوز
کند آیا بل کردستان دونه ملاده و سدون
دسترسی به دریا و اقاما می بواند. منصل نهاده
الله السطیع من دنهایا خود جنایت بلکه حق بخواهد
طلیع به نوعی خوییانی اسماهی است اما امار اتحاد
این حق در کنکاک سروهای مرگ معاشر تخدیع
حوالد باید باید آن را ورس مزدود است
فرض کند برکنها از ایران جدا شده و برای
خود دولتی شکل دهد آیا سخنه خراسان
نخواهد. بد که آنها احراز نه خاطر نازهای
المساندی و سانی به بالکانه بلکن تکور دنگی
بدل نورد و حالا شما نهن تکوند کدام کنور

حمله می کند داتم بر سای ارادی
آن وقت در آیندهای قابل پیش بینی، و قدر
مردم باد به که دارد و ذله شدند بلکنکنور
را که این بار خود را نه فرزند کوروش بلکنوار
مالک اشت برداشت سرکار خواهند اورد
ضیاء الرحمان، احاطی از آینده تکور ما
است دیگانکنور دست شناختهای که داغ همیز
بریتانی دارد و اگر چنین بتوود آن فرض که
با اسلام می توان حکومتی مردمی بیان کرد برای
فرنها خواهد بود. آقایان باید توجه کنند که
شکست آنها شکست اسلام است، بس اگر نه سه
خاطر خلق به خاطر خدا کمی خرق گوش کند.
یعنی برخی خود.

یکی از مسائل طرح در کشور
ماله ملتها و حقوق حقوقیان بخواهد
است. مبارزه آنها برای خودخواهی
و احیاء فرهنگ ملی با مقاومه اغلب
خشنوت آمیز هیات حاکمه رو بروی می تند.
شما که از انتدابکاران بررسی ماله
فرهنگی هستید، ماله ملتها و فرهنگ
ملی را چگونه می بینید؟

این ماله چند چند باید دارد. نکه اول
آنکه تعلق به حاکم اجتماعیست، تعلق به
تزاوی و ناسیونالیسم است که نهایتاً اجتماعی است.
تعاقب به حاکم و خانه ک عنق طیبی است. آدمی
باید هوت داشته باشد، شناسه داشته باشد.
و هوت ما ایرانی است. امروز از اقوام ایران
زمین و فرهنگ آنها زیاد خرق زده می شود.
ماله اساس این است که اغلب مورخین جب ما
تاریخ ملکت را نمی دانند و تصور می کنند مدنون
شناخت موضوع صرفما با تکه مامتنی فسواں
شوریک می توانند طرحهای دهن ساخته خود را
بیاده کنند. در مورد ماله ملتها هم مهیط طور
و نیاز جماعت می خواند. فرق او باعلن، فرق
جهان بینی و عمل سیاست آنها بود. گفتم که
دولت فعلی نمی تواند تمام ریشه های امیریالیسم
را قطع کند، اما می تواند با سطح دموکراسی در
کشور، به بالا رفتن فرهنگ ساسی در میان
تودها، و بوجود آمدن سازمانها و بهاده های
ماله سیاست کمک کند. یک دوره رفاه سی و
شناختن تاریخ ایران و فرمولهای نهادهای
ایران است. در مورد ماله خانهای ایران باید
یکی کنم که از میان آنها فقط کردها هستند که
می توان از آنها به عنوان یک خلق با فرهنگ و
تاریخ خرق زد. کردها یک زبان و فرهنگ و
ایرانیانی کند و گروه طبقی از برادران عومن
ما برای آینده ازمان هائی دارند که واقعاً اخترام
آن بگیر است، اما امیریالیستها و واشگان مه آنها
می خواهند به جبهه کهنه و اجتماعی مذهب کمک
کند و اگر وضع به این ترتیب که هش ادame
بپیدا کند اختلال دولت به خاطر ناوانی در
پاسخ به مسائل جدید فرو خواهد ریخت. حون
نا حالا که مقابله آن فقط برجسته زن بوده است
و به قول فرنخی:

باعوامل تکیه صفت اجتماعی سار

و این کار بدون وجود روایت دموکراسیک است
غیر ممکن است، به نظر شما این برس
باید چه سنتی بخود بگیرد؟
در مملکت ما به خاطر نبود فرهنگ
دموکراتیک مردم نمی توانند رهبری را تصاحب
کنند. این مسند ندارد که اگر رهبری در باک
مقطع به مردم خدت گرد، مردم نا آخر عمر
سر نوشت خود را بطور کور به او بسیارند. اما در
ایران چنین وصفی وجود دارد. ما باید از
فرصت کوئی استفاده کرده و مردم را به فرهنگ
سیاسی چهار کنیت تا بنوایند نقش تصحیح گننده
و ناشر گذار بر رهبری خود داشته باشند.

در درون هیات حاکمه کوئی چه
در بافت دولت و چه در ساخت سورای
انقلاب گرایش افزایش یابندهای به مسوی
انحصار طلبی وجود دارد. زینه های

آن انحصار طلبی در کجاست؟
این انحصار طلبی هر دلیل داشته باشد،
تبیخه نهایی آن به نفع امیریالیسم سهایی است.
آنها می خواهند بزروهای متفرق را اعم از ایندهی
و غیر ایندهی در ایران موضع دفاعی بگشانند.
و اینکه ایندهای فرهنگی نیز وجود دارد. حکومت
علی و جایمه توحیدی که مورد علاقه آرماتک ایان
مسلمان است، ۲۰ الی ۵۰ سال پیش ساخته دارد.
در مقابل حکومت معاویه ۱۳۰۰ سال ساخته دارد.

این امکان هست که به نام اسلام و به نام حکومت
علی، حکومت معاویه بیاده خود، انحصار طلبی،
یکدشانی و استبداد رای از مختصات حکومت
معاویها است. البته معاویه هم ضیر عیوف
و نیاز جماعت می خواند. فرق او باعلن، فرق
جهان بینی و عمل سیاست آنها بود. گفتم که
دولت فعلی نمی تواند تمام ریشه های امیریالیسم
را قطع کند، اما می تواند با سطح دموکراسی در

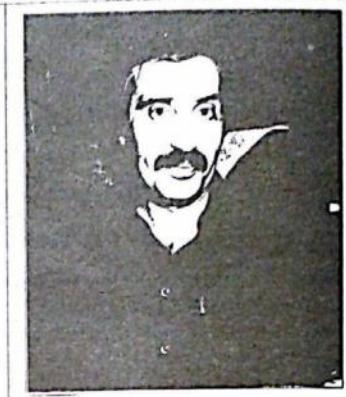
کشور، به بالا رفتن فرهنگ ساسی در میان
تودها، و بوجود آمدن سازمانها و بهاده های
ماله سیاست کمک کند. یک دوره رفاه سی و
شناختن تاریخ ایران و فرمولهای نهادهای

ایرانیان است. در مورد ماله خانهای ایران باید
یکی کنم که از میان آنها فقط کردها هستند که
می توان از آنها به عنوان یک خلق با فرهنگ و
تاریخ خرق زد. کردها یک زبان و فرهنگ و

ایرانیانی کند و گروه طبقی از برادران عومن
ما برای آینده ازمان هائی دارند که واقعاً اخترام
آن بگیر است، اما امیریالیستها و واشگان مه آنها
می خواهند به جبهه کهنه و اجتماعی مذهب کمک
کند و اگر وضع به این ترتیب که هش ادame
بپیدا کند اختلال دولت به خاطر ناوانی در
پاسخ به مسائل جدید فرو خواهد ریخت. حون
نا حالا که مقابله آن فقط برجسته زن بوده است
و به قول فرنخی:

نه شریعی فرهنگ ناشد این دکتر مساله خلیلی
حالی است، روز فرهنگ ایرانی و عربی و
اسلامی حزء فرهنگ شرقی است.
حدا تکد که منظور از شعار نه غربی، نه
شرقی فقط این باند که ما همه متساوی های
معقول غرب و شرق را کنار بگذاریم. البته
آفیان می گویند که ما با خبر به طور مطلق مخالف
بیسم، ما از غربیان تکیکی و فنی غرب مغل
اوپیل استفاده می کنیم، اما به نظر من آنچه
بعضی از آفیان با آن مخالفند شناخت ارزشی
و حیثیت انسانی است و این آن جزیی است که
غرب برای اول بار به آن رسید. اما جطور
دستاوردهای تکیکی را می بینیم اما آزادی عزیزی
را بد نداشت. کابوس شاه ما را رها نمی کند.
اگر مراد شاه در همه ما وجود دارد. او هم
می گفت ما از غرب و شرق جیزهای خوب آنها
را خواهیم گرفت و نصیحت او آن بود که هرج
و مرح اقتصادی غرب و دیکاتوری شرق را
تکید. در حالیکه روشنگران می گشتد باید
بر یاد میریزی شرق آدموکراسی غرب را گرفت و
در نتیجه ما می شدیم خرابکار از نظر آن حرتموه
خرابکاری.
آفیان روشنگران را مهیم
می کنند که در مبارزه و انقلاب نقش
دانشمند و ادعا بران ایست که نقش
اساسی انقلاب متعلق به روحانیت است.
این برداشت درست است؟
روحانیت به معنای عام اساساً بیارزه نکرد.
 فقط روحانیت فقیر به رهبری آقای حمینی سالها
مارزه کرد. اما حالا سایرین هم آمده اند و غنیمت
را می خواهند. در این این نواده های مردم بودند
که با شمار اشکنی مبارزه کردند و اسلام البته
که در انتصار روحانیت نیست. مخصوص که
اسلام اصولاً جین «حرقه ای» نمی شناسد. رهبران
عالیقدر مذهبی کار می کردند. نمی دانم چرا همه
جزر ما ماید به سدر اسلام برگرد جزر این یکی.
با توجه به تمام خواب و صفت
ندیهای نیروهای گوناگون سیاسی
چشم انداز آنده را چگونه می بینید؟
اگر این وضع ادامه یابد. به یک نوع
دیکاتوری خواهیم رسید. از طرفی نامشه های
وجود ده سریع بهانه بخندید. حیات میلitarیسم
را بست خواهد داد و میلitarیسم با خود
نایابندهای خوش را نیز به وجود خواهد اورد
اما با وقیع آتشخیزی حیات دارد. به حاطر
محبوبیت علیم او در سیاست نایابندهارو
بهان خواهد کرد. اما هر نفس طعمه مرگ است،
رسانجام روزگاری ما بک تزال «صلفان نهاده»
خواهیم داشت که با داعم مهر برپیشی حکومت
از پایه های بدون آریا به راه اسلام متفر
بقیه در صفحه ۴۶

کویه بود، مساجد به سهای محل اجتماع مردم
سدیل شد نه نیز نمی توانست مساجد را بسدد.
زیرا خود ادعای مذهبی بودن داشت، او می
خواست در جلوه اول اسلام الله بنیانی کند، و به
عنین دلیل بین او و مساجد نصیح عصی رشد
کرد. در مقابل، روشنگران نمی توانستند سا
نودهای نهاده نگیرند مگر آنکه وسائل کار نودهای
را در اختیار داشته باشد و دیکاتوری این
واسایل را از آنها گرفته بود و آنها توانند
نفس فرهنگسازان تودهها را ایقاء کند.
اما در شرایط نسبتاً دموکراتیک



آنکه اخیره دهد بخنی از حلق آن خدا مدد
و نه یا شاهی عليه آن بدل نود. بنحو
تعیین سرنوشت ناحد بجزیره بات سوار در عالم
انتراع است و قابل تحقق نیست، اما من می
خود محاری نه ممی از آزادی فرهنگ و اندک
مردم، خود سرنوشت خود را سازند نواده های
شرط این که با غلو در ناره فرهنگ نای اسلام.
موعن شاد و دستمن میان این مردم می خواهد
ساورید
شما نکنی از دس اندک کاران و
فرهنگسازان این آن و حاکم. برای
جرا سارمهای غرمدهی جامعه می
توانند انقلاب را رهبری کند و جرا
روشنگران توانند فرهنگسازان مردم
نمایند؟

از بعد سیاسی مه مطر من جیها و جی
مساء روها ناید خوشحال ناشد که حکومت را
در دس نگرفته اند، زیرا آنان نیز سر توپ خود
جمهوریت فلی بداشتند، جرا که آنها سالان در از
در زمان فرهنگی و امزای سیاسی نالسانی و
سواسناد نوریهای خود را در عمل بمحض
کند، اما در شرایط دموکراتیک شاید سواسد
رشد و درآیده صفعهای خود را حسنه کند.
پسرفت اجتماعی جهش و ضرسهای سبب
ندریجی است و بعدمداد آخاذ مردم لحظه می
در مخالفت با ساوردهای شرق. الاحمد
در حضمه برای ساخن مک خرد می مکنی می
همه انسان داشت و رودون غله حفارت نلاش
گرد و در این راه به عنوان یک زمامه
دیگری مشترک امداد داشت، اما بهینه وحده می
خواست از عربزدگی یک حقاق سازد برای ای ای، که
هر آدم مفکری را نکوید اگر مقصود از نه
ترفی نه عرضی این است که ما نه سرمهاداری
همه و نه سوالیم. بنیاد می در کجا دنیا
راه دیگری نیست و اگر مطلوب از نه غریب و

کنورگ بوشنر



هنرمندان و انقلاب

۱ - کسی که این یادداشت را در جانه ای او پیدا کند و آنرا نخواهد ناشد است. آنها است.

۲ - کامران نایی و سعید حمیدیان داستان «لش و نایشانمی» ویتک همچون سریاری که شنهای خود را باعث بر کرد. وقتی آن را ازست می دهد، متوجه و خوشنویش را باید می کند.

I - RENHCEUB GROEG

اتحاد زاغهنشیان

جنگ با کاخشیان

سال ۱۸۳۴ است و چین به دفتر میرسد که گونی انجیل مه دروغ است. چین بطری میرسد که گونی خداوند کشاورزان و مستکران را رور پیغم و امیران و منعمان را روز ششم آفریده است. که گونی خداوند یادینها فرموده است. فرمان میراند بر عهدی بهاریان که مرزیمین می چرند. « گونی کشاورز را از تپل خزندگان افتد پاک. زندگی شنخان یک روز بلند متعطل است: آنها در مسیرهای زیر زندگی می کند، لیسانهای طریق می پوشند چهره های صاف و تمیز دارند و بیزبان خاص خود. حرف می زنند. مردم اما، مقابله آنها همچون کوک، بر زمین زیر گشتند. رارع پشت کاوهن متمم پشت او وی را میراند و منازا زان، داده را او برمی دارد و کام را برای رارع من گذارد. زندگی رارع پلکروز بلند کار است ... در امیرنشیان « هن » ۲۱۵۳-۳۷۶۰ نظر رندگی می کنند که همساله ۶۳۶۱-۶۳۶۰ گولدن بدوف مالات می دهند.

.... هفتصد هزار افسان عرق می ریزند. گرسنگی می کنند و گروهی به نام دولت زور می گویند، روزگویان به دولت تکیه دارند و دولت می گویند برای بریانی علم روز لازم است. این هیولای عظم: دولت چست؟ همه دولت اند. نظمه دهنده دولت قوانیست است که سعادت مه را تضمین کند. حالا بسیند در امارت هن « نظرها چنانیست که هفتصد هزار افسان شش میلیون گولدن می بینند. برای اکه ما آنها چون حیوان باربر رفاه خود نایب طبق نظم و

می محائل ریهود لتر » است. در این داستان سر او رونج اسان را که چندی را پشتند ماراء الطبیعه است مازم گوید لتر شیشه و شیدا خدا را می طبلد و از خود می گذرد.

آخرین اثر نایش بوشنر « ویتک » همچون سریاری که شنهای خود را باعث بر کرد. است زندگی سریاری که خود را باعث بر کرد. وقتی آن را ازست می دهد، متوجه و خوشنویش فرن نوره از نایورالستها - رئالتا ها - اکیرسیونت های قرن بیست را شدیداً منافی با اعمالاب کبیر فرآست آشناز. سال ۱۸۴۲ با گروهی از اشکاهیان « احسن حقوق شر » را تشکیل داد و خود به تحریر مقاله و زماله برای بسیاری کشاورزان و مستکران ایان مسلطان.

کنورگ بوشنر در نومبر ۱۸۱۳ در دارمشان ایان بدبیا آمد. اجدادش همه پر بشک بودند و پدرش پر بشک کارهای پایلوتون بپاروت بود. بوشنر علوم طبیعی، پرشنک و فلسفه تحقیل می کرد که با اعمالاب کبیر فرآست آشناز. سال ۱۸۴۲ با گروهی از اشکاهیان « احسن حقوق شر » را تشکیل داد و خود به تحریر مقاله و زماله برای بسیاری کشاورزان و مستکران ایان مسلطان. پرداخت. هم در آن سال پلیس « هن » پاران اورا به بدکشید و بوشنر موفق به فرار شد. « اتحاد راعمیشیان، جنگ با کاخشیان » در آن سال پدید آمد. پس از شکت بهشت، بوشنر نامد. سیاست را کار گذاشت، تحقیل خود را سا جدیت بسیار ادامه داد و سال ۱۸۳۶ پس از احمد ذکریا، بدهاشیاری آنبویی تحقیق در داشکاه زوریج دعوت شد. کنورگ بوشنر در ایام که در جانه پدری مخفی بود، نرازدی « هنگ داشن » را بر اساس اسادومدارکوش و شاهد نوشت. « داشن » فرمان انقلاب کبیر فرآست خست از کشت و کشان مقتض شده است که هرجات و اقدام فردی بیوهود است. ماشین چهیں انقلاب و فسیله حرکت اند نخست فرزیندان خود را می بندند. قدرت درست های تاریخ است. زندگی دردی اس که برای نیل به سرخیل مقصود باید بعمل کرد. هم در آن سال کنیدی « لوس ولما » را نوشت. در این اثر فریز بوشنر در فسای افشه و حیال، اندیشه های را نشان می دهد که حایه زندگی خود را باشر و تو خی برمی کند. رعایت در مشقات اندیشه های در افشه « حیمت » عنق را می باید و آزاد می گردد.

داستان « لتر » را بوشنر سال ۱۹۳۶ می نویسد. داستان بریانی زندگی شاعر و نایشنامه نویس بهشت « طوفان و شتاب » آیان « پاکوب »،

تاریخ هنر، شناسنامه هنرمندان است که مراحل عشق و فنارا طی کرده اند. هنرمندان انقلابی فنا را بذریعه اند که هستی جاودانه است گنورگ بوشنر نایشنامه نویس آیان نومندای است بر جسته از هنرمندان انقلاب.

هیجکن از طریق و راست صاحب حق و عوایان

نمی‌گردد. هیجکن از راه جمیع آوری مکتبه را بدگیری برتری نمی‌پاید. بالاترین قدرت بر اراده‌ی هیجان یا اکبر است. این اراده، قانونی است که نایابدگان ملت وضع من کند. نایابدگان که ارسی شامی ملت بزرگ‌بدهی می‌شود و همه کس ملتوی انتخاب شود... وظفه و کار شاهزادی از این ملتوی انتخاب شود... وظفه و کار شاهزادی از این قوانین است که ملت وضع کشیده است آنکه فرانسویان سلطنت موروثی را برداشتند و از اراده قدرت حاکمیتی نوی بر اساس قواعد متفق و کتاب مقدس وضع کردند. مردانه کس که حکومت را بدست گرفتند بزرگ‌بدهی ملت بودند و فرانس که از اراده کشوری شد آزاد.

شاهزاد دیگر، از قدرت ملت فرانه به دوخت افاده کرد که سادا نغیر از اراده ملت‌های آنها را بیدار کند و اصلاح آنها را بسر کند. از این رو بایهان غدار از معموس بدهان فرانه افاده کردند. بخش بزرگی از اشراف و متنعام بدمی دشمن رفت. ملت فرانه برای خاتمه خیانتکاران را بعزم کشید و با جنگیران شاهزاد را کشت... اما فرانسویان خود، آزادی بوانان را در مقابل فرانسویان خود، نایابلون برایان خرید فروختند و اورا نهاد که نایابلون برایان خرید اگردادند... اما هیجان که مدت مجازات به سرپیش آغاز شد از این راه بعنوان قیصر بر تخت نشاندند. آنکه خداوند فرانه در زوئیه ۱۸۳۰ «شارل دهم» شاه خان را از حاکم خود بیرون راندند و دوباره بعد امان لوتی فیلیپ فریباکار و مُظاهر بنام جستند. در آلمان و همه اروپا وقتی فرانسویان شارل دهم را از تحت پائین کشیدند هلهله برخاست. ملت‌های تحت اتفاق آلمان برای آزادی مسلح شدند. اینجا بود که شهزادگان آلمان باهم بعثت نشند و موزی ترین آنها گفتند: بگذارید فمش از قدرت خود را ازدست بدیهیم تا بتوایم بقیه قدرت خود را حفظ کنیم پس مقابل مردم ظاهر شدند و گفتند ما من خواهیم بنشا آزادی هدیه کنیم؛ همان آزادی که به مخاطرش من خواهید بختند. ولزنان و ترنسن لتمای جند پیش پایی مردم انداختند... متناسانه مردم به آنها اعتناد کردند و ساکت شدند. بدیگونه بود که آلمان هم جنون فرانه فرب خورد.

قانون اساس آلمان چیست؟ توده‌ای از کام و شهزادگان دانه‌هارا برده‌اند. مجلس قانونکاری چیست؟ آسایی که یک تاروبار بر اساس آزویان شهزادگان بزرگار می‌شود، و بدان حجمی که بقیه در صفحه ۴۶

حکم مردانه ۲ روشن تن و مقدس می‌حسواد

ساخون کار کند... حکومت را والی ایالت و حدهاش می‌گردانند... شناورانه و لک. مشاوران او و بیندازید. وقتی گرس استه می‌حسورد... وقت مقابل چشانش سیاه می‌شود می‌خواهد نگاه کشد اوضاع لمح و رم همچون شادی‌ها اندماض و سحب و خشک، مانه شما از دیبا خواهد رفت، نایابنده پاهای او بزرگ‌بدهی شد. هفت‌هزار ایالت و حکومت کرد. شکم‌های آنها را بر می‌بینند و حکومت انسانی شما را بزدیدند... ماء، وزارت دادخواه، و عدلیه سه ایالت می‌بلیون باج می‌دهید تا بر این تسبیت حقوق طبقه‌ی ایالات و داشتمدان قاء‌رها وضع کند. این قوانین جزی نیست جز وسیله و راهی تا شمارا مطلع و منتاد نگهاده، و راحت‌تر مدوش و غارت کند این جه قوانین است که شما نیز فهمید... دادگستری در آلمان از قرن‌ها پیش از اینکه شهزاده‌هایت را درزدیده است آن ناجی است از خار که بر سرخود بهاداید. شما دست او جوگان فراموشی داده‌اید اما آن شلاقی است که بر سرهاش شا فرود می‌آید. شکم‌بازه از عرق جیبن شا سیر کردید... کدام دادگاه بعثتکایت شا رمه... گسی خواهد کرد؟ کدام قاضی حق شمارا خواهد داد؟ زنجیرهای وزیر اردن «فوکل برگ» شمارا به «روکن بورگ» بردند، جواب شکایت را خواهد داد.

برای ارتق نزدیک به بیک میلیون گولدن می‌بردازید، پایین بول پیران شا اینپور رنکسی هن من کنند، سلاح یا طلب بدانه و کفرم اندازند و اجازه دارند همه پائیز، تیراندازی کنند... پایین بول پیران شا اجازه دارند بمزدیکاتورها فرم بخوند و بردیوار قصرهای آنها کنیک بدهند. آنها باطبلهایشان گوش شمارا کرمن کنند و با ششیرهایشان اگر فکر کنید آزادید، سریان را مشکانند. آنها قاتلان اجیر شده‌ی قانون اند، آنها زدآن تحت حمایت قانون را حیات می‌کنند، آنها شهزادگان از زودل رخ داد فکر کنید! ماتفاق که در «زودل» رخ داده باشی شا آخا همان برادران شا؛ همان بجههای شا آخا بودند که برادراتان، پدراتان را کنند!

مزگترین زدن و هفت خطان روزگار نزدیکان شهزادگان آلمانند. اگر پاک‌دانم به این درجه برسد، بی‌درنگ را نده خواهد شد. اگر مرد صادقی چنین مقاص دست‌باید و بماند. یک عروش خیمه‌بازی است که نج او دست‌های شهزادگان آلت... بدهام امیر، همه‌کار می‌کند، خیش و خمن کوب را از چنگنگان بیرون می‌کنند و به زندگان می‌اندازند. این مردی را که بر شما

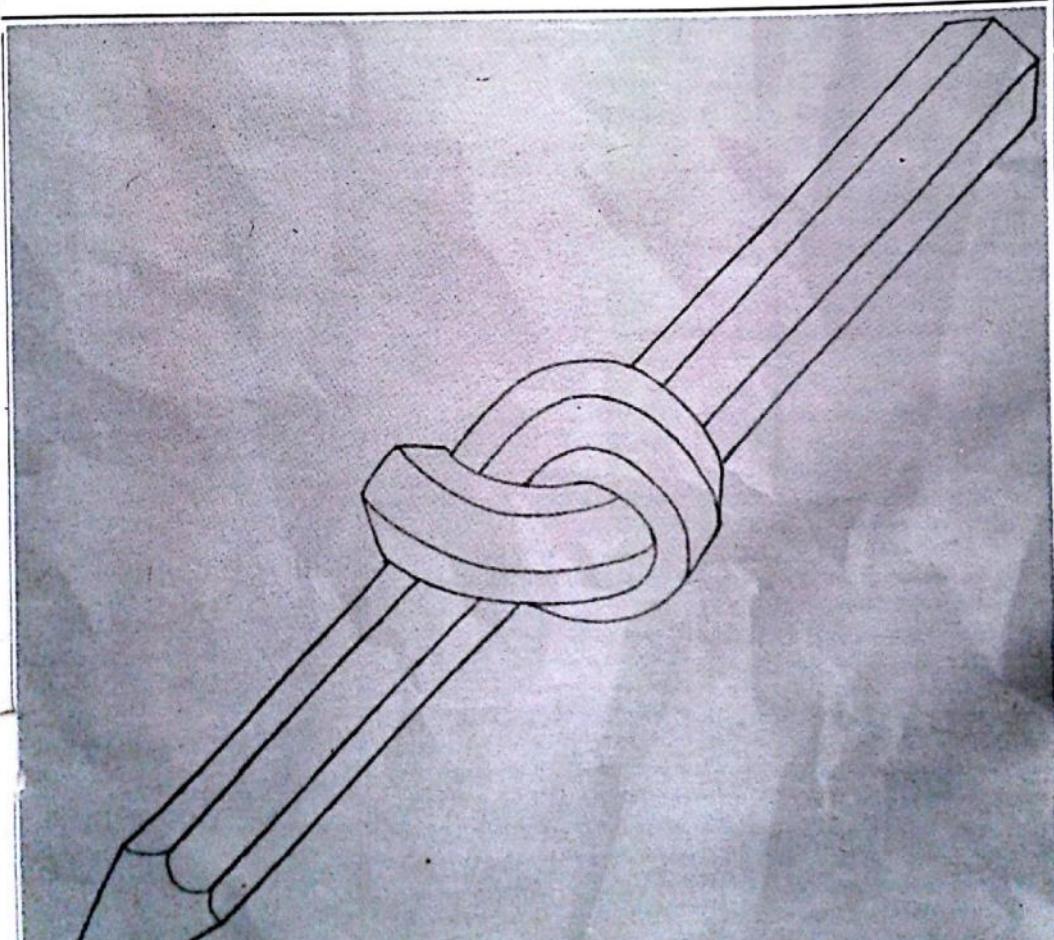
مستند

٪ چرا شاملو و اخوان شعر نمی‌نویسند ،
گرافیست‌های معتبر پوستر نمی‌سازند ،
شمیم بهار الخاص شاهرخ مکوب ،
بیژن الهی ، امامی ، ههرداد صمدی ،
چرا نمی‌نویسند . شهید ثالث چرا
برنمی‌گردد ، خلیج چرا نمایشناهد
نمی‌نویسد ، قده‌زیس‌ها کجا هستند ؟

فرامز خبری

روشنفکران در انقلاب ، سهمی عساوی بقیه مردم دارند ، نه بیشتر

آی روشنفکران ! کجا قشیریف دارید؟



حاکم بود .
تولید های اندی فرار و سی نشان بود که
مصرف . من دیدم سایش را که تعداد هر یعنی گاش
از توانایی این افراد بود . دیدم سایش کاهن را
که پیش فروش شد بود و بودوسو بازدید کند
در مددگاری آن سهمی نداشت . دیدم فیلم های
دولتی را که - خوب یا بدشان به کار - فروش
رفتن یا رفتن آنها - جایی درس بوستان بدانست .
مزده را گرفته بودند و رفت بودند . دیدم
سایش های را که گرداندگانشان از صدر تاذیل
حقوق مکبر دولت بودند و شاخصت یک یا چند
سایش امام ، از کارشناس بیکار نمی شدند . در آن
نظام شتر کر ، سهم هر کس را حین کرده بودند
و این آسودگی ، مخاطب را در صرب اول
به کاری می گذاشت و قاطعیت طرش را - که
تعیین کننده حقیقی تها اوست - به درجه های
اول اهیت ، که در پائیز تیرین مراجل فراموش داد
دایره مددوی فراهم آنده بود از «سفارش»
به «تولید» ، که حد عالی موقوفیت به همین
«تولید » ختم می شد ! جایی برای «مصرف »
بود . نه که باز مردم را دشمن داشته باشد ، اما
سرنوشت اثرا را گذگاران دایر محمدیکشانند
از «سفارش » به «تولید » و از «تولید » به
«مقضی » - و دایره سه میشند . دیدم
هر مددگار را که از عدم توفیق عام ارتشار نجعو
من بالیدند و «حد » کار را فراموش نشاخت
عامه می دانستند و می خواستند .
اما گاهی هم ندانشند . چون این سیر ناظل
و دایره محسوس ، قوت و عدای خود را می طلبید
و هسته دوقورت و سینه هم باقی بود و هر مند
و روشنگر ، خده در این آتش من می ریختند و
راستش را بخواهید ، مردمش را هم مکالم
نمی شاندند ای سر محراجی بود که در حضه های
محدود می گذشت . قوانین باریش را داشت و
کارگزاران و تولیدگران و موافق خاصیت
را . گشان نمی خواست حابی حالی و سیاه و عصی
در آن صور دارد که داشت . جایی «محاط »
و مخاطبان ، نمی نتوانستدو یا نمی خواستند محاط
چیزی را شاند که ۱۶ میان مربوط بود . در باریزی
شتر کش کرد که قواعدش را کسی بادشان نداند
است ولی داشتن این قواعد آریش داشت
فرض شده است !
آدمها بتوت بدارند از اغذیه بازی عقب
مانشند . حقیقت دارند .
این شدایی و اغراق عصب ، سطیر دوخط
نمایواری ، هرچه میشتر میرفت و دورتر میرفت
پست . فاصله میگرفت . سایشها ، بوسنی ، را

ولایتی ترمیم شد ، چای همهی این آثار آرام آرام
شخص میشد ، فرست کافی اگر بود — مثل
نقلا و پرسه یا مکریک — هزمندان انقلاب
میان خیل هزمندان موجود سربزمی کشیدند
سهم و دین خود را ادا می کردند. اما گفتم که
نقلا و پرسه آن معاصرانی نباید نظر از
استقرار را ساقط کرد و بر جایش نشت و محالی
ساندک درهای همواری پیروزی کس دنبال شر و
نهضه و سرود بگرد. کس نیامد دعوت گردید یا
پیشنهاد کرد که فلان اثر را بیاوریم « خوب است
بنقدرهم من دانیم که رایام انقلاب، جنبه های
اعمالی و اقتصادی، پیشنهاد و سفارش، مستولیت
گذاری و مستولیت پذیری در هم میزد و آنچه
میباشد خانه ایست که همه صاحب آنند. منطقی
جمل و از پیش توقع شده و از گون من شود ». چون
آخر « ای نیست، بس » مأموری « هم نیست
و این از اختصاصات « ایام انقلاب » است. اما حالا
که « ایام » حاد و شدت اختناخت های پیروزمندانه
گذشته است و روزهای استقرار فرا رسیده اند.
هرگز روش نگران ما نیست خواهد سر کارها بیشتر
باش گرددند ۱

● معلم — که خدا رحمتمند بعن آموخت
که نام « روشنگر »، عنوان وسیع و محترمی است
اس و اگر این نام ، شامل کسی ند، همانقدر
که منخر منسد، مدیون هم شود. این عسوان
را « مقامی » اعلاء نمی کند که مقامی هم نتواند
بار پس نگیردش. اما اگر شامل شدی، سراسر
عرب ناد بدره شن بکوشی و هر لحظه عرب
باید چنان مبتکر که دره ای از آموخن و آتوخن
حایی نشاند. بس اگر می نویسم « روشنگران » ۲
عرضه همهی آن منکران و هزمندان محترمی اند
که می بوانند درگیر شدن و نوع معای هشتی
ایران بارند این رعایه، باری کند. که
نمی کنند !

● روشنگران سالهای گذشته ما ، کمتر
نه مخالف ادبیتیدند (هر جا که سجن از فضل
و همت روشنگران به میان هزارون ، مظلومون
بو خواسته روشنگر غریزی ، و هر جا که
صحت از نفس و اعمال اس، ترا مونه نمی گیرم.
نمی خواهم گمان کمی به حساسه ای رسد و کسی
که اعمال تکارت و ماقنتر از صفت است ، دارد
ار این راه سربزی می جوید). در نظام منبر کری
که مزدهای حمیمی ساخته ای حق را ، موسیون
و مصوبین سیسم می کردند. جایی برای سهم
خفیفی مخالف بود. این نظام منبر کر چیزی
عمل نمیکرد که گمان نمیرفت — و سالان در این

تاریخ ، بعدها قضاوت و تعیین خواهد کرد که چند و چون و میزان سهم نزمندان و روشنگران ما در این انقلاب بچه بوده است . اما تا آن وقت ، همینقدر می‌توانم بگویم که تا اینجا ، سهم آنان ز ددهم هیچ یک از دیگر انقلابیون بیشتر نبوده است . فوراً توضیح بددهم که ولا به استثنای نظر دارم و ثانیاً سهم طبقوعات را جداگانه در مقاله‌ای دیگر بررسی خواهم کرد .

● روشنگران و هزمندان ما ، همراه دیگران ؛ آن کارمند و آن گارگر و آن پیشگار ، در خیابان‌ها برای اثادن . فرسیداد کشیدند و مت‌هایشان را تکان دادند . زندند و خوردند و جنگیدند و صاعقه اتفاق‌گذشت . همان سریع و لطفی بود که شاید فرست تکردن کارهای روشنگرانه هم انجام ندهد . نهانان کفازن همینه نقایق گردند . شاعران کفتر شعر گفتند و قصه‌نویس‌ها کفتر قصه نویسند . آن زمان که اصلًا مجال ساختن لیلیم و روی صحنه آوردن نداشتند . مفاهی‌های تحلیلی نک و توکی نوئنده میند - سر اضطرابات روز نامه‌ها و مجلات را شرح گفتارها برگردان بود . موسيقی تصنیف نند . کسی حال تماشی لیلم ندادند . روشنگران توان خیابان‌ها بودند . شانه به شانه کارگران و جوانان حوصل و زنان چادربرس ، شادان و منظر از این همانی وهدایت یافشند . فریاد می‌زدند و شعارهای بیکان می‌دادند . کمی مجال آنرا داشتند که در خانه‌ها بنشینند و بتویسند و نقاشی کنند و شعر بگویند ؟ تازه بپنهانی می‌توانستند ، نمی‌خواستند . چون مکر میند این فرست بیکانی ؟ بی طبقائی تند ؟ را از کفن بدهند ؟ فرست که ممکن یکترد ادھای کوکاگوکوی حریهای بیکان بزندن ، بی انکه حد یکی افرون و حد یکی کم شود . اما این فرست تاریخی کم تجمع و فریاد و راهی‌سی را ممکن گردان بود . در آن شکل حاصل ، گلشت . آنها رفته‌گردان کارهایشان . برگشتن به حرمه هایشان . امار و شنگره ها هنوز سر کارشان برگشته‌اند ، و این سوال من است که چرا ؟

● انقلاب اخیر ایران بدست و به راهنمایی هرمسدان و سوسیوندگان مسربت نگرفت (کدام انقلاب است که چنین است) ، و بدست سیاستمداران حرفه‌ای هم اما تحلیل اینکه چطور و چرا و بدست کجا صورت گرفت ، جایی این مقاله نیست . فقط می‌خواهم بگویم اگر جای این مقاله نیست .

این اعمم می رانم که اگر مدت زمان انقلاب

گرفته‌اند. بعد از خویای «حجاب» نا «رفارندوم» و نا «لابجه ملتوغاب» و نا « محلن مؤسان» بود که قلب‌های منتظر، همکار اتفاده، کسی بخت را شروع نمی‌کند که خاص او باشد، با تحلیل چیزی و راهکنن باشد. منتظرند نا حاده‌ای از فرار سر آنان آغاز شود و آنکه در توضیح طبع و نا مخالفت با علیت آن فلم نزند، و این همان یعنی است که از آغاز گشترش انقلاب بر عهده گرفتند. انقلاب که آغاز شد؛ نازه قلبها همکار اتفاده.

الله آندر سادلوج نسم که گمان کم اگر روشنکران شروع کرده بودند به نوشی، آنوف انقلاب شروع می‌شد. اما به همراه و نساوی سهم‌ها اعتماد دارم. روشنکر روز سایه انقلاب، یا انقلاب روز سایه روشنکر ؟ نه. روشنکر همه‌ها نا انقلاب.

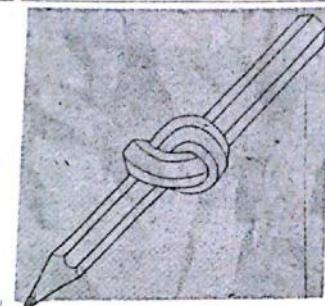
نمی‌برسم، داریوش آخوری، داریوش شاهکار، فردون آدمیت، هما ناطق، زرین کوب، مصطفی رحیمی، ایرج الشار و دمه روشکر و محقق گرانقدر جسرا نمی‌نویسد. جسرا مد در کشیده‌اند ؟ کدام فرض نهیز و لامبر از این روزها می‌بواند فراموش نداشته باشند؟ کجا بدید آن عالمان و روشنکرانی که از عالم اسلامی همانقدر فراوان مظلمند که از فرهنگ عماصر جهانی. مگر این روزها همان «سرخن» ناریخی نیست که فرهنگ ما به آزمون نشاید.

نقاشان عا نقاشی نمی‌کنند. ناخانی که عن عی دامنه الله. اما صداین که بسیارشان در خانه‌ها نشیده‌اند و مظلمند. نمی‌دان منظر چهسته، اما منتظرند. دستان همکار نمی‌برود. درسته ؟ اما می‌برسم آذورها دلکرم چه چیزی بودند که

حالا نست. خریداران خربول رفه‌اند ؟ بروند. نس نقاشی که نزد است. جرا پستر و بهر و بالراغ بال کامل نقاشی نکند و ارزان بر تقریب شود ؟ خریداران خود را نمی‌شانید ؟ غریب نکرده‌اند. همچه شوق خربدن آثار هری در مردم ما بوده است. اگر بول کسری برای این مصرف دارند، ارزان‌تر بفروشند. اما مگر می‌شوند نقاشی نکرد ؟ شاید گمان برد نمی‌شاندشان ؟ خودشان را بشناسند. یا آثارشان باشند و شرح دهنی مانع دارد ؟

شرف «بردهداری» همچه محفوظ است جوی هم می‌آموزد و هم راست «اسان» و «ائز» می‌شود.

ار بوئندگان و شاعران و مددان گمر اتری هست. صاحب نظرانی که عمری خوردل خوردند و به کتابت نوشته‌اند، امروز که رور صراحت است ساکند. ششم قرار بوده سک محله‌ای ادبی هشکنی مفتر شود، اما از حجم بوئندگان مهم معاصر نوائمه‌اند خوراک جهار



هزمندکه متول خد درک مخاطبینش نمود و تخفیف ناید می‌داد و مخاطب ۷ سرگردان اتفاقات، و اسطوه‌های غیر لازم را از میان برده است. هرند و روشنکر بخای اینکه همان صاحب دولت یا مولوی بیشدند، مسخنا ناید به مردم فکر کنند. کسی دیگر حر مردم حمایتشان نخواهد کرد، که حمایان حقیقی و هشکنی‌اند و مشود روشنان حاب کرد.

از چند نهت عمل کرده است که می‌شمارم: اتفاقات، حدودهای تاره و میدان‌های بکرها

بدعه‌شده در آورده است: خرهایی که نمی‌شکلویی کرده است. دولت دیگر سارشند دهدنه نیست، و بحث‌هایی که نمی‌شند مطرح کنی. حدودهای نازه‌ای که نمی‌تواند سمایی خلافت‌های هردمانی باشد که از ملال تکرار، راه رهایی می‌جویند. اتفاقات به متابه اکثر اشاره‌ی اظیمه، پیشه‌های نازه — و نازه، که مجهور مانده — را نشانیم می‌دهد. زمینه‌هایی که از کارهای می‌آذینیم و هیچ‌گمان نمی‌بردیم تا افت نیکس و نظاره را دارند.

اتفاقات، دایره‌ی سهی باطل را نشانه است. اما هنوز خط مستقیمی‌هم برقرار نشده است. روشنکران ما کار نمی‌کنند، یا آنقدر که ناید کار نمی‌کنند. اینکار انتظار می‌کنند تا متول از راه فرا رسد و شرایط کار و انتظام کند و بایدعا و بایدعا را نیمسن کند ؟ دریه و سوچان رساند و در گسوچه‌ای از دهش عجی برایش قالی بندو. نقاشان باید زندگی‌شان را از راه فروش آثارشان به معنای طبقات بگذرانند. آیا می‌شود یک از هری در خشان و میان عاصر خلق کرد که فلان کارمند دولت که ماهی شن هزار تومان درآمد دارد، دو هزار تومان را برای خرد آن کار بگذارد ؟ الله که می‌شود. جرا نشود.

اتفاقات، مردم را طبلکار کرده است. گمان و بستکل علیم ملک مانده‌اند. حالا بگذرید اریکن دوسایه‌ای که اخراج شده است و دوسته می‌شکانه خط‌نقاش کسر گدار کرده‌اند. آن سرمه‌هاشک و در جزیان سکل محلل شده است. سرمه‌هاشک و مطنی که از جای شروع می‌گردند و این نوائنس، صدق بالتصور را کفر نکرده است. پس در رویارویی بایک از هری، یا مقاله بود که گردانشان و گرفتارشان گمان می‌گردند راه محایی مسرد. اما دایره‌ی سهی در جزیان دیگر ناز ایستاده است. جرخ نشانه است.

روشنکران ما از کار ایستاده‌اند. مقاله نمی‌نویند، هنوز کسی شروع به تحلیل علمی اتفاقات حاضر نکرده است. جنبه‌هایی و ارشادی‌شان را احرار نکرده‌اند. بیشترین مقاومانی که نویشند نهایا پس از فوج حوادنی بوده است که

اتفاقات، ریخت و پاشها را محدود گرداند. پس اگر کسی «ائزش» را بپرورد، می‌تواند مقطعن باشد که به قیمت حقیقی آن فروخته است.

نوار «اولدوز» به قیمت تمام شده

سردبیر گرامی مجله تهران صور

ما احترام در صفحه ۴۷ شماره ۲۰ مجله گرامی مطلعی از قول آقای همروز دولت آنادی نوشته شده بود که ناجار به وضیح هستم. من تردید آقای دولت آنادی آگاه نیستم که تعدادی از سایه داران بازار از آن شفتش اوضاع و شرایط اجتماعی، نوار حام را که حداقل ۱۰ ریال تمام می شود، حداقل ۸۰ ریال عرضه نمی کند. و قلمای ناید آگاه داشت باشد که هر چیزی که نوار اولدوز باکنست که خود شاهد بود آمدن آن بودند. شامل هر چیزی جاب کتاب باجلد دورنگ، بوستر سوینک، لیبل و روی جلد ۲ رنگ، هر چیزی تکنیز و استدیوو خدمات تبلیغ و سپاری خدمات دیگر حتی بدون احتساب حق موانتنگ و نوازنگی چیزی حدود ۱۵ ریال می شود. که لزوماً باید توضیح بدیم کلیه هر چیزی که نوار حق قبلاز در بافت مساد آن پرداخت می شود، در حالیکه این سازمان نوارهای چیزی که نوار، را به قیمت ۱۶۰ ریال به ناید گران خود در تهران و شهرستانها عرضه می کند، چراکه فروشندهان کام مرتب باشند باید کمتر از ۹ ریال نوار را هر اندازه با اینکه فرنگی بطور امات بکرید و بفروش برسانند.

ما نیز حداقل چون آقای دولت آبادی معتقد به اصالت وجودی چهارهای انقلابی کشورمان هستیم و نیک آکاهمی که سواعده امداد از نام چنین سرداران مادریزش در هر شرایط ناید و سزاوار نکوشن امت و خودشان بہتر می دانند که دست اند کاران این سازمان هر چیزی چنین هدفی داشته اند. چرا که می توانستند بعای تهیه این قیمت نواری تهیه و به بازار عرضه کند که بی هیچ درس و برخورد با اندکار ارجاع گروهی از آزادیخواهان صرف نموده اند.

به این ترتیب با اعلام رایگان بودن سدا و نوازنگی از سوی این متمند مبارز در اختیار ما نیز اعلام می کنیم بخاطر حرمت سپاری که برای سدا و راه او قائلیم حاضریم نوار اولدوز را همراه مکاتب و پیزه با قیمت تمام شده در اختیار هر کسی که مایل باشد با حداقل سود آنرا بفروش برساند قرار دهیم. تا باشد راه صد و هر وان او هموارتر شود.

با احترام سازمان انتشاراتی هری فرهنگی ابتكار

گاه بیج بیج می کند « فلاوی راهبر گرفته است ». افلت های شده اند که گمان دارند اکثریت نهاده مقدس ارمنیون طبقی آنان برخانه است. و روشنگر که در نسخه آن سالها مشخرانه - آن خواه ناخواه - در طبقه ای از افلت برگزیده (الت) قرار گرفته بود، حالا باز بنا وهم و خود آزاری خود را در طبقه ای افلت محکوم دنگری سراغ می کند که این راهرا در معنی افلت معرفی خطر و آندهام است. گمان می کند آن دست بر قدرت نامر لی به خود نمی باقیم ناطقوں، نا اخیر بناهگاههای خواجه کردند نیکوکشی. فنای فنهای کالاکا -

و « محاکمه » اش را - دارد دوباره از می کند و خود را جای آقای « ک » می سکدارد.

البت این امر متحصل هم هست. اگر کار نکند

و بار امانت را به کوشن و دفت حراس نکند،

چنین هم خواهد شد. اگر هر هند و روشنگر معاصر

در انتظار مدنهای فاضلای فردایها باشد جز افسوس

خاصی نخواهد برداشت، چرا که بدینی فاضله

کبید، فردا هیچ سهمی مطهور نان نخواهد داشت و

حقهم همین خواهد بود، چرا که بر روشنگر کان

است نا سهی روشنگر اهنان را سجا آزند. ظاهرات

و رامیسایرها و کفشن کانی بودند ها و فریاد

کشیدنها بخای خود - که سهم انسان فسایا

بود، اما سیاست آن سهم تخصیص که هر روز تکر

ماید ادا کند و از هر راهی و بهر صورتی، چون

دیگر کس از اکس دعوت نخواهد کرد، رقمی

دایای شو نخواهد بود. نانی است که در مدت

دویشه ای فرایند نهانی داشت که این مردم خورده اند و

حالا روز نادیه دین است. روشنگر کان ما باید

حافظ بار میراث علم و هنری ماشد که این مرور

رسانده اند و تنها با کار حلاقه و مداوم است که

می توانند این ذخیره را تصحیح و نارور کند.

در انتخاب فقارها و احتمالات غیر مقتضی دیگر کان

نشست و به امید تحسین و یا از حسوس نوده

خوردن دو دل مانند، راه بخای نخواهد برد.

در انتهای فیلم « فارنهایات ۴۱ » فرانساوا ترو فو،

روشنگر کان حقیق را می بیسم که بانسی و سوسان

می کوشت نا ادبیات و هنر را در سینه هایشان حفظ

کند و حتی اگر ندانند و نفهمید که چنم جواند،

بار امانت را بهر حال حل و حرست کند. بادمان

ماید که بایان فیلم « فارنهایات ۴۱ » بایان خوش

است، چون بانسی تشخص و طفنه است که هر

منقل و مستر می تود و این، جنبش روشنگر کان

و در حد کمال توظف آنست.

اما دوستان روشنگر من، اغلب به

مهماهی های حضوی میروند. فخش می دند.

ددخنی می کنند. می خندانند. از این که نظام حواشد

به ترتیب مطلوب آنها برقرار نیست، دلزده

مشوند و اغلب دیده ام که بسیار هر اساند،

جهان



باید منتظر سقوط کار تر بود

آمریکا و شوروی ،
هر دو دستیای
نایاکی دارند .



آندره فوتن از سال ۳ و از جهان هی گوید

ما این قدرت روالیدیر جه گند ، جه ۴ دو شخصت در وین رومروی هم نشند این نکنه ملم است که برزنت ، ما این وسیه مراجع هراب ، تنها معاون علت هنور مر او را که قدرت نکنه دارد که هم رمان اغلب مالای ۷۰ سالش ، هنور نتوانسته اند در مورد گرسیش حاشیه های او و توافق مرسد . اما اگر این دو مرد از قدرتمندی فقط ظاهر آن را داشته باشد چه ؟ اگر زیر لاس بزرگ و بر قتان سلطانی لخت پنهان باشد چه ؟ اگر آنها قدرتمندان قلاص باشد چه ؟ اگر صاحبان پر مدعا و کوانه عمر قدرتی باشد که اغلب اختیارش از دستشان به درمی روود و خود نمی دانند	دو مرد ما برخورداری از هیجان عمومی احتمالی و قدرت ارتش از گوریلها ، در وین به گستکو نشند : این دو مرد رهان دو قدرت بزرگ ، دو ابر غیر و مودن . رهان دو قدرت بزرگ جهانی که هر یک قادر است ، البته به قیمت نایاب شدن خود ، آن دیگری را نایاب کند . این دو رهی موافقنامه ای را اصاء کردند که نیز سالها نیاز در راه کاهش سرعت سایپرس گیرجاور سلحانی بود . همان مانندی که از فردای «همروشنما» به بعد آغاز شده بود . این دو مرد نمطی جدی در ماره نجات های آفریقا و آسیا ،
---	--

تکین باز میدارد . باقی میماند بسیار
نافض سال ۲ که امضا آن را بیهوده مهم
چالو دادند و نسبت آن در سای آمریکا هنوز
منکل حل نشده است .
از همینجا لزوماً همیست دادن به اتفاق عمومی ،
که به آهتنک ، و زیاده از حد آهنه متوجه
می شود که زمان خواهی طلاقی گذشت است و
باید بترین را کسر و گرانتر خرید . آشکار
می شود . از همینجا این فکر در مفر رئیس
جمهوری خطرور من کرد که هزینه رونق اقتصاد
ملی را از بودجه - یعنی از تورم و در نتیجه از
جیب وابستگان - ببرد .
پس به آقای بیرزف و نه آقای کارتز ،
هیچکدام آن مردان قدرتمند نیستند که گمان
می رود وجودشان برای ملاقاتهای مهم در سطح
سران صروری است . استدلالهای آن دو شنان از
تلاش بسیار و ب اختصار کامل آنها دارد . و
شنان از وجود اختلاف میان قدرتهای مختلفی
که بر تضمیم گیری آنها تائیر من گذارند . در
آمریکا ، نیروهای فشار ماهیت تقریباً نهادی
دارند و قادرند از امکاناتی که کنکره و مطبوعات
در اختیاراتان قرار داده است ، همه بگیرند
اما در سوری اوضاع نمهمتر است . آمریکا
انتیاز «جنتیعهای نظام حسته» را در اختیار
دارد . چیزی که مورد اعتراض آذربایخوار نه
بود ، اما بار اغلب قلح گشته دیوانسالاری و
دن سالاری در مکو سیکتر از واشینگتن نیست .

تناقض‌های اجتناب‌ناپذیر

در هر صورت آن دو امیراطوری در چنگال
تناقضهای گرفتارند که در واقع ملزم ساخته
هایی است که با وجود حفظ ظاهر ایدئولوژیکی ،
بیش از پیش ایدئولوژی را قدری مصالح حکومتی
من کنم . جیس کارتز ، این قهرمان عرصه
دمکراسی آزادی خواهانه آمریکی وادر کردن
هیبتگان آمریکایی لایش یا خاورمیانه ای خود
به رعایت موازین دمکراسی هارهای نخواهد
داشت جز اینکه شاخای را که رویش نشته
است ، به دست خود قلع کند . او خیلی تلاش
کرد که شوروی را به راه رعایت کمی بیشتر
موازین حقوق بشر بکشاند . اما کسی ابراز
نکرای او را از تعاظر به حقوق بشر در چین
نشنیده است .
تنفر کارتز از تبعیض نژادی با این واقعیت
مناقفات بیدا من کند که آفریقای جنویس تقریباً
نیمس از طلای جهان را تولید می کند ، دارای
ذخایر عظیم پلاتین کرم و اوراپیوم است ، و
کنترل جامدی را که بوسوم مواد اولیه موردنیاز
جهان غرب آن می گذرد ، در دست دارد .
بعد از ایران ، ماجرای نیکاراگوئه نا استواری
اسس سیاست او را آشکار می سازد . نیکاراگوئه

و جهان آزاد به کار بندد .

بنابراین کارتز نا تاریخ سرنوشت ساز چهارم

که برای درک و اجرای آنچه «سیاستی نیزگی» نامیده
می شود را نایاب از جنبین گروهی و جنبین رهبری
نوعی داشت که گامها پیش مردد است ، جانهای
نه فلاح و سالم است از انعام گفتگوش خصوصی
با شخصیت خارجی نانوان .

در برایر این مارثال «رئیس جمهوری ،
دیپر کل» ، که زیر فثار ساله عمر و باری از مدالها
و عنایون کفرم کرده است ، چهره رئیس
جمهوری آمریکا جوان می نایاب . اما نگاه اغلب
ملسنه ای و شیوهای عمیق صورتش ، به
لبخندیهاش حیات می کند و خیر از خستگی این

بارزه ساده‌لی میدهد که اداره ایالات متحده
آمریکا را چندان دخوارتر از اداره ولایتی
جورجیا نمی پندشت .

میزان محبوبیت کارتز در یائین ترین حد
مکن است . این رئیس جمهوری در مورد
قضیه ایران رفتاری ممکن از خود شنان داد .
قهرمان دفاع از حقوق بشری که در اولی سال
گذشته میمعن ناه ساق ایران را به نوان یکی
از مورد احترام ترین شخصیتها سوده بود . چند
ماه بعد در کنفرانس مکاؤدوکوب به همایان
غیرم اش اطمینان می داد که واشینگتن
شاھنامه ایران و ارتش آمریکا آنقدر زیاد است
که غرب نیاید تکران بروز رویدادی غیرمنتظر
در ایران باشد .

یکبار هم کارتز در مورد قضیه اسریزی
موضوع شجاعانه گرفت . اما بخلافه در برایر
اعتراض هموطنانش کوتاه آمد و حتی راضی شد
برای جلس رسایت آنها نفت را از بازارسایه به
هر قیچی کشند . بخرد . حال بیکر برمه کن
سلم است که دو شناور کارتز ، شاهین‌لهستانی اش
برزیتسک و کیوتور سیاهن آندرویانک ، او را
به هر طرف که می خواهند می کشند ، و این
سرگردانی او را از شنکرم بودن به نسیان
وابستگانش ، از سودهای گرفته تا همکوتیست ،
میروم ساخته است . بدتر از همه اینکه رئیس
جمهوری آمریکا حتی موقع نشده است سیاست
سخود را به کنکره نیز «بفروخته» .

پس باید منتظر شکست دیر یا زود کارتز
بگوی . او از همین حالا م آمریکاییان را به چشم
که تمام امیازها را آمریکا داد . صلح مصر و
اسرائیل ؟ این اقدام هم که خشم تمامی جهان عرب
را برانگیخت . برهیچکس پوشیده نیست که
تقویت موقعیت کارتز به توافقهای تازه مصر و
اسرائیل در مورد مسئله فلسطین بستگی پیدا
می کند . بنابراین ملاحظات انتخابات آینده
ریاست جمهوری در پایان سال آینده میتوان از
حد مسول فرائز میرود . مخصوصاً که آخرین
کندی ها «تدنی» با ندانهای تیز و بی ملاحظه
گشین گردد و بیش نیز آید در صورتی که حزب
دموکرات از کارتز این کارتز بینوا مایوس شود ،
استدادهاش را در راه پیشبرد هدفهای آمریکا



نفرهای هشت ؟

نفرهای های شیبت کارنامه کارتز کدام است ؟
عادی شدن روابط آمریکا با چین ؟ در این مورد
که تمام امیازها را آمریکا داد . صلح مصر و
اسرائیل ؟ این اقدام هم که خشم تمامی جهان عرب
را برانگیخت . برهیچکس پوشیده نیست که
تقویت موقعیت کارتز به توافقهای تازه مصر و
اسرائیل در مورد مسئله فلسطین بستگی پیدا
می کند . اما نزدیک بودن تاریخ انتخابات و نیاز

دمکراتها به آراء بیهودیان آمریکا ، کاخ سفید

و اشیکتکنرا از اعمال کنترین فشار برروی حکومت

کشین گردد و بیش نیز آید در صورتی که حزب
دموکرات از کارتز این کارتز بینوا مایوس شود ،
استدادهاش را در راه پیشبرد هدفهای آمریکا

مشکلها بین دارد . سفر پاپ به ورشو بیش از هر خطابه دیگری نشان داد که مردم افغانستان بـ چیزی جز مارکسیسم - لیتیزم ایمان نداشتند . چکلواکی بیوندهای بخود را با استهای اعتقادی خود تحکیم می‌کند و فرق جمهوری دمکراتیک آفغان شرقی مردم هر شب با شوقی برترین گرانه بر نامهای تلویزیونی آفغان فنرال را نشان می‌کند و مقدمه حفاظت اقتصادی گردید . مسئله افزایش در تمام کشورهای بلوك شرق نیز کم مطرد می‌شود و افزایش قسمتهایی به همراه دارد که حدت آن در کشور های آزادی چون فرانسه چه شورجهائی را که در پی نداشت . و خاتمه اوضاع اقتصادی آفغان آشکار است که شرح آن را از زبان رهبرانی که تا چندی قبل طبقهای پیروزمندانه افغان گوش را گز می‌گردند نیز شنیده می‌شود .

اداره امیراطوریهای مستعشوش بحران هرگز آفغان نبوده است . اما در دوران ما اعزام این مشاغل آخرین خواست هر داوطلب کار است . برای مسلط شدن بر اوضاع پیجیدهای که غالباً مرمتکلات سابق ، بارگرفتاریهای مربوط به ملاسلیحات ، افزایش هسته ای و سایر سائل روز را نیز به دوش می‌کند ، امیرمردان لازم است . در واقع باید زیرساخت و امکانات کنترل قدرت در دوران به قول برزنیک «عصر فضون الکترونیک» مورد تهدید نظر قرار بگیرد . مرغ اسرائیلیهای اسلام تمحب آور تغواص بود اگر رفع فراوانی امکانات و نشکنیات اطلاعاتی و رواج تحقیقات و بررسیها آنقدر آینده نگیری حکومتها محدود باقی مانده باشد .

هیین ذکر نشان زدائی که اینقدر دو ابرقدرت از آن دم می‌زندند ، در واقع چیزی نیست جزو اعتراف آنها به ناتوانی مشترکان در فراز ارتفاع از آنچه که تکلیف متدن تر چنگ سرد به شار من رود . این در واقع نوع احتیاط کاری است که حتی معلوم بسته مبارزه های آتش جهان آن را به خطر نمیدارد .

از اینکه شوروی در حال حاضر علاقه دارد ازان چهره ای مسلح دوست از خود است آن شکر نیست . اعطای ویژه ای که به گروههای نامزد مهاجرت به اسرائیل داده می شود آن اخراج ناراضیان و ندارک بهبود روابط با چین - امری آنچنان نامتنظره که هنوز خاطر «تبیه» چین را از دخالت در امور ویتنام از پادها نمی رود . همه شناخته ای از این علاقه است . نلاشهای سالی مه نهادی موجه کند : رفقار دو ابرقدرت و نیایانگر بیار کرملین به کشکهای مالی و فسی های آزادیهای اقتصادی خودداری می کند ، زیرا از واکنش جهان سرمایه داری برای پهلویان داری از ماسیع داخلی و ارصاصه مردم شوروی است . اما چه شوروی را از چین افاده می خواهد .

کسی هم در واشنگتن و هدف در مسکو حاضر است از این حد فرار رود *



سرزمن کوچک است که بواسطه سلسه ای از خود کامگان خونخوار متفکر به قدرنهای آمریکایی شالی اداره می شد . کاخ سفید واشنگتن سدبمار امکان آن را داشت که آخرین سوموراه را به های خود بنشاند . اما برای اینکه کارتر بارسا و شریف به دیکاتور نیکاراگوئه توصیه کند که از قدرت کار بکند ، لازم شد که هزاران نظر کشته بشود و دامنه شورجهای نیکاراگوئه به باخت این کشور هم بکند .

بندهای شوروی هم چنان باشند . هنوز از دورانی که مارشال ابدی امین اسلحه و شویق های مسکو را دریافت می کرد چندان نگذشتند از آزادیهای اقتصادی خودداری می کردند . امام خمینی پیش از دورانی که رژیم پولپوت نیزی از همانوجه آیه اصطلاح دمکراتیک را به «گولاک»

۱۲

قالیل‌هایی از خود نشان داد هیچ جز خطرناکتر از آن نخواهد بود که کوشش شود به نحوی از انتقام رفای قدرت «قدوس مات» مدعا فرمایروانی بر «امیر امپوری» زندگ شود در حالی که مهترین کمود اسماها برای فانی آمدن مرمنکلار جاودا نیشان احترام متفاصل و آگاهی به هیبتگی سمعت و جهانی آهایت، چه کسی بهتر از زان پل دوم خواهد تواست مردمان صاحب قدرت را به سمت وظایفشان آشنا کد؟ اسلاف او در این راه نلاشهای کرده‌اند، اما در واقع در خلاء دست و پا زده‌اند، اما پس از زان پل دوم در مدنی کوتاه حرفن را به کوشش فرو کرد، او به راز کلام پی برد است. کاربر قدرت خارق العاده خود جهان من کند. استفاده از این قدرت برای پا آسان نخواهد بود. مخصوصاً که وی طی سفر به کشور زادگاهش نشان داد که می‌توان در هیبت هیرمنتسک پل و تحلیل کلام است که به حساب می‌آید.^۴

دو قدرت

کدامیک از این دو قدرت حاضر است نه به سابقه تسلیحاتی، که خطری جدی برای پیشیت دشوار می‌آید یا یان دهد، بلکه لاقل از شدت راوند آن نکاهد؟ کدامیک از آنها به فکر یافتن راه حلی بلندمدت برای اساس ترین مسئله زمان ما، پیش مسئله نامین نیازهای گرفته‌اند به ازرسی و مواد اولیه است؟ کدامیک به مسئله کم اهمیت تر، اما بسیار مهم روابط میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافرند می‌اندید؟ چه کس در سده‌یافتن وسائل جلوگیری از تحریمه اروپا و آمریکا دیدن روزی را در دل دارد که دیگر سراسزان اروپایی غربی و شوروی را در کار دیوار ریویارو بینند؟^۵

نه، نوان تا ابد نیاز به یک استراتژی بلند

مدت را نماید، گرفت. عدم تحریک حافظه کاری و دفاع منفی می‌شکت به عمران خواهد داشت؛ صاحبان طلای سیاه آن را راهنمای امکان تعمیل کردن قانون خود را خواهد یافت.

آنها بین اختناک به علت فقدان پیش‌منظمسیست به آینده، تا به حال این امکان را به سمت نیاورده‌اند. اروپا آنکه به نیازگی پارلمانی منتخب نیز در اختیار گرفته، از تمام امکانات لازم برای بلندکردن مدادی خود برخوردار است آما در اینکه از این امکانات استفاده‌ای هم نیکند، شک است. در واقع آن در میان این موح ناتوانی صuous ظاهر، تنها دو قدرت می‌دانند چهیغاهند و چه می‌کنند: چن و پا.

برای درک رهبران یکن کافی است سه اموزه‌ها و عملکرد استالین رجوع شود. رهبران بکن دنیال روهای سی قید و شرط استالین اند. آنها هم مثل او می‌خواهد سه جهان سرمایه‌داری

و مرسد و ازان پیش بکردد، آنها در تعلق داشن شوروی به این جهان سرمایه‌داری شکس دارند جرا که شوروی را از دوران خروجند

بعد از آن حاچی «سوسال امپریالیست» میدانند مسافت با جهان سرمایه‌داری هدف اصلی سیاست.

چهارمین نامه امروزی کردن «چن» است. رهبران چن بین مثل استالین ایمان دارند که امیریالیست قل از وارد شدن کشورشان به هرگاه اقدرهای مرگ هست و نظامی، با آنها وارد چنک خواهد شد. و بالاخره، آنها هم مثل استالین امکان دست بدهست کردن و بهره‌مند شدن از تأثیرهای موجود در جهان امپریالیستها را از دست نمی‌دهند.

الله آنها برنده باری نستند چون امکانات مالی آنها مختار است و طرفیت وام گسیری شان محدود. مگر نه ایک آمریکائیان سر بعد از زایش‌ها خیلی زود از در ساعت سریزی که نکشان انسپک عزیز شانشان داده بود سرخورد و فهمیدند که او مشتر قصد بهره‌مند شدن از خدمات آنها را دارد ناخدمت کردن به آنها

گروه تورهای ایران

۹۵۷۰ تومان

تورهای از مداروپا ۱۳ روز رم-باریس-لندن

تور اروپایی طلایی ۱۷ روز بارسلون-باریس-لندن-هامبورگ ۱۰۵۰۰ تومان

تور جواهرات اروپا ۲۱ روز رم-بارسلون-باریس-لندن ۱۰۸۶۰ تومان

تور چهار ستاره ۲۹ روز رم-بارسلون-باریس-لندن ۱۲۵۳۰ تومان

تور دور اروپا ۲۵ روز وین-هامبورگ-لندن-آمستردام ۱۳۴۹۰ تومان

تور اسکاندیناویا ۲۱ روز هامبورگ-کپنهاگ-استکهلم-اسلو ۱۳۷۳۰ تومان

تور ویژه ۱۴ روز رم ۶۹۱۰ تومان

با ۱۰۰۰۰ ریال بینهاده مسافرو... ۱۲۰۰۰ ریال بینهاده انانیه در مقابل حوات و اخذ و بزیار

ورود به کشورهای مختلف.

آزادی همسافرانی بلموند عصوگ رو و نورهای ایران

گلیه خدمات همسافری داخلی و خارجی راهنمای تورهای خالب و متنوع گروه تورهای

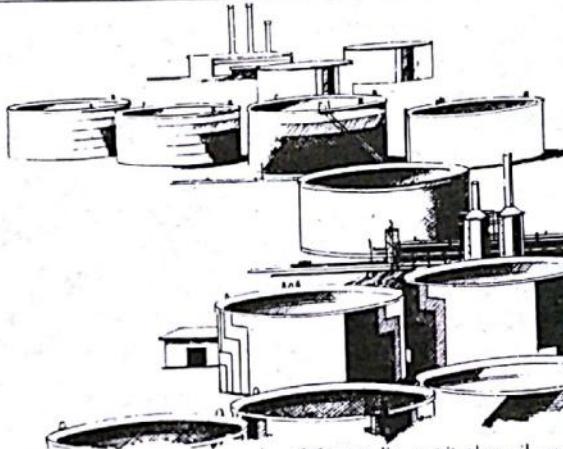
ایران در اختیار شما قرار می‌دهد.

خطاب و پلاک، چهارراه ناصر لقش ۸۹۴۲۷۵-۸

در حاشیه کنفرانس اوپک در زنجیر

بحران انرژی در جهان بالامی گیرد

آمریکا: ما باید بیش از این ریش خود را به قیچی شیوخ عرب بسپاریم.



پس از بحران نفت در سال ۱۹۷۳ که کشور های صنعتی خریداری می کردند، نیز محصولات تجمل نوی نورم وارداتی از غرب مخصوص دجاج کمود نفت کرده بود، اما این نیز کمود نفت طرف سه ماه گذشته میان ۱۵ تا ۲۰ درصد بر قیمت فلکات پدید که کتوور ما از غرب می خرده افزوخته شده و همن امر در نورم کتوور بین تایپر نیوی است. که روز بروز بر تعداد ماشین آلات و وسائط نقلیه متوری که نیاز مساخت دارند افزوده شده و حال آنکه میزان تولید نفت جهان نمی تواند خود را با این آهک سریع هم کام کند. به علت کمود عرضه و از دیاد تقاضا خواه و ناخواه بحران موجود می آید.

اولين واکنش در مرأب اجرای ایگوئست طرحها در آمریکا بوجود آمد. کامپون داران به علت بالا بودن قیمت نفت گاز و محدودیت در سرعت دست به اعتراض زدند، از تحويل بنزین به پیهای خودداری کردند، و از محل گوشت، ستری و میوه به بازار سرمایز زدند. دولت آمریکا من کوشید بهر نهاده به این ماله پایان دهد.

جیس کارتر رئیس جمهوری آمریکا یک طرح تربیت برای این بندر بحران انرژی به پارلمان پیشنهاد کرده است. برآسان طرح کارتر از انرژی خورشیدی، ناد و آب استفاده بیشتری خواهد داشت.

کارتر معتقد است که انرژی خورشیدی را خداوند بدراپیکان در اختیار اسماها قرار داده است و ناسال ۴۰۰۰ بشش از ۲۰ درصد از انرژی مصرفی آمریکا باید از انرژی خورشیدی تأمین شود در غیر این صورت بحران ادامه خواهد داشت. از سوی دیگر ۷ سالنور آمریکانی لابهای تطبیق و تقدیم پارلمان آمریکا کرده اند که اگر نصوب و اجرا شود مقدار زیادی از مشکلان انرژی حداقل در آمریکا حل خواهد شد...

این لایحه به دولت اختیار می دهد تا شرک های خصوصی را در ساخت نیسان و مجموعه های بهره مداری از سک های نفتزا، گسارت، حاصله از ذغال و دیگر عالیت های مربوط به سوخت های مسنوع در سطح تولید تجاري پاری دهد. یک سالنور جمهوری خواه مدافعانه لایحه

کفت این لایحه برآسان طرح تبلون راکفلر معاون ریاست جمهوری پیشین آمریکا که برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ پیشنهاد داد، تهمه شده است.

سالنور آمریکانی کفت این طرح تربیت ناسال ۱۹۹۰ روزانه ۵ میلیون بشکه نفت عرضه خواهد کرد. پیش سپس می شود که این طرح با استقبال هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات روبرو شود.

وی گفت تا کی جسم ما ناید به نفع خاورمیانه دوخته شود.

او که برای تسویه این طرح بای می فشارد کفت این تنها راهی است که ما می توانیم ریس خود را از قیچی شیوخ عرب نجات دهیم.

به حال از جدی قتل حشم کثوارهای جهان به زیر دوخته شده است، چنانی که روز سنته این هفته کنفرانس اوپک شد، نا در ناره قسمت حدد نفت تضمیم گرد.

وزیر نفت امارات متحده عرب و رئیس کوئی اوپک گفته است که وی در خواست ۴۰ دلار برای هر بشکه نفت خواهد گرد.

ح. هبشه

این کثوارها به علت فقر و نورم جهانی ممکن است قادر نباشد که کالاهای صنعتی را از غرب خریداری کند و درنتیجه ممکن است ساچه سال دیگر جهان دجاج رکود اقتصادی شود. تنها راه نجات جهان از این بحران صرفه جویی در انرژی و تعیین جانشینی برای نفت خواهد بود و این حقیقت را غرب خوب می داند. از چندی قبل طرح صرفه جویی در آمریکا و چند کثوار اروپائی به مرحله اجرا درآمده است. سرعت در شهرها و راههای خارج از شهر محدود شده است و در بعضی از کثوارها طرح جبریه بندی بنزین اجرا می شود.

نیاز به سوخت بیشتر و کمود آن سبب مالا رفتن قیمت این ماده حیاتی می شود و بدنهای آن نرخ نورم در کثوارهای صنعتی بالا می رود. کثوارهای غیر صنعتی که نیاز به تکلوفزی غرب دارند و ماشین ها و قطعات پدید که از کثوار

حمدی اشرف: اسطوره معاصر

قهرمانی که رکورد عمر چریکی را در ایران شکست

حمدی اشرف نیز از کسانی بود که سوای توانایی‌های تئوریک که گروه برادرانه آن ناکید میکرد، قابلیت‌های جسمانی موثری زی نیز دارا بود. خاید ندانید که او چندبار تواست از چنگال ساواک و پلیس بکریزد. هکامی که چهار روزگار سازمان بر صفحات روزنامه‌ها نقش پست، نام او در کارا، نام قهرمانانی چون پویان، احمدزاده و صفاری آشنازی قرار داشت، ساواک برای دستگیری آنان تحریک اتفاقی‌های سودجویانه از زندگان سلحنج خلق که عهد خوین خود را با از زمان چریکی‌های فداخان خلق ایران بیست کرده بودند، صورت گرفت، شاخص‌ترین نام در میان این شهدای بخون خسته، شاخص شهید خلق چه حمید منصرف سازد. پارانی که با او بیست شاهادت در راه خلق را بدها اوردند فداخان خلق، محمدحسین حق‌نواز، محمد‌محمدی فوکانی، یوسف قاسمی - خشکبیچاری، غلامرضا لایق‌مهریان، فاطمه حسینی، طاهره خرم، غلامعلی خراط‌پیور، علی‌اکبر وزیری، محمد پیرس بودند که هر یک از اینان می‌توانستند حمید اشرف دیگری باشند. اطلاعات مادرباره هیچیک از این شهداء به اندازه مرگ حتی یک‌تنت از اعصاب از سازمان درآمد ام، فرازهای متعددی که ساواک برای او تعبیه می‌کرد، فرازهای متعددی که بعد از هر یک رفیق فداش و گفت قرارهای هر دستگیری یک رفیق فداش و گفت قرارهای مربوط صورت می‌گرفت، روز بروز تجربیات، اتفاقیان او را افزایش داده و بر تنشی موثر وی در سازمان، می‌افزود گئتهای یکی از کسانی که شاهد اتفاقی یکی از فرازهای حمید اشرف بود برای شما نقل می‌کنیم: ساعت حدود نصف شب بود که صدای پا شنیدم برخاستم و از پرده‌های رانکار کردیم، چیزی ندیدیم، از انجاکه سدهای زیادتر شده بود، از اپارتمان پیرون آمدمو من خواستیم که از در ساختمان پیرون برپیم و برادرم بودیم در همین هنگام صدای بلندگو به گوش رسید که از ساکنین خانه‌ای می‌خواست خود را تسلیم کند، مقابله ضربات پلیس و مبارزه هرجه بیشتر وسی‌امان را نسبت‌بین خود ساخت، یکی از کسانی که توانایی‌های مبارزاتی او نتف موثری در روایاوتی موقوفیت‌آمیز سازمان با حملات پلیس و ساواک داشت حمید اشرف بود ترتیباً اکثر اعصابی گروه چریکی، ورزشکاران بنام بودند عویز سرمهدی، منوف کلانتری، چوبانزاده، ...

بقیه در صفحه

قلب را شایسته آن
که بهشت شمشیر عشق
درخون نشیند
و سکوله را باشته آن
که زیباترین نامها را
بگوید
دراین روز چه اتفاقی افتاد؟
این‌روز کنارت بپرحاصله ساخت‌ترین
رژیمندگان سلحنج خلق که عهد خوین خود را با
از زمان چریکی‌های فداخان خلق ایران بیست کرده
بودند، صورت گرفت، شاخص‌ترین نام در میان
این شهدای بخون خسته، شاخص شهید خلق چه حمید
منصرف سازد. پارانی که با او بیست شاهادت در راه
خلق را بدها اوردند فداخان خلق، محمدحسین
حق‌نواز، محمد‌محمدی فوکانی، یوسف قاسمی -
خشکبیچاری، غلامرضا لایق‌مهریان، فاطمه
حسینی، طاهره خرم، غلامعلی خراط‌پیور،
علی‌اکبر وزیری، محمد پیرس بودند که هر یک
از اینان می‌توانستند حمید اشرف دیگری باشند.
اطلاعات مادرباره هیچیک از این شهداء به اندازه
مرگ حتی یک‌تنت از اعصاب از سازمان درآمد ام،
فرازهای متعددی که ساواک برای او تعبیه می‌کرد،
فرازهای متعددی که بعد از هر یک رفیق فداش و گفت
قرارهای هر دستگیری یک رفیق فداش و گفت قرارهای
مربوط صورت می‌گرفت، روز بروز تجربیات،
اتفاقیان او را افزایش داده و بر تنشی موثر وی
در سازمان، می‌افزود گئتهای یکی از کسانی که
شاهد اتفاقی یکی از فرازهای حمید اشرف بود
برای شما نقل می‌کنیم: ساعت حدود نصف شب
بود که صدای پا شنیدم برخاستم و از پرده‌ای
رانکار کردیم، چیزی ندیدیم، از انجاکه سدهای
زیادتر شده بود، از اپارتمان پیرون آمدمو من خواستیم
که از در ساختمان پیرون برپیم و برادرم بودیم
در همین هنگام صدای بلندگو به گوش رسید که از
ساکنین خانه‌ای می‌خواست خود را تسلیم کند،
مقابله ضربات پلیس و مبارزه هرجه بیشتر
وسی‌امان را نسبت‌بین خود ساخت، یکی از
کسانی که توانایی‌های مبارزاتی او نتف موثری در
روایاوتی موقوفیت‌آمیز سازمان با حملات پلیس
و ساواک داشت حمید اشرف بود ترتیباً اکثر اعصابی
گروه چریکی، ورزشکاران بنام بودند عویز
سرمهدی، منوف کلانتری، چوبانزاده، ...

درآواز خوینی گزگزومیش
دیگر گونه مردی آنک
که خلاص را سر میخواست
وعنق را شایسته زیباترین زنان
که ایش
به نظر
هدیتی نهجان کم‌بها بود
که خالکوگن را بشاید
خن از مردی است که درخت جاش را در
اختیار پیچیگ مردم‌دوستی نهاد و تا بجا سکینی
این بار شریف را تحمل کرد که قاتم مردانه‌اش
پارانی ایستاند داشت. آنگاه که ریگار آتشین
ضندردم چون داسی بر ساقه پرماروجوانش نشست.
شانه خم کرد و تنهاد عظیم خویش را به شانه‌های
دیگری سپرد که می‌دانست لیاقت به احترام‌سازدن
آن را دارند، او سرفورد آورد و آغالات سرد
چیباخان را باتن خوین خویش گرم ساخت. او
سرفورد آورد در جاییکه نمی‌خواست. در روز
۱۳۵۵ کوچه پس کوچه‌های هر آباد جنوی
و مردم شریف آن حاده‌ای را شاهد بودند که
حرابزاده سیا یعنی ساواک دمسال بود که انتظار
آن را می‌کشید. دام‌گستری‌های سیار ماهرانه
که از اینان تجربیات دشن سوگندخورد همه
خلنها و رنجیران جهان یعنی آریکا و سکه‌های
زنگرهی اش بهره می‌برد: سیچ و سیچ بیروهای
امنتی کارکشته که کارآثی خود از قلع و قمع
از اراده‌خواهان و دیمه گرفته بودند، بوج و سیچ
تلپیانی، که مزدوران خود فروخته دستگاه دولتی
علیه این عصر شریف و عمه باران فناشی او
برانگیخته بودند، مدت ده‌سال از شکار او و
سازمان انقلابیش، درمانه بودند. او و دیگر
انقلابیون همزمش می‌دانستند که ترقدهای دشن
چیست و می‌توانستند از داههای بندگل این
سکه‌های هار گریخته از باغ و حش سیا و ساواک
و سلطه بغلی بکریزند، اما این‌روز یعنی
۱۳۵۵ ساواک شکار چندین ساله را در دام
شانه گیر اندشت و پیکر شریف او و دیگر
همزمان انقلابیش را نثار تاریخ کرد.
چه مردی! چه مردی
که می‌گفت

آنها از نزدیکی امام و نیروهای متفرقی می‌هراستند

و یک طبقه ؟

هشدار اصلی ایست. که خطابی حسنان باید روز دار و صورت می‌گیرد که صدمه آنرا میش از همه «اسلام» می‌خورد، «قرآن» می‌خورد و «سلامان» می‌خورد. — یعنی همانها که رهبر انقلاب برآن تاکید دارند — اسلام که در اینجا به آزمون سخت فراغوانده شده است که پس از ۱۴۰۰ سال ممکن نیست. در اینجا ساختهای این و آن تندر و قدرتمند «نهاده» می‌شود. نیکت این تجربه که اینکه «اسلام» را در قلب آن قرار داده ایم. نیکت اسلام خواهد بود. باید آنها که می‌کوشند تا با تجهیز اولین های جامعه، سیح جماق بدستهای عمالان را رام کنند و خلاصه افراد را به زور به مخدن بستکنند، آیا من داند که نا «اسلام» چه می‌گند، چگونه تصویر اسلام را در ذهنها و در افکار مردم جهان تاریک می‌کنند. این جه خیانت است؟

مردم ایران، حتی آنها که مفروقات و قواعد و دستورات دین را مو به مو اجزا نمی‌گردند، تصویری دلشیم، عادل، بخشند و همراه از سلامان داشتنکه مولاعی مظہر آن بود. اینک جزو الالهیها نا خشونت و نشت و لگد و جماق دارد و لحظه به لحظه این تصاویر را خشندار می‌کنند.

آخرین مهلت هاست برای آن که فرادولت و رهبری انقلاب دریافت کد در نزدیکی شان، کسانی مانع نزدیک شدن نیروهای بهم می‌شوند، و این خواست امیریالیم است. کسانی دارند مملکت را بسوی چپ کنی می‌کشند. و این مأموریت آنهاست. کسانی دارند شور انقلاب را در مردم فرو می‌شنانند و به آن وحدت که برآس اعتقدای یکباره ملک به رهبری بود، حدثه وارد می‌کند؛ امروز و فرداست که می‌در و دیوار شعارهای نازم و ندیده بستم.

ماموریت‌های را تعقیب می‌کنند که لازم انجام دانن آن مأموریت‌ها جلوگیری از هر نوع تفاهمی بین نیروهای ترقیخواه و رهبری انقلاب است. پس اخبار را دیگر گونه جلوه می‌دهند، خواست را که خود در اصل ۲ باعث پدید آمدن آن شده‌اند، به نیروهای چپ نسبت می‌دهند. و خلاصه رهبری انقلاب را دامن نسبت به این گروهها بدین و بدین تر من کنند. تا هر نوع اختلالی برای رساندن اطلاعات واقعی و مندرج از وقایع و رویدادهای ایران را به رهبری انقلاب از بین برسد و چون این کانالهای ارتباطی که می‌تواند هم ارتباط مستقیم گروههای متفرقی با رهبری باشد و هم مطبوعات آزاد که نظر این گروهها را منکن کند — سنته شدند آنها تنها خواهد بودند و رهبری — از آن پس امام، مملکت را و دنیا را از چشم آنان خواهد دید و در آن اساس تصمیم خواهد گرفت و جامعه بیداست به کدام سمت کشیده می‌شود. و بیداست که چه کسانی در آن جامعه رهبری واقعی خواهد داشت؟ در همینجا به یاد می‌اوریم که چراگاه بیانات امام در حمله به گروههای مختلف تندتر از آن چیزی است که مهه انتظار دارند، یکباره می‌گویند مخالفت با قانون اساس و رفراندوم، مخالفت با امام زمان است. همه گیج می‌شوند؛ مگر چه شده است که حمله‌ی به این تندی را باعث آمده است. در این موقع باید مطمئن بود، آن اطرافیان که گفتیم کار خود را کرده‌اند و اوضاع را چنان خطرناک و اسلام را چنان در خطر جلوه داده‌اند آنکه چنین واکنش را موجب شده است. آنها — یعنی آتش افروزان — خوب من دانند، هر جمله‌ی تند و غیر لازمی لازم سوی رهبری و فرادولت، واکنش در صفت دوستان ران از ارادی پدید می‌آورد، آیان همین واکنش‌ها را لازم دارند تا دوباره برآس آن دشمن‌ها

جمعه چون کوچه های

دیگر خواستار تغیرات بنیانی در نظام آفریش و هستی و رهبری این نظام هستند، چه کسی را بارگاهی برآورده است، این از ایمان راسخ آنان نرسیده است.

آخر شما که قادر به درک آن نیستند، اگر حرب، حزب الله است ولی رهبر که دیگر الله نیست اینها مال قابل از انقلاب بود اکنون رهبر فقط دیگری است، بعد از این رهبر چه کسی؟ باز هم او و باز هم او بعد از او نیست، ولی جمعت در درون خوش می خواند.

کدام قله، کدام اوج مگر تمامی این راههای پیچا پیچ در آن دهان سرد مکنده به نقطه تلاقی و پایان نمی رسد.

به من چه دادید ای واژه های ساده فریب اگر گلی به گیسوی خود می زدم از این نقلب، از این تاج کاغذین که بر فراز سرم بوگرفته است فریبدنده تر نبود؟

و بیام آوران جمهه فاخته صحنه نبرد را نرک می گویند.

و جمعت پتدریج برآکنده می شود و خورشید چهره از شرم می برشاند.

و اکنون جمهه ساکت جمهه مترونک جمهه چون کوچه های کهنه، غم انگیز.

یک هاله مقدس نورانی و کسی نمی دانست که این بیام آوران،

همان خلنه الله فی الارض ها هستند ولی فرشتگان که از ملکوت نظاره می کردند خوب می دانستند جرا که زمانی خود گفته بودند و هنردار دادند که ... اتحعل فیها من نشدناها و سفک الدمامه ... خدا آن می خواهی کسانی را بعنوان خلنه شماری که فقاد کنند در زمین و خونها بر زند؟

و باشد نادخدا از عرض کربلا یا خوب شکرده خلنه خوش را که چکونه سر بطغیان برداشته و با دمین آتش بوسله آتش الفروزان شورش می گند تا رهبری تازه ای را بیان او بر عرش بشانند ... شاید او را دیگر در عرش کاری نست، دامنه انقلاب ویسعت از آن است که او با معجزات خوش ایسا آنرا فراهم کرده بود و طفیان انقلاب نه تنها فراتر از مرزهای حاکی بلکه سر به عرش می ساید.

بروید، شهرا را آب بپاشد، جراغانی کنید شن بگیرید زیرا که در اداء راه انقلاب، خداوند قادر متعال را نیز مقرر شده است که در کنی سکنی گزیند جرا که اگر حرب،

حرب الله است ولی رهبر دیگر او نیست، فقط دیگری است.

عروج در پیش است و مقدمات آن نیز فراهم شده است. جه کسی می تواند در مقابل این سیل هیبت و بیان کن و فریادهای خلنه الله فی الارض ها ناب نوان داشته باشد. که اکنون

هلا ... من با شمایم ... های ... می برسم کسی اینجا پیام آورد؟

و گوئی جز بیام آورندگان در آنجا هیچ کسی نبود. آن هزاران نفر هیچ کس نبودند، فقط تعاضی یبودند که از خود بی خود، این بیام آوران را می نگریستند و در دلیل خواندن من اینجا از نوازش نیز چون آزارترسانم ز سیلی زن ز سیلی خور

وزین تصویر بر دیوار ترسانم

در این تصویر عمر با سوط ببر حم خشایرا

زند دیوانهوار اما نه بر دیرا

به گردهی من به رگهای فردهی من

به زندگی تو به مردهی من

و در مقابل این نحسای درونی لا برایانی

حرب فقط حرب الله هیجان از سوی بیام آوران

طنمن انداز بود و عکسها بر دیوار، و شعارهای

بخت پاره می شد و مثشهای مسلح شده با پیغام

های آهین برشکم و صورت دخترگان و پسران

فرود می آمد و آنان را چون شمع درهم فرو

می بربخت و این چهره درینه زهرهای خالی بود که

به نایندگی از طرف حرب الهیها، در خل

طوفان ایش عملیات را رهبری می کرد.

حرکات و رنگها و تصاویر

وارونه منعکس می گشت

و بر فراز سر دلگران پست

و چهره وقیع فواحش

و چهارمین

حميد اشرف:

آن خواست که خود را تسلیم کند، اما آن نبرد را بدلیرفتند و شهادت در نبرد نابربر را به جان خرید. ۱۰ نفر از قدرایان خلق در پیشگام، مردم قربانی شدند تاریخ حکم سرافرازی آنان را صادر کرده است و هیچ شایه از پیش دنبه شده ای یاری آن ندارد که مرجه ملکوتی آنان شنیدند.

و پسر آنکوه مردمی ازین کونه عائق میدان خونین سرنوشت بیانشنه اشیل درنوشت این بود: کاش مسود زنده بود و این مسود همان مسود احمدزاده است.

محله اعلام داشتند که شکار اصلی گریخت، بعد کاکت بعمل آمد که شکار اصلی حمید اشرف بود. باری، وجود حمید اشرف روزگر مسود و داشتال مامورین مسلح میلس و ساواک سود،

و حنت ساواک و پلیس می افروزد و به عنین نیست نیز امکانات خوبی را برای دستیاری هداو و دیگر پارانش مستنصر و کارآمدتر ساخت ضربات گرفشکن اوخر سال ۴۵ واوایل سال ۵۵ سازمان را در مقابل تهاجم آن پلیس ضعیف کرده بود. مرکزیت سازمان تضمیم گرفت که طی جله ای ازرات و پیرانگر ضربات را ختنی کند لذا در ۱۳۵۵ چندتن از اعضا رهبری سازمان اتبرماهی واقع در شهر آزاد جوین گرد آمدند در خواجه ای واقع در شهر آزاد جوین گرد آمدند عاقل از آنکه پلیس نام حرکات آنان را زیر نظر دارد. بعد از حمایت کامل خانه، پلیس از

موجود خایان بگذرد. چندین تیربار در گوش و گار کوچه ها و پست مامها مصب کرده بودند ساکنان خانه از اجات دستور پلیس خودداری کرده به نیز انداری برداختند. پیکی از کسانی که در این حاده

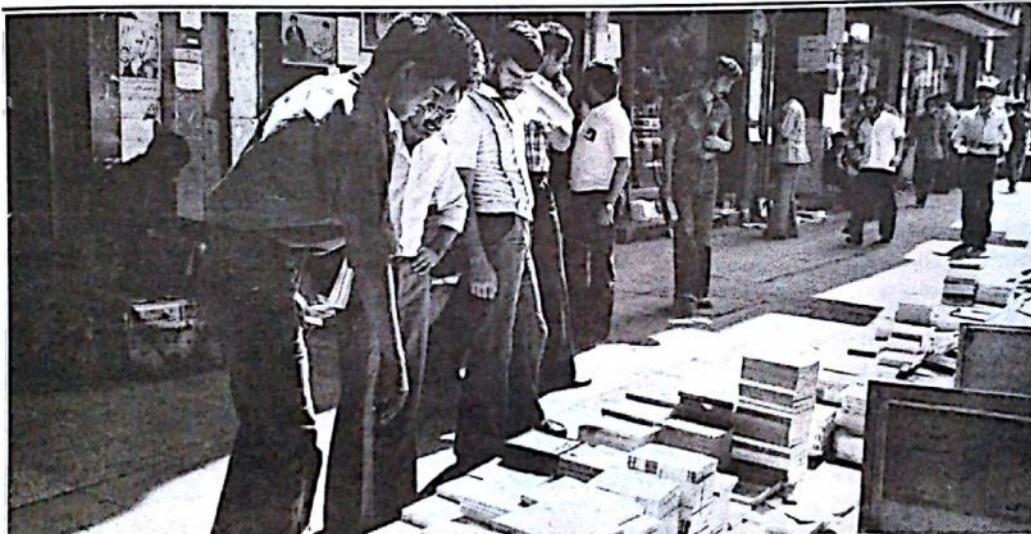
حمور داشت حمید اشرف بود، هیچکس انتظار نداشت که کسی بتواند از این معرفه مکرر برد بعد از بیان کار خود میلس و عدمای از افراد

هر یک از آنها هستهای
دیده است و سیاری دانشگاه دیده‌اند.

دنیای بزرگ کتابفروشان کوچک

فرشیده اباندی

اتحادیه کتابفروشان خیابانی خواستار کوتاه شدن دست شهرداری است



اینها را هم تماشا می‌کنیم . از زن جوان هم
می‌برسم ، من گوید : خوب آن بیاد مردها جایش
کم شده است ولی مگر نمی‌بینید که چند ریسکار
وجود دارد . بالاخره باید کاری بکند و چه
کاری بهتر از کتابفروش . همه دارند ردمیشوند
و اشکالی هم پیش نمی‌آید ...

در واقع اشکالی هم وجود ندارد ، وقتی
با حمید میرمحمد کتابفروش ۳۵ ساله صحبت
می‌کنیم من گوید : باید خرج زن و نه بچدام
را در بیاورم . قبلاً کماش بودم چند نوع کار
بلد هست . حالا بیکار شده ام خیال نکنید که
ماله قشنگ خیابانها و یا مراحت برای غایرین
مطرح است . شهرداری باید یک جایی بسیار

چه جایی بهتر از روپرتوی دانشگاه . اگر تو ریست
خارجی هم اینجا باید ، حتی اگر ما آدم‌های
کج و کولایی هم باشیم کیف می‌کند . چون ما
داریم کتاب می‌فروشیم ، کمی پائیش بر از دانشگاه
نهان باخوان دستفروشی صحت می‌کنم ظاهر

و آن پیش بفروش می‌رسد . آزادی کتاب آزاد
نشریه ، آزادی مطبوعات . لیکن این آزادی که
که در کف بیاد مردها پخش شده چون دیگر
جلوهای آزادی هماره در معرض پایمال شدن
است . آنها یکی که آرام در خیابان انقلاب
قلم می‌زنند ، گرچه بیاد مردهای انقلاب باریک
شده ایست و به شخص می‌توان در آن راه خود
را پیدا کرد ، شکایت ندارند . با اختیام و
شکنیان قدم برپی دارند که مهادا گوشتهای از این
آزادی را زیر یا لک کنند ، متناقه از این
دستفروشی به آن دستفروش می‌روند ، شننے
خواندنهای بیشتر هستند و با علاقه به چهره
دستفروشان تکاه می‌کنند . در تکاهن تحیین
و همدردی درهم آمیخته است .

جلوی مرد بیان سالی را می‌گیرم و می‌برسم:
آقا این دستفروشها مراهم رفت و آمد شناسیدند؟
با خنده من گوید : اینا خیلی هم عالی است ،
چون سرمان گرم می‌شود ، همینطور که ردیشویم

است. من گوید چند روز پیش آمدند کتاب توب مرواری را جمع کردند. ما در مقابل رژیم سابق عقب نشینی نکردیم، در برابر شهرداری هم عتب نمی نشینیم.

اعظم اصرار دارد که همه جزئیها نوته شود. من گوید: فارغ التحصیلان دانشگاه را ببینید. لیسانس فیزیک، مهندس برق

محاری لیسانس اقتصاد از مدرسه عالی قزوین است. به وزارت کار مراجعت کرده استن را یادداشت کرده اند. غلام کار ندارد. نامزد دارد و بخطاب پر پولی نمی تواند ازدواج کند. من گوید اتحادیه از صفت ما دفاع خواهد کرد. اگر یک جمع تواند در اتحادیه تجمع کند. شکست من خورد و طایف اتحادیه در اساسه نوشه شده است. شعار ما ایست: کتاب ارزان برای همه ... عذر ما این است. کتابی که ما ۳۰ تومان من فروشیم کتابخانه ۴۵ تومان فروشند. حداقل تخفیف ما ۱۵٪ است.

برلن اعظم بعد رضایت نفث می بندد.

اعظم عیکن را بالا می زند و من گوید: ما کارگران فصل هشتمن، شهرداری و وزارت کار هر دو در مقابل ما متول هستند. رستمان و پالئز نمی شود کار خیابان کتاب فروخت ... شهرداری باید به ما جاید و وزارت کار هم باید برایمان کار ایجاد کند. اتحادیه باید از طرف شهرداری به رسیب شاخه شود. از طریق اتحادیه من تواییم وزارت کار را تعطی فشار بگذاریم تا برایمان کار ایجاد کند. شورای ناشر حمایت خود را از ما اعلام کرده است. از همه همین انتظار را داریم. به پرسخ اشاره می کند و من گوید این همکار من را می بینند شهرداری دک او را هم گرفته است. حالا باره اگر دک را هم پس بدهند کما نگذارند. اتحادیه ماید از همه اینها دفاع کند. همه کارگر و معا فارغ التحصیلان سکار هستند. و ما وقی که برایمان کار اتحاد نکرده اند ماید از آنها حمایت کند.

از او راجع به خودش می برسیم: من گوید: در مقابل این همه درد. درد من جملی کوچک است من درس من خوانم و با پسر جرج خودم و برادرم را درساورم به اتحادیه خانم اعده ارم... عسکر را دوباره مالا می زرم...

... از او شکر می کنم.

شلوار گشاد و مردانه ای سا دار و پیراهن رنگ و رو رفه ای مه تن ... تنهای دختر نهاده اتحادیه مسیع کتابخانه کار خیابان منت محکمی بردهان کتابی است که در ناره معدن بودن حسین زن و عدم ساوی حقوق اثنا سا مردان به افسایه برداری نشاند

من خواهد نماینده انتخاب کنند یک نفر من گوید کتابی که زن و بچه دارند بیکسر ترستند. کتابی که ۱۰ الی ۱۲ سال شغلشان این بوده است. کتابی که من توانند با شهرداری بحثگرد دستشان را بالا کنند.

بنظر انتخاب من شوند:

ترابی، ساردویی نقدسی، اسلامی، اسکوئی. همه رای مشتمل می دهند.

اعظم اسکوئی تنها دختر کتابخانه عضو اتحادیه است. به او من گویم که قصد تهیه گزارش از وضع آنها را دارم. خوشحال من شود و مشتاقانه من گوید: پس بیا یا چند نفر آشناست کنم. از آنها نویس، آنها که زن و بچه دارند. همه آنها از من و از واجه ترنند. اول از آنها نویس.

ایندا پهلوی پیرمردی مرویم دخترک با شور و هیجان من گوید:

آقای ستاریان بیا ایشان خیر نگارند هرچه من خواهی بگو!

- اسم رزمان ستاریان است، ۷۰ سال دارم، ۷ فرزند و ۱۶ نوه دارم. این مقامه ای که جلوی رویان است ۳۸ سال پیش مال من بود. آنوقتها جلوگایی داشتم. بهر حال اوضاع برگشت و من و پسر شروع به کتابخانه گردیدم. چندین بار پسرم را بردند سواک. جمه کتابهایان را هم گرفتند. حالا دوباره دارم کتاب می فروشم. شهرداری فعلا سرامیک نیامده، من ۴۰ سال است که در این محل هستم و از اینجا تکان نمی خورم.

اعظم مرد جوانی را نشان می دهد که یک دست دارد و من گوید با او هم حرف بزن. علی manus من گوید سچهار ماه است کتاب

می فروشم. قبلا جلوی سینما گسلهاین سیکار می فروختم، پس از آن هم کارمند وزارت دارایی بودم، اتفاق دستم شکست. بیمه نبودم. در دوره طاغوت هم شکایت کردم ترتیب اثر ندادند.

بعد از اتفاق هم میغیرم. اگر شهرداری می خواهد سلطان را جمع کند ناید بتوجه اعتمان

کنم. زن و چهار بچه دارم.

من خواهم با خود اعظم حرف بزنم ولی

حال نمی دهد، من گوید: هنوز خیلی همانند اند خیلی ها حرف دارند. اول از آنها نویسید.

اگر هم نمی نویسید لائق به حرفاشان گوش کشد. بیایند یک مسلمان خوب شناثان بدhem.

فریدون سویری ۱۰ سال دارد. آنرا شریعت را می فروشد. کلاس سوم نظری است و من گویید

ما این کار هم خرج خودم را درمی آورم و هم ایدنولوژیم را تبلیغ می کنم. فریدون از تکنیل

اتحادیه بسیار خوشحال است، من گوید: اگر اتحادیه مسخر شود و در مورد کارهای صنعتی

مسایل ایدنولوژیک را پشت نکند خیلی خوب

لبتا مرتبی دارد من گویید: ۲۲ سال دارم. مهندس صنایع هستم و با کمک خانم که مهندس برق است اینجا را من گردانیدم. ۳ سال است که فارغ التحصیل شده‌ایم. ۲ سال سربازی بوده‌ام و یکالهم بیکار.

به کابهایش نگاهی من اندام و

می برسم بخاطر تبلیغ ایدنولوژیم نیست آنکه کتاب من فروشی؟ با خنده من گوید: ایدنولوژیم آنقدر تأثیر دارد که بچای هندواله و همیرگر کتاب من فروشم. یکسال است که من و خانم بیکار هستیم آنچه هم داریم بالآخره یک جسوری نشکمان را سیر کیم.

پیش بسوی تشکیل اتحادیه

ساعت ۴ بعد از ظهر است و گروهی از کتابخانه بیانی کتابخانه صنفی کتابخانه شیرخیابان به پارک

دانشجویی می روند. پیش تماز شهر در حدود

س نفر روی زمین می نشینند و یک نفر شروع به مخواندن اسناده می کند. این اولین قدم در راه تشکیل یک اتحادیه نیرومند است. ضرورت تشکیل این اتحادیه از هنگام حمله شهرداری به کتابخانه و جمع گردن دکها احساس شده است.

در مرور محل اتحادیه بعثت درمی گیرد.

پرسک لاغر اندام دست بلند می کند و اجازه صحبت می خواهد. من گوید ما که بول نداریم

حایی را اجاره کنیم. شهرداری هم که به ما جا نمی دهد. پس بهتر است یک دک که کتابخانه گشتوش را دفتر اتحادیه کنیم که همه بدانند و به آن رجوع کنند.

واقعیت هم همین است. دستگاه های عربی و طویل اداری و ساختهای جند طبقه مخصوص

دیوان سالاران دولتی است. از پسر جوان درباره کارش می برسم. من گوید: اسم من حسن است.

سیزده سال دارم. دوسال است دارم کتاب می فروشم. قبلا پرورشگاه بودم. مدرسه نیرویم

من خواهم متفرقه امتحان بدم. از ساعت ۷ صبح نا ۹ شب کتاب می فروشم. روزی ۵ تومان درآمد

دارم. در دوران طاغوت کتابهایی بود که باید می فروختیم. در آن سالها کتاب مثل کچک از این بود که در سراسر شب یا سراسر سال خاموش بود.

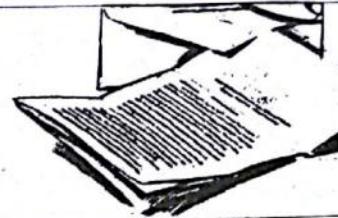
من فکر می کردم اگر کمک از دست من برمی آید این حام دم. برای همین هم خیلی سختی گشیدم.

من آمدند سه جهار هزار تومان کتاب را من بردند و ما هم محصور می شدیم در برویم.

بازم من خواهد حرف بزند که صدایش من گشت. ناید بزود و رای ندید تا اسناده

تصویب شود. اتحادیه کتابخانه کارخانه ای اخیرین مرحله شکل گیری خود را سیری می کند.

نامه‌ها



آزاده نادری - تهران

در شماره ۳۰ مجله تهران مصور در قسمت نامه‌ها شخصی بنام «نات سروستانی» از روی عدم آگاهی درباره قهرمانان گرد مطالب بی‌عوردی را نسبت به قاضی محمد فرمان بزرگ ملی ساخته است. این نسبت داده بودند که آنرا فقط و فقط به حساب ناگاهی اینسان می‌گذاریم. گرچه همین ناگاهان هستند که در بعضی شرایط به اختلافات دامن می‌زنند و باعث تحریکاتی می‌شوند، زیرا همانطور که می‌دانید گردها برای این مرد بزرگ احترام خاصی قائلند. او پس از رهبری پیشوای ازاده بخواه کردستان بود. سالیان پیش در جواب نوشته روزنامه‌نویس که بررسید نظراتان در مورد گردهای غیر ایرانی چیست؟ گفت من گردد غیر ایرانی نمی‌شانم. گرد در هر جای عالم که بادم ایرانی است، گردد همیشه ایرانی بوده و همیشه ایرانی خواهد بود، این قسمت از سخنان اولت سخنانی که حاکم از مس و مدن دوست است، این سخنان هنوز هم در گرگستان طبی دارد، بعضی‌ها با گوته نظری و نشک مایلی مبارزات خلق کرد را تخریب‌طلبانه می‌دانند و فهرمانان ملی گردستان را تخریب‌طلب. این عده باید بدانند که نمی‌توانند بدبین و سله مازرات خلق کرد را در نظر سردم صدمی خلوه گرند و به اختلافات دامن بفرند و نایبدانند که خلق کرد زنده است و پیروز.

هرجان - س - تهران

از پسری ده، دوزاد ساله پرسیدم: مو ماین عجله کجا می‌روی؟ مائیس گفت: بدحشک. پرسیدم: برای چه بدحشک می‌روی؟ گفت: برای این که آزادی سامم. من سرای آزادی بدحشک می‌روم! گفت: نومی‌دانی آزادی چیست که بخاطر این بدحشک می‌روی؟ گفت: کمن گردد و در حالکه مرد بود گفت: آزادی ... من نمی‌دانم. دشن را گرفتم و گفتم من هم نمی‌دانم. اما، سا. باهم بدحشک می‌رومیم نا آزادی را سامم. شاید روری داشتم که آزادی چیست ... چیست آزادی چیست؟ آزادی حست که این‌همه حرفاها برگرد آن می‌جذبه؛ آزادی، نو کجا بی، نوجه هست، نوجه هست که همه برای

الله رفیعی - تهران

آقای صادق قطبزاده! روی سخن بسخا. شایی که اختناق و سانسوری بدتر از شمات. شایی که اخلاقی و انسانیت را تغییر می‌دهد. شایی که رادیو تلویزیون را متعلق به تمامی مردمی می‌داند، نه رادیو تلویزیون صادق قطبزاده، ولی بدجای دادن این‌همه شعارهای بوج و توخالی و عوامل فریبانه بهتر است و اعفای را بیان کنید. ملت ایران بهینج ووجه برای بارداری ظلم و جور را تحمل نمی‌کند. ما خواستار آزادی هستیم، آزادی به معنی واقعی کلام، نه آزادی اسارت را باره کردن، و طبق مردگی را از خود که شما آزان سخن می‌گویید، مگر تلویزیون از این پدرخاستگی می‌گویید در ش را می‌شنم. تلویزیون یک وسیله ارتباط‌جمعی است و متعلق به تمامی ۴۵ میلیون نفر جمعیت ایران است. شما می‌گویید این‌همیشه به بیون على حسینی نمی‌دهم، آن‌زمان علی حسینی‌ها، این‌آنلواها، برومندها مبارزه می‌کردند و با واجسد شرایط سخت خلقان به اعصاب می‌بردند، شما چیز بودید؟ درست است که فقط همین راه را داری و همین مسیر را ... جلو بروید. آزادی این نیست که اگر کس در خلاف حقوق محروم گشته باشد، آزادی این نیست که بگویند تو فقط همین راه را داری و همین مسیر را ... جلو بروید. این عده باید بدانند که نمی‌توانند گندشون، اگر تندند، تند شون. آزادی حق تغییر چیزی است دادن در رودخانه است.

د - غراب - دانش‌آموز

روی سخن با هشت تحریریه مجله است آقایان با سلطلاح روشنکر جرا از مشکل کردن موضوعات بیم دارید؟ جرا باعده ادعای خود حداصل همانگی میان توئنده‌های ایجاد نمی‌کند. جرا مصاحبه‌ای را که در شماره ۲۰ با دکتر سخاپسر گردد بودید بطور کامل جای می‌کشد، و در عرض میان سخنان او تفسیرهای آنها را من گنجایید، تا مفهموم کلام را عوض کرده و آنطور که می‌خواهید در متن خواننده فرو کنید. من که پلکان‌آموز دیپرستای هست نامه نوشته است، اندیشان به غرض ورزی در نوئن شما کاملاً مفصل‌تر از این بوده و بسیار خواندنی و زیبا، دریغا که بد علت تنگی صفحات امکان چاپ همه آن نیست.

گروهها و سازمانها و کانون‌های آزادیخواهی که نمکردن انقلاب ما حق دارند و لی تاکنون کنار گذاشته شده‌اند؛ باری، خاید بنوان قسم عده این اعمال را به نکردن آفای نخت و وزیر «ذافت». این‌ها آفای بازرسان برای ما اهمیت نخت و وزیر را در گذشتگی که انقلاب کرده است تا آزاد نود داشتند و اکون می‌دانیم که حرف‌زدن و گفتتن نهاد و تلفک زدن است و باید عمل کرد. می‌گوییم کیفیت‌ها جناب و جنین می‌کند، می‌گوییم در رادبوو نلویزیون اختناق و سانسور وجود دارد و می‌گوییم ... خوب رفع کنیم و در صدد آن برآلمیم و این خارهای می‌آزادی را ازین قطع کنیم و نهاد پاچرخانی کاری نمی‌توان انجام داد. اگر آفای بازرسان نخت و وزیر آن فاعلیت لازم را ندارند، استفاده بدهند. هم جان خود و هم ملت را خلاص کنند تا آقایان روحانی و اطراط ایمان مجهول الهویه خواری انقلاب غیرانقلابی (زیرا) به طور شخص و ینهای و غیره دوکاری تشکیل شده است و کیفیت‌های ساحب اختیار تمام با خیال راحت کارشان را بکند و ملت ازست این خیمه‌شب بازی سخن‌های شود. ناخت و وزیری که تمامی طبقات و نیروهای اتفاقی و روشنکران و آزادمندان روى آن صحنه گذاشت‌اند جرا باید اعمال فاشیست مکروهی خاص را باستکوت برگزار کنند و از قدیمهم گفته‌اند سکوت علامت رضاست!

آفای شاهرخی (شاهرگی؟) —
یوتا آمریکا

در نامه‌بلندبالانی بر از علط اسلامی که گویا نشان از شتابزدگی ایشان و با سالها افاقت بر بیرون از ایران دارد، تصور گردیده‌اند که ما بر ایران تهدید کنند و عامل شمار و فحاش و دهن دردیگر کم دارد. شایر این از ناف امریکا خنجر کشیده‌اند و برونده ساخته‌اند. چیزی این فحش نامه مفصل خطاب به آفای شاملو و آفای بهنوود، انتقاد از رهبری انقلاب و دفاع از بزید و قطبزاده است.

برادر نگران نباشد، ما شیوه شماکم نداریم. اینجا هستند کسانی که هم تهدیدشان موثرتر است (چون عوامل و سایل و ایزار دارند)، هم‌ساده فارس شان بیشتر آن‌ها وضع و احوال ایران وارد نند.

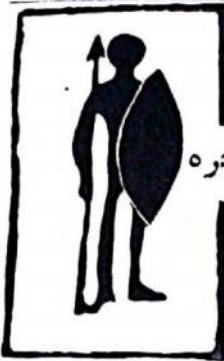
دیبلم به بالا در سطح شهرستان گرمانته، وجود دارد که ممکن آنان عنوان جاسمه می‌باشد و همانطور که جنابعالی اطلاع واقع دارد، یک از عمل نفوذ دوباره امیری بالسم در جاسمه آزاد و دموکراتیک و رهانه، از قبیل استبداد، افزون‌سودن شار بیکاران در سطح سلکت می‌باشد. لذا به حاضر اینکه این کانون بنوان قسم مثبت در راه پیشرد انقلاب اسلامی کشور عزیزان برداشته باشد در ضمن بدولت مردمی نیز ممکن گردد و ساری را هر چند سیک از دوشن برداریم، پیشنهادی جهت ایجاد بازارکار و پیشفرفت کشاورزی این آپوچاک که در دوره طاغوت ازین رفعه است، از اهان می‌دهیم، امید است که با دورانی پیش از خودشان کوپیدن و کارهای خود را ابتکاری و شاهکار بینشند و بر ایشان حتی این خیال بیش آمده بود که در آینده از عثمان قدردانی خواهد شد؛ ولابد روی دست هم بلندشان خواهد کرد. ولی می‌حواسیم به آقای قطبزاده نکویم آقا این دستگاه که شما نظری کرده‌اید این رسانه همکانی است، نه رسانه خصوصی. این دستگاه خرچن از حب من و امثال من ناییم می‌شود، نه از آن دوهزه رواند توغان دریافتی خودشان از سازمان.

آقا جان این هنر نیست که هرنه سازمان را با چنین اوضاع فلاکت بار بر نامه‌ها به حداقل رسانیده‌اید. شما که در طبق ماههای گذشته حی یک تاثیر، یک فیلم، یک مسابقه یا تئاتر نامه‌گرم گذشتده درجهت خواست مردم نهیه و نولیدنکرده‌اید هنری نیست که هرنه‌ها را به حداقل رسانده‌اید. اگر چنین است که هرگزی با یکدیگر این هرنه بر نامه را می‌جز خاند. آنقدر بر نامه حیوانات و حوش یعنی کرده‌اید که روزها بجها در گروی و بروزن صدای انواع وحش را در می‌آورند. اگر مطلق شما این است که بر نامه کم باشد و مردم در خانواده به صحبت و گفتگویان بیزارند، بس لاقل آن چند ساعت بر نامه کدامی را در راه حسابی بعنی کنید.

شاهه سرگشاده به وزیر کشاورزی

جای خوشوق است که باز در گذشتگی اشخاصی وجود دارد که هیچگاه تاریکی‌ها جلوی روشنای دیدشان و فکر شان را نمی‌گیرد و هیچه و هیته به حقائق و کلام حق و آزادی نکه می‌کند. در وعدها نثار جنین اشخاص چون آفایان گز به سنجابی — حسن زریه — دکتر مینی دفتری — مهندس مقدم مرالله‌ای و ... و یا

محترما ایجاد کارمن قبادی (تباری ۲) که افخار نایدگی عدمای از هموطن خویش را دارم و نصو کانون فارغ‌التحصیلان گرمانته سر من باشم به اطلاع آن‌وزیر کاردادان و لایق آفایان گز به سنجابی — حسن زریه — دکتر مینی در حال حاضر تردیک ندوهران فارغ‌التحصیل



سنگ و صخره

جلال سرفراز

تئاتر دادگاه انقلاب با شرکت تهرانی و آرش

توضیح و پوزش :

فرد اعلاه به صحنه می‌آید. پاسداران با احترام به کند) : سمه تعالی !
نصره - ناکید داخل برانتر از خبرنگار اخراجی کیهان است. قابل توجه آقای مهدیان
است که عذر جایگار پیشمنی را بازی کند. ظاهر افسوس ایله کلامی زیر نمی‌کند . (ناکید از
حضرتگار اخراجی کیهان)
موسسه نشر اکادیب سابق ، و روزنامه مردمیس
امروز ، که مخصوصاً از هزارتا هزارتا یکجا
می‌خوردند نایر از چهل درصد تنزل نکند .
ریس دادگاه : لطفاً از خالقین بکویند !
ما می‌توانیم آنها را رسوا کنند !
تمهم از خایانهای حرب توده می‌گویید
در رابطه با ساواک و نقش هزارچهارمین بنام
ساعمالی شهر باری .
احست ! احست ! صحبت !
اگر درست دقت کرد این صدا را حتماً شنید .
ظاهر این در صحنه شادر دادگاه ، در تمام کوش
پوشیدهای اسلام . این حدای رسای
فالاتریست هاست . حالها ، آقایان ! این صدای
ارساع این که لحظه بیشتر او را می‌گیرد .
الشه بجهاتی دستاری را فراموش نکند
که امثال عسالی شهر باری را حوب می‌شانند
و بعدهای شادر را در هرسارمان و گروه
و دستهای منشارند . آتش ساران مهر کارانی گویند
شاخصهای پزید و شبورجی‌های حسن !
فالاتریستها : بالای تو سخاخ ریسادی
وقت دادگاه و نکیر ! اگه لازم شد خودمون
بو زندون گمته ارت می‌بریم .
ریس دادگاه : لطفاً ادعا می‌کنید .
را هرچه بیشتر بناکنید و تفسیر کنید بھر ات .
مشن دادگاه : برای نسبت در تاریخ آماده ام !
مهم از «ازدواجهاي ناکنیک» می‌گوید .
دورین روی چهره ریس روم می‌شود که دارد لس
را گاز می‌گیرد یا به تصریح می‌جدد . - سکن
نهنم (بازیگری که ظاهر نش متنم را
دارد مدش ایط روحی - کارگردان نویزیون
کات ایلان درست روی چهره . متمم است که

یادداشت‌های بدون تاریخ «تیتری
شد بر نوشته‌های هفتاد پیش از بجاگی
یادداشت‌های کوچه انقلاب » .

« تهران مصور » در انتخاب تیتر
جديد مرتكب نوعی اشتباه لبی شد ، چرا
که « یادداشت‌های بدون تاریخ » از
مدتها پیش در ید قلم « جواد مجابی »
بوده - و هنوز هست . از ایشان پوزش
می‌خواهم و « سنگ و صخره » را عنوانی
براین نوشته‌های گاه و بیگانه می‌گیریم .

خانهها ، آقایان ! لطفاً راه را برای
فالاتریستها باز کنید !
این شمار را - اگر چشم بصیرت داشته
باشد - برسر در تئاتر این هفته دادگاه انقلاب
می‌خواهد .

فالاتریستها این نایش را با بمصالح ملی
و مجهی از طریق تلویزیون و روزه بدان تحلیل
کرده‌اند ، چرا که دوران سازندگی است .
و این تئاتر صدر رصد انقلابی می‌خواهد نقش
سازنده و پراعمیت خود را درجهت جداسازی
نیروها دقتاً اینا کند . لطفاً تلویزیونها را
خاموش نکند !

خط اصلی نایش پرونده‌سازی است ; و به
لحن کشیدن سازمانهای انقلابی که از قضا جاسوس
بوده‌اند و ما نمی‌توانیم ، الشه این پرونده‌سازی
نها بدایین تئاتر دناله‌دار محدود نمی‌شود .
پرونده‌سازان ملی و مجهی در هرگونه و کاری
رد جاسوسان و خانهان را دنبال می‌کنند .
نگذیریم ...

پرده باز می‌شود . بازیگر اصلی - که از
این پس مهم نامیده می‌شود با وقار یک انقلابی

نوی دلخان آب من شود .

— آخ جون ! بیتر اول فردارو بیدا کردیم .

پهلوانی ، دوستنچه ، جریکهای قداسو
جاسوس شوری بودند .

با حروف نه نازک ، و هشاد و چهار سام
قطوره ؟

— تلاعی تیسر اطلاعاتهم درساد . نا اونا
باشن و باما خیر نزون .

یك کوک دستانی : راستی بابا ، چرا
تئاتر محاکمه هویدا و نصیری و گله گندمهای
دیگه رو شون ندادن ؟ اوشا مخالف اصول
سازندگی بودن ؟

— الله برسچان !

این شایش تا پایان انقلاب ۷ یعنی تا زمانی
که فالاتریستها کاملا از شرکت مانهای متفرق
خلاص نشده اند و من آنکه خود بدانند و محواله
خیال آمریکا را راحت نکرده اند ، ادامه دارد .
بین خود بینشید ! این تیسر روزنامه اطلاعات راهم
نهایت ملی و میهن اضفه کید :

حرب توده توپه سواک رهبری می شد !
تصیره حدى : بریده ماد دست و زبان آن که
درست اعدامهای دادگاههای انقلاب را منکر شودا

که سردار افت کشم . بیخودی اصرار نکن !

— نههم (ساگریه) : لطفا بفرماند که جرا

استقدر تعیین قائل می شود ؟ من و مرحوم

سرگرد بمحابی جهارقی با مقدم دیگر فی الارض

دانشیم و داریم که هر ده دوازده ساعتی شان را در

کمتر از یک ساعت محاکمه و نبرباران می گردید ا

نکند ظاهرا زیر این نیم کاش باشد ؟

ریس دادگاه (مانهدید) : عتل ایشکه

فراموش کرده اید که حانتکار بی رحم ساواکید ؟

لطفا انترافات قلی را ادامه بدید ! داشتید از

جاسوسان شوری حرک می دید . (رونه منش)

آن خraphا خارج بود ، خذفن کنید !

نههم (درحالی که آنواره می گردید) : مله !

داشتم که مکتم که همین وطن فروزان نامسلمانند

که می خواهد ایران را از چیز امیری بالسیریون

سازورند و بعد امن کوئیشها بیندازند . ایها

عوامل وابستانه ، نادقایی ، ملت تعب ایران ا

بداید و آکام شاید که این نهضان بخون جانه

نقش در انقلاب ما نداشته اند و ندارند !

فالاتریستها : آله جراتدارن سرت敝وب

قانون اساسی جیکنون دربیاد .

بازیگر حسته است . قدری آب می نوشد ،

قدری سکوت می کند ، قدری فریاد می زند ،

قدری محکوم می کند : و دورین تلویزیون

و بیزه واکنشهای منطقی شان من دهد .

فالاتریستها هورا می کنند و تیز هواییس

شلیک می کنند .

کارگردان اصلی — که بیکنان خود را

معرفی نخواهد کرد اما از وحشات بیهاش معلوم

است که امریکایی بیست — بازیگر را آزاد

می گذارد نا هرچه طبیعتی تنش خود را مازی کند .

— عیین نداره نه ! ماعجز رو هروف از آب

بگیری می خوریم .

ریس دادگاه : خانم ساکت ! (رویه نههم)

آکمی بگران و سردیگران کتوس کیهان قند

تعصبات مذهبی شر و شون بده .

ماریگر (سخنید نههم) : اینها حاسوس

بگاهه اند . من خودم ناهمین مشهدهای حقیقت بیم

دیم که در لکخانه نیمی مقدار زیادی دلار باقی

گذاشتند . باور کنید که اینها باقذافی و حرج

حسن در راهه اند . از قلیل کاسترو و برزین

دیور می گیرند . چشم ندارند که آقایم کاربر

را بینند ، و گزنه چه بیانی به کشف اسرار نیروی

هوای آمریکا دارند . بینشید ! بیرونی هوایی

ایران . من از شدت وطن پرستی دجاج اشنه لبی

می شوم .

فالاتریستها : راست می گه دنکه . این

حریکا حالت ، جاسوس ، و گزنه جرا باخونشون

ماری می گردند ؟ امی مظور شون انقلاب بود که

ما خودمعون انقلاب می گردیم ، و گزنه و اسحقی

هدیتکه رو می کشن و می داشتن گردن این طفل

عصوم ؟

منش دادگاه : ز هر طرف که شود کننه

سود اسلام است . (برای حسط در تاریخ)

رئس دادگاه رویه فالاتریستها که می کنند :

بر دور تلویزیون حلقة زده اند :

— ساک برادرها ! داریم به جاهای خوب

خوش می سیم .

نههم : اووه آفای ریس دادگاه ! من

جنایتکار ، بیز جلت تیزبارانم کنید ! من دلجر

علاد و جدانم که جرا این حقایق را چندسال بیش

ما اجازه شاهنامه بمعم ملت نرسانم . الله

هرزهم « بروبرخان تائیت » فستی از این حقایق

را لاش کرد . یکندریم که به ایام خودش نعم بند

و سرما مستخفین می کلاده هاند .

— عیین نداره نه ! ماعجز رو هروف از آب

بچه چپ‌هاده سال

ما شرایط روز .

دست رزیم داد .
 — در مورد مطبوعات و روش آنها
 اشاراتی داشتید و اینکه در انتقاد از
 دولت باید با مستولیت عمل کرد . ممکن
 است روشنتر بیان کنید ؟
 — بعضی از مطبوعات موضع منحصر
 ندارند . گاه چهار مطلبی که جاپ می‌کنند پیکی
 مارکیست است — یکسی مذهبی ، یکسی
 ناسیونالیست . مثلاً در مورد مال ملی شدید؟
 دچار افراط و تغیریت مستند ، مقاله مجله خود
 شما «تهران مصروف» در مورد خشمehr ؟ این حالت
 را داشت . یا در پیغام امروز دیدم که هر کس
 سازمان فرهنگی خلق عرب که منجر به آتش‌سوزی
 شده بود را صرفناشی از احتمالات منداند .
 خوب این درست است . اما آیا در مورد
 طرف مقابل هم همین طور رفتار می‌کنید یا اینکه
 فریاد برزمی‌آورید که انحصار گران و فاشیستها
 دارند مردم را قتل عام می‌کنند . دوستان غیر
 پاید بدانند که مستولیت ما «مینهن برستان» سیار
 عظیم است . اگر دستگاه یا گروههای مختلف
 غیرمستول رفتار می‌کنند ما باید به جای آنها
 هم احساس مستولیت کنیم ، چون در دوران
 خطرناکی قرار گرفتایم . کمی می‌صری بیا
 باری بدیر چیز بودن یا کینه‌کشی باعث می‌شود
 تنور داغ دعوا گذاخته شود و در آن دعوا
 می‌دانید از این دو نیرو (اول زعای مذهبی و
 دوم وحشی ، دوم روشنگران و سازمانهای
 دموکراتیک) کدام پیروز خواهد شد ؟ طرف
 سوم . والسلام ■

خواهد کرد . به پاکستان و پکن لشکر کشید
 حساب نستان می‌آید .

— در فرهنگ ما از آل احمد تا
 شریعتی تلاش برای نوسازی مذهب اسلام
 و تطبیق آن با شرایط کنونی وجود
 داشته است اما اکنون ما در متزلی ترین
 چهره‌های اسلام نیز دیکتاتوری را
 می‌باشیم ...

لکن نمی‌کنید که نقطه شروع این
 حرکت از آغاز اشتباه بوده است ، بعضی
 تلاش برای بازسازی یک ناکجاها باد در
 گذشته‌ای جهول و نه ساختن یک آرمان
 براساس مبارزات و در آینده‌ای قابل
 تعقیق ؟

— نه . از نظر نوری این کار شدن
 است ، هر چند آنها شکست خورده‌اند . فکر محروم
 آل احمد و شریعت این بود که اگر قرار است
 ملت ما استقلال همچنانه یعنی استقلال فرهنگی
 اقتصادی و سیاسی داشته باشد ، باید از خود
 چیزی بسازد . هویت ایرانی داشته باشد و آنها
 گذشته فرهنگی ما را مستحبه بازسازی هویت ما
 قرار دادند . البته آل احمد توینی‌های عصی‌
 بود . گاه متصرف می‌شد ، تا جایی که از شیخ
 فضل الله نوری هم دفاع کرد و می‌دانید که شیخ
 نوری کس بود که دیکتاتوری شاه کلیه نماینده‌های
 فروخت ، اما شریعتی علمی‌تر کار کرد چرا که
 ما اسلام آشناشی پیشتری داشت . او من خواست
 مجموعه احکام را پیاد کند ، بلکه در صدد ارائه
 سامن نو از مرخص از احکام بود و اطلاع آنها

بچه هنرمندان و انقلاب

برمک کند ، به مشتیر ملت بعزم خواهد داد تا پاهای
 امروز یک‌گورستان است اما دیری نخواهد گذاشت
 که بعثت خواهد شد . علامت داده خواهد شد .
 هنکامی که خدا ، از طریق مردانی که آزادی
 را برای ملت مدعی گرفته‌اند ، متشا علامت
 می‌دهد ، پیاختیزید . ملت آلمان بدن است و شما
 باز اوان بدنید . شما برخیزید مدن برخواهد خاتمه
 سال‌های سال در خاکزار بندگی خفته‌اید در تپاتسان
 کوهان آزادی پیاختیزید و به هزاران عضو آزاد
 شوید . بدالهای در رزرفای خاک همچون
 گورکان سوادید خاک را گورسان
 خود کامکان کنید . شما کاخ‌ها را بنا گردید که
 زدنان آزادی شد ، کاخ‌ها را ازجا کنید ، کاخ‌هایی
 آزادی بای کنید . آنگاه متواجد فرزنداتان را
 با آب حیات بشوئید . و تا آن‌زمان که خداوس
 از طریق فرستادگان خود بخواهد ، در اندیشه ملی
 شوید ، دعا کند و فرزنداتان را بدعا دعوت
 کنید خداوندا بشکن جوگان زورگویان را ، عطا
 کن سر زمین موعودتر را سر زمین عدالت را . آین

است . خداوند بعشا نیرو خواهد داد تا پاهای
 بیت‌هاردا درهم سکوید . آن‌زمان که حقیقت را
 دریابید . دریابید که یک خدا هست و نه خدایان
 دیگر ... و خداوند همه‌ی آنها را آزاد آفرید
 و برجهیکش نعمت نداد و برتری نخشدید ، مگر
 برآنها که برگردیدگان مردم بودند ... و خداوند
 که ملت را از طریق زیمان مشترک دریک‌سدن
 گرد کرد ، زورمندانی را که بخواهد تن ملت
 را از هم بگلند و از هم بیاجد ، مانند جلالان
 زمین و خود کامکان ، برزمین و در آسمان
 خواهد شکست . زیرا در کتاب مقدس آمده است :

ایالت‌های تحت فرمان او حق و صلح فانوس
 ندارند ، بلکه باید این حق را از شهرزاده بزرگ
 نسا کنند . شهرزاده تنها حقی که ندارد وضع
 مالیات جدید است ...
 ملت آلمان باید آزادی را بدچش و دندان
 بگیرد . و آن‌زمان هموطنان عزیز ، چندان دور
 نیست ...

خداوندی که چوگان فرمادروانی نایشون
 غاصب را شکست ، تصویر بت‌های خود کامکان ما
 را هم بعده داشت . راست است که
 بت‌ها هنوز در طلا و جواهر می‌درخشند . راست است
 که بدشان و حسایل آزاد است اما درون آنها کرمی
 است که می‌جود و می‌بلعد . پاهای بت‌ها از خاک

مطبوعات

معرفی روزنامه‌ها و نشریات تازه - ۸

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

باید با استفاده از آزادیهای بدست آمده باشد وحدت ادامه یابد. اتحادیه کمونیستهای ایران، با شوروی مخالف است و حزب توده را رویزیونیست و دنباله‌رو بیاست شوروی می‌داند، سیاست کنونی رهبران جمهوری خلق چین را خیانت به سوسالیسم قلمداد می‌کند و تئوئری سه جهان را رد می‌کند و اعتقاد دارد که طراحان و پیروان تئوئری رویزیونیستی سه جهان از پشت به چنشهای آزادی‌بخش خلقهای ستدیده خنجر زده و آنها را به امیرالیم‌هی فروشنند. حقیقت، ترور را محکوم می‌کند و از جمله ترور استاد مطهری را اقدامی ضد انتلابی می‌شمارد اما قرمنی را مستحق محاکمه و مجازات می‌داند در «حقیقت» گذشته از مقالات و تفسیرهای سیاسی و اخبار چهار گوش ایران ادبیات انقلابی، گزارش‌های کارگری و دهقانی نیز جای عمدۀ‌ای دارد. اتحادیه کمونیستهای ایران ضمن تأیید حق خودمختاری برای خلقهای ایران اعتقاد دارد که این امر مهم باید بوسیله سازمانها و تعاون‌گان واقعی مردم صورت پذیرد، نه کسانی مانند قاسلو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان که به قول حقیقت سر سپرده مسکوت. حقیقت عفو عمومی را به سود ضد انقلابی می‌داند. خواستار آزادی شرکت نظامیان در احزاب است و خلح سلاح عمومی را کاملاً رد می‌کند و می‌نویسد که مقدمات شکست نهائی انقلاب شروعه پس از قطع تهران نیز با خلح سلاح مجاهدان تبریز آغاز گشت. بهمن دلیل کارگران باید با طرح جمیع اوری سلاح‌ها مخالفت کنند و بالعکس باید خواهان مسلح شدن هرچه بیشتر توده‌های مردم و تشکیل دسته‌های مجاهد از کارگران و دهقانان و جوانان انقلابی برای سرکوب کامل ضد انقلاب و خلح سلاح کلیه پاندها و دستگاهات فودالی و مزدور بیگانه در اطراف کشور باشند.

ملانصرالدین



به یاران از فرنگ آمده (بنی صدر، مسزدی و قطبزاده) و امیرانتظام زیاد می‌پردازد. این نشریه قلعه متولی دارد و به قیمت دو تومان پرداز می‌باشد.

حقیقت

حقیقت ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران، بازتاب اندیشه‌های بخشی از چنین کمونیستی ایران است. این نشریه که در قطعه‌های متفاوت به چاب مرسد از نظر فن روزنامه‌نگاری بیشتر به یک اعلامیه بلند بالا شبیه است. مقالات و مطالب آن معمولاً طولانی است و بسیاری از صفحات آنرا تها یک مطلب اشغال می‌کند. اتحادیه کمونیستهای ایران برآساس نوشتۀ‌های حقیقت، وحدت جمیع امیریکانی است، انقلاب را با رخدادهای اخیر در خطر می‌بیند و حضور عناصر امریکانی را در پست‌های مهم ملکتی انکار نمی‌کند، دولت و بیویژه بازرگان را به علت برخوردان نبودن از قاطیعت و سرعت انقلابی مورد تکومن قرار گرفته است. این نشریه کارگران پایانی این را در خطر نهاده است.

ملانصرالدین یک نشریه طنزآمیز ضد امریکانی است، انقلاب را با رخدادهای اخیر در خطر می‌بیند و حضور عناصر امریکانی را در پست‌های مهم ملکتی انکار نمی‌کند، دولت و بیویژه بازرگان را به علت برخوردان نبودن از

قاطیعت و سرعت انقلابی مورد تکومن قرار گرفته است. این نشریه کارگران پایانی این را در خطر نهاده است.

با این احوال باید گفت که ملانصرالدین همان طنز قوی و استخوانداری معجون آنکسر برخوردان نیست، ملانصرالدین می‌تواند بهتر و قوی‌تر از آنچه که امروز انتشار می‌باشد در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ملانصرالدین ارگان بی‌چیزان و زحمتکنان است و زندگی زحمتکنان متوجه از آن است که در ملانصرالدین منکس می‌شود.

ملانصرالدین نیز مانند آنکسر و حاجی‌بابا

«ملانصرالدین» نشریه طنزآمیز پس از سقوط دیکتاتوری شاه که اکنون چند شاره آن انتشار یافته؛ دریک جمیندی کلی از منافع زحمتکنان و لبروهای ترقی خواه جامعه دفاع می‌کند. این نشریه که به زبانهای آذری و فارسی می‌نویسد، کم و بیش یادآور «ملانصرالدین» روزنامه پرسو و ساده‌سالهای انقلاب مشروطه است که میرزا علی اکبر صابر (هوب هوب) ناشر آزادخواه آذربایجانی در جاپ و انتشار آن نفس عده‌ای داشت آ مطالب ملانصرالدین به صورت نکاه و طنز توته می‌شود و کاریکاتور و شعر در آن جای ویژه‌ای دارد.

در سومین شاره این نشریه در صفحه اول کاریکاتوری چاپ شده که دست اتحاد مسدود، امیرالیم، ضد انقلاب، سرمایه‌داران و اولنه و عناصر ارتقای را نابود کرده و در کاریکاتور دیگری روزنامه‌نویس هراء با لایحه جدید مطبوعات به بند کنیده شده است. سخنکوی این نشریه «علا» است که بادیدی انتقامی و طنزآمیز به قایع می‌نگرد و به کنایه هشدار می‌دهد.

در ملانصرالدین داستان و بیوگرافی و گزارش نیز چاپ می‌شود. صابر در این نشریه جای ویژه‌ای دارد و تاکنون آثاری از این شاعر خلقی در ملانصرالدین چاپ شده است.

ملانصرالدین یک نشریه طنزآمیز ضد امریکانی است، انقلاب را با رخدادهای اخیر در خطر می‌بیند و حضور عناصر امریکانی را در پست‌های مهم ملکتی انکار نمی‌کند، دولت و بیویژه بازرگان را به علت برخوردان نبودن از

قاطیعت و سرعت انقلابی مورد تکومن قرار گرفته است. این نشریه کارگران پایانی این را در خطر نهاده است.

با این احوال باید گفت که ملانصرالدین همان طنز قوی و استخوانداری معجون آنکسر

برخوردان نیست، ملانصرالدین می‌تواند بهتر و قوی‌تر از آنچه که امروز انتشار می‌باشد در

اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ملانصرالدین ارگان بی‌چیزان و زحمتکنان است و زندگی زحمتکنان متوجه از آن است که در ملانصرالدین منکس می‌شود.

ملانصرالدین نیز مانند آنکسر و حاجی‌بابا



کلاس خود هیپنوتیزم و یوگا تأسیس شد

در انجمن کابوک تحت نظر استاد کابوک متخصص
هیپنوتیزم و یوگا از آمریکا تلفن ۹۸۱۱۹۷ و ۹۵۰۳۲۰
کلاس با اوان از آقایان مجزا میباشد.

قابل توجه کلیه سازمانهای آموزشی کشور

در راه تحویل و تحقق بخشیدن به امرآموزش، بهوگیری از جلسات پیشرفته آموزش سمعی و بصری را در بنامه کارفراره هیم (استفاده از این روز در گذشته شعاری بیش نبود).

برای اولین مرتبه در ایران فیلمهای آموزشی دوبله شده به فارسی با نانید مقامات آموزشی.

- ۱- برای هنرستانها - مدارس راهنمایی - مکان آموزش حرفه‌ای و داشتده‌های فنی - سری فیلمهای آنوماتیک - فلکاری - برق - الکترونیک - ابزارشناختی - بنای تراشکاری - جوشکاری - شیمی هوا - شیمی آب - عناصر و ترکیبات.
- ۲- برای دوره ابتدایی - سری فیلمهای مربوط به ارشاد و آموزش پایه‌ای خودسازان در بخود رسانی و مقررات ترافیک که در غالب طرود استخراجی بسیار آموزن و جالب مطرح میشود.
- ۳- برای مدارس پرستاری و نوانجشی - دوسری فیلم آموزشی‌های مختلف پرستاری و نوانجشی معلوین.
- ۴- برای دانشکده پزشکی - یک سری فیلم مربوط به آموزش‌های پزشکی.
- ۵- این فیلمهای به منظور نایش مکرر و توجیه بخش بودن، در کاست قراردادند و به راحتی و در یک لحظه برای معلم و شاگرد قابل استفاده اند.



سیستم با ایگان اسلامید و تراپشی
ابودیا آنایی با استفاده از این
کاپیت ها ز ۱۰۰...۶...۲...۱ اسلامید
با ایگان و در چند لحظه اسلامید
سورد نظر را میتوان
انتهای کرد.



پروژکتور ناطق کاسیتی
۸ ملیمتری فیلم جاید ایرانی.
فیلم قابل نایش بزرگ
دستگاه و پریده بزرگ کاربرد این دستگاه در آموزش سمعی و بصری
ب نظر راست.



پروژکتور اسلامید ناطق فیرجایلد
این پروژکتور اسلامید را ب پریده تلویزیون و پریده بزرگ نایش -
میدهد.

با استفاده از کاست معمول
آنچه را در سرور اسلامید باید
نشان شود، ضبط و پس
آوری ایک هدایه با نایش
اسلامید ها بخش میکند.

پویانکو هم چنین نوارهای ضبط حاشیه فیلم - قرقوهای پیچی ۱۱ و ۸ برای فرار
دادن کر - دوربینهای ۱۱ میلیمتری آن، فرانه - میزهای موتاز فیلم سوپر ۱۱ و
۱۱ میلیمتری با امکان ضبط و میکس صدادر اختیار دارد.
نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۱۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

نوترجی کرم مخصوص ترک پا

موترین کرم برای زیبائی و لطافت بوسٹ



نوترجی کرم نرم کننده دست و پا

برای حفظ سلامت، نرمی و زیبائی بوسٹ تهیه شده و در
السام ترک دست و پا موثر است.

محصولی ممتاز از: لابراتوارهای آرائشی بهداشتی نوتروجی

مرکز بخش: ۹۸۰۳۷۰

پنجشنبه و جمعه هر هفته

نبرد چاپکسواران سلحشور در

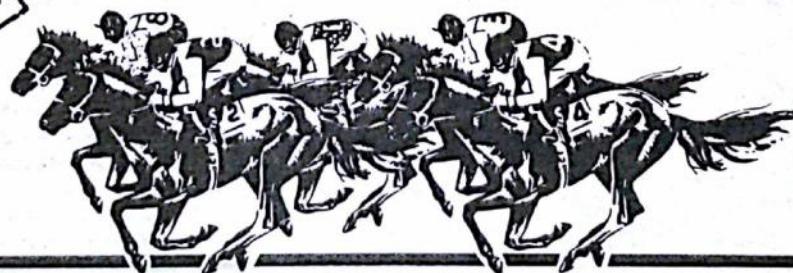
میدان اسبدوانی فرح آباد

هر هفته روزهای پنجشنبه و جمعه بعد از ظهر دلچسپ و پرهیجانی رادر میدان اسبدوانی فرح آباد بگذرانید و با پیش بینی اسب های برنده جایزه بگیرید . بوغه های استادیوم از ساعت ۴ بعد از ظهر از شما پذیرایی میکنند . ورودیه برای هر نفر ۲۰۰ ریال جوانان بین ۱۴ تا ۱۸ سال بشرط همراه بودن با بزرگسالان هر نفر ۱۰۰ ریال .

مسابقات میدان اسبدوانی فرح آباد زیر نظر سازمان ورزش ایران

پنجشنبه و جمعه هر هفته و عده مادر میدان اسبدوانی فرح آباد

شروع ۵ بعد از ظهر



پراکنده‌ها

«پولیتر» و نزاع طنزپردازان

«جایزه پولیتر» بزرگترین جایزه روزنامه‌نویس جهان، امال در رشتۀ تفسیر نویس به «راسل بیکر» مترجم شهور آمریکائی تعلق گرفت و به این ترتیب او رسخت ترین رقبه خود پیش «آرت بوخوالد» را شکست داد. در تاریخ ا斛ای «پولیتر»، نشستین بار بود که این جایزه به یک مترجم نویس تعلق گرفت. تفسیر نویس پهلوان پاکرته مستقل، از سال ۱۹۷۰ میلادی تاکنون متعدد روزنامه‌نگاری که در رقات برای ریوون جایزه پولیتر شرکت دارد، افزوده شده است.

«بیکر» ۶۷ سال است که در روزنامه نیویورک تایمز، تفسیرهای طنزآلود ۲۵۰ و زارهای تحت عنوان «ناظر» می‌نویسد. تفسیرهای بیکر، هم‌زمان در ۴۷۵ روزنامه و مجله که آمونه بخش



فرزاد در مجلسی به فریاد خطاب به اشاره کفت بود: اگر مردمی بگو نویسنده امریکائیست بباید با من سابقه دیکته انگلیس بدهد، بعد راجع به حافظ شناس اظهار لعنه کند.

اگر آنروز استاد فرزاد - خدایش حفظ کند - من داشتم که بست متنقد مشکوک به کجاها بند است و کدام مأموریت را برای وظیفه انجام می‌دهد، علموم بیود که هل من مبارزه می‌طلبید یا نه.

قانون‌های بازه

در شبکاگو، قانونی وجود دارد که به موجب آن کسی حق ندارد در سورانی که آتش گرفته است، غذا بخورد. همچنین در شهر دنور در ایالت کلورادو امریکا قانونی است که برایس آن هیچکس حق ندارد از هوایی‌ای در حال بروار، قلم ببرون گذارد، مگر در موقعيتی اضطراری.

«کاتلر» و مسائل پشت پرده

پذیرش ابتدایی و رد تأثیر آقای «کاتلر» به عنوان سفیر ایالات متحده در تهران و اخبارها و تهدیهای دو دولت، گذشته از آنکه «کاتلر» و تفسیرها را در تهران بوجود آورد، شایان فراوانی را نیز باعت شد، تا جایی که یکی از روزنامه‌ها، کل قضیه را یک «جنک زرگری» نام داد. به هر حال در محافل دیلماتیک شایع است که دلایل عنوان شده از سوی وزارت خارجه ایران (بعضی سخاوت پیشین کاتلر در زیر و عدم درک انقلاب ایران از سوی او) برای عدم پذیرش سفیر امریکا آن جیزه نیست که در اتخاذ این تصمیم هوثر بوده. شایع است که آقای «کاتلر» در گذشته مدتها به عنوان کشول امریکا در تبریز، در ایران به سر برده و همچنین اختلافات شخصی جدی نیز با یکی از مهمترین مقامات کشوری دیلماتی ایران دارد. راست و دروغش گردید راوی.

قضیه «تام ریکس» و «مسعود فرزاد»

در مصاحبه افشاگرانه احمد شاملو با تهران مصور، صحت از آقای «تام ریکس» یکساز اساتید مشکوک دانشگاه جرج تاران شده بود که گویا در مژده ای امریکا بمحفل انسی ترتیب داده و گروهی از شخصیت‌های مشکوکتر را نیز دعوت کرده بودند. این اساتید انقلابی، همان کس است که چندسال پیش سفری به ایران کرد، مدتها در تهران اقامات داشت و زبان فارس را نیز به سلاست و فصاحت تکلم می‌کند. علاقمندان به مباحث ادبی، خاطرشنان هست که جناب «ریکس»، مقالاتی در مجله «راهنمای کتاب» در انتقاد از بزوشن‌های حافظ شناسانه مسعود فرزاد نوشته که جدال و برخورد سخت ایرج افشار مدیر آن محله و استاد مسعود فرزاد را باعت شد. گویا

استاندار و زنان آذربایجان

خاطر خواندنگان ، لاید از قضیه استهای آقای « مقدم مراغه‌ای » از استانداری آذربایجان شرقی و انتساب آقای هندس « غروی » بدجای ایشان متوجه است. اما اگر مصوب نهن و حافظه قوی نداشته باشد ، تایید بخاطر شان نیاید که استاندار نازم برای اولین بار چکونه بعملت ایران معرف شد. سایر این شاید این یادآوری بین جا نباشد شبهد از ظاهرات زنان بر ضد اعلام حجاب تحفیل شده ، آقای در صدا و سیمای جمهوری اسلام نمودار شدند و به عنوان متول یعنی سازمان رادیوتویزیون : پس از یعنی فیلم مربوط به ظاهرات فرمودند که این ظاهرات را کیبانی « مارگارت آستور » و دیگر موسات سازنده لوازم آرایش که بر اثر اعلام احیار در استفاده از چادر و چاقچور دکاثان تغفه شده بدراء اندخته اند. محض اطلاع عرض شد. خدا یا تو خود داشت و ...



هم غربی ، هم شرقی پپسی کولا روسی

خبری « تایمز » هستند ، چاپ من شود. پس از اعلام نام برندهای ، « آرت بوخوالد » بوس و رقبه ساخت ۱۹۵۳ ساله بیکر که مقالات طنز آمریکایی می‌پوشش در ۵۰ روزنامه و مجله چاپ می‌شود، براحتی و على ابد ادعا کرد طنزنویسان بر جسته امریکایی فرستاد ادعای سفر ، « صد هزار دلار برای برندهایش رشوه بردند ». این دعا از این دو سال است که بایکدیگر دوست نزدیک دارند و در کابخانه « بوخوالد » عکس امضاء شده از « بیکر » هست که برگوشت آن این عبارت خوانده من شود : « تقدیم به آرت بوخوالد عزیز که به هر ایلین جاسون و ریچارد نیکسون ، بمدت ده سال واشینگتن را شهری هیجان انگیز ساخت ». **آسمان‌خراس مقوله**

در سال ۱۸۸۵ ، مرفنیغ نرین ساختمان دنیا ، بنای شرکت بیمه « هوم » در شیکاگو بود که تنها طبقه داشت.

کمریند عفت

خبری دلیلبر برای معصبان و مرتضیان عزیز : هنوز در اتلکسان کمریند عفت ساخته می‌شود و در سراسر جهان منتشری دارد . این کمریندها را برای جلوگیری از اتفاقات سوء ، نوهران به کمر مضران سرمه‌های خوش‌بوی ندادند. تکی از سازندگان این کمریندها می‌گوید : هر کمریندی ۵ بوند وزن دارد . قفل و دو کلید نیز دارد و بیهاین ۴۵ دلار است. در دفترچه راهنمای استفاده از کمریند توصیه شده که در صورت مفقودش کلیدها ، برای بازگردان آن باید با احتیاط تمام از « ارمومولی » استفاده کرد. اید است با انتشار این خبر بهت افز ، فردا گروهی راه نیستند که کمریندهای عفت - تزویج باید مجدد . »



فقط یکبار شانه کنید؟!

آرایش کیسوان را
در تمام روز با لطافت خاص
ثابت نگه میدارد

فیکساتور **فیکسین**

دیجیتال کننده مجله : نینا پویان

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library